



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

رسالة توضیح المسائل

آیت اللہ سید محمد باقر موسوی شیرازی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل آیت الله سید محمدباقر موسوی شیرازی

نویسنده:

محمد باقر موسوی شیرازی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	رساله توضیح المسائل آیت الله سید محمد باقر موسوی شیرازی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	پیشگفتار و مقدمه معظم له
۲۱	• مقدمه معظم له بر مبحث اجتهاد و تقلید
۴۶	• احکام تقلید
۵۱	احکام آب ها
۵۱	آب مطلق و مضاف
۵۱	۱- آب کُر
۵۲	۲- آب قلیل
۵۳	۳- آب جاری
۵۴	۴- آب باران
۵۵	۵- آب چاه
۵۶	احکام آنها
۵۸	• احکام تخطی
۶۳	• نجاسات
۶۳	اشاره
۶۳	۱ و ۲- بول و غائط
۶۳	۳- منی
۶۳	۴- مردار
۶۵	۵- خون
۶۶	۶ و ۷- سگ و خوک
۶۶	۸- کافر
۶۷	۹- شراب
۶۸	۱۰- فحاح
۶۸	۱۱- عرق جُنُب از حرام
۶۸	۱۲- عرق شتر نجاست خوار
۶۸	• راه ثابت شدن نجاست
۷۰	• چگونگی نجس شدن چیزهای پاک
۷۲	• احکام نجاسات
۷۴	• مطهرات
۷۴	اشاره
۷۴	۱- آب
۸۱	۲- زمین
۸۳	۳- آفتاب
۸۴	۴- اشتیخاله
۸۵	۵- انقلاب
۸۶	۶- اسلام
۸۶	۷- انتقال
۸۷	۸- تبعیت

۸۸	۹- برطرف شدن عین نجاست:
۸۹	۱۰- اشتیاء حیوان نجاست خوار :
۹۰	۱۱- غائب شدن مسلمان:
۹۰	• احکام ظرف ها
۹۲	• واجبات وضو
۹۶	• وضوی ارتعاسی
۹۶	• ادعیه مستحب هنگام وضو
۹۶	• دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۹۷	• شرائط وضو
۹۷	• شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:
۹۷	• شرط اول: آن که آب وضو پاک باشد. شرط دوم: آن که آب وضو مطلق باشد.
۹۷	• شرط سوم: آن که آب وضو میباح باشد و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می گیرد میباح باشد.
۹۸	• شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو میباح باشد.
۹۸	• شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.
۹۹	• شرط ششم: آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.
۱۰۰	• شرط هفتم: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.
۱۰۰	• شرط هشتم: آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است بلی اگر مرادش از خنک شدن و یا گرم شدن به نحو داعی و تعدد مطلوب باشد پس وضوی او اشکالی ندارد.
۱۰۰	• شرط نهم: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است هر چند صحت وضو در صورتی
۱۰۰	• شرط دهم: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد، یعنی موالات را حفظ کند.
۱۰۱	• شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.
۱۰۱	• شرط دوازدهم: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.
۱۰۱	• شرط سیزدهم: آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.
۱۰۳	• احکام وضو
۱۰۶	• موارد وجوب وضو
۱۰۶	• چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۱۰۸	• میطلات وضو
۱۰۸	• چیزهایی که وضو را باطل می کند
۱۰۸	• احکام وضوی جبیره
۱۱۲	• غسلهای واجب
۱۱۲	• احکام جنابت
۱۱۲	• احکام جنابت
۱۱۵	• چیزهایی که بر جنب حرام است
۱۱۵	• چیزهایی که بر جنب مکروه است
۱۱۵	• اقسام غسل
۱۱۵	• اشاره
۱۱۵	• ۱ غسل ترتیبی
۱۱۷	• ۲ غسل ارتعاسی
۱۱۷	• احکام غسل
۱۲۰	• احکام ابوات
۱۲۰	• احکام میت
۱۲۰	• غسل متی میت

۱۲۲	احکام محتضر
۱۲۳	احکام بعد از مرگ
۱۲۴	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۲۵	* کیفیت غسل میت و احکام آن
۱۳۰	* احکام کفن میت
۱۳۲	احکام خنوط
۱۳۴	* نماز میت و کیفیت آن
۱۳۴	احکام نماز میت
۱۳۵	کیفیت نماز میت
۱۳۷	مستحبات نماز میت
۱۳۸	* احکام دفن
۱۴۱	مستحبات دفن
۱۴۶	* نماز وحشت
۱۴۷	* نیش قبر
۱۴۹	* انواع غسلهای مستحب و احکام آنها
۱۴۹	غسلهای مستحبی
۱۵۲	* مواردی که به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:
۱۵۲	در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:
۱۵۵	دوّمین مورد از تیمم
۱۵۶	سومین مورد از تیمم
۱۵۶	چهارمین مورد از تیمم
۱۵۷	پنجمین مورد از تیمم
۱۵۷	ششمین مورد از تیمم
۱۵۷	هفتمین مورد از تیمم
۱۵۹	* چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۱۶۱	* کیفیت تیمم و احکام آن
۱۶۱	کیفیت تیمم
۱۶۱	احکام تیمم
۱۶۶	* احکام نماز
۱۶۶	اشاره
۱۶۸	نمازهای واجب
۱۶۸	* نمازهای واجب یومیه و اوقات آنها
۱۶۸	نمازهای واجب یومیه
۱۶۸	وقت نماز ظهر و عصر
۱۶۹	وقت نماز مغرب و عشا
۱۷۱	وقت نماز صبح
۱۷۱	* احکام وقت نماز
۱۷۴	* نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۷۶	* نمازهای مستحب
۱۷۷	* وقت نافله های یومیه
۱۷۸	* نماز غفیله

۱۷۹	احکام قبله
۱۸۱	پوشانیدن بدن در نماز
۱۸۳	لباس نمازگزار
۱۸۳	اشاره
۱۸۳	شرط اول
۱۸۷	شرط دوم
۱۸۸	شرط سوم
۱۸۹	شرط چهارم
۱۸۹	شرط پنجم
۱۹۲	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۹۵	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۱۹۵	چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۹۵	مکان نمازگزار
۲۰۰	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب و مکروه است
۲۰۰	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۲۰۱	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۲۰۲	احکام مسجد
۲۰۵	اذان و اقامه
۲۰۵	اشاره
۲۰۵	ترجمه اذان و اقامه
۲۰۹	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۱۴	مستحبات و مکروهات سجده
۲۱۵	سجده های واجب قرآن
۲۱۶	تشهد و سلام نماز
۲۱۶	تشهد
۲۱۷	سلام نماز
۲۱۸	ترتیب و موالات
۲۱۸	ترتیب
۲۱۹	موالات
۲۱۹	قنوت
۲۲۰	ترجمه نماز
۲۲۰	۱- ترجمه سوره حمد
۲۲۱	۲- ترجمه سوره توحید
۲۲۱	۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
۲۲۱	۴- ترجمه قنوت
۲۲۱	۵- ترجمه تسبیحات اربعه
۲۲۱	۶- ترجمه تشهد و سلام
۲۲۲	تعمیبات نماز
۲۲۳	حکم صلوات بر پیغمبر در نماز
۲۲۳	صلوات بر پیغمبر در نماز
۲۲۳	مُتَطَّلَات نماز

۲۲۸	• چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۲۹	• مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۲۳۰	• شکایات نماز/شکهای باطل کننده نماز
۲۳۰	اشاره
۲۳۰	شکهای باطل کننده نماز
۲۳۱	• شکایات نماز
۲۳۱	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۳۲	۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است:
۲۳۴	۲- شک بعد از سلام
۲۳۵	۳- شک بعد از وقت
۲۳۵	۴- شک گنبد الشک (کسی که زیاد شک می کند)
۲۳۷	۵- شک امام و مأموم
۲۳۷	۶- شک در نماز مستحبی
۲۳۸	• شکایات نماز
۲۳۸	شکهای صحیح
۲۴۳	• نماز احتیاط
۲۴۷	• موارد سجده سهو و کیفیت آن
۲۴۷	موارد سجده سهو
۲۴۹	کیفیت سجده سهو
۲۴۹	• قضای سجده و تشهد فراموش شده
۲۵۱	• کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۲۵۳	• نماز مسافر
۲۶۹	• مسائل متفرقه نماز مسافر
۲۷۶	• نماز جماعت
۲۸۶	• احکام جماعت
۲۸۹	• چیزهایی که در نماز جماعت مستحب و مکروه است
۲۸۹	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۲۹۱	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۲۹۱	• نماز آیات
۲۹۴	• کیفیت نماز آیات
۲۹۶	• نماز عید فطر و قربان
۲۹۹	• اجیر گرفتن برای نماز
۳۰۲	• احکام روزه
۳۰۲	اشاره
۳۰۲	نیت
۳۰۶	• چیزهایی که روزه را باطل می کند و احکام آنها
۳۰۶	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۰۶	۱- خوردن و آشامیدن
۳۰۷	۲- جماع
۳۰۸	۳- استمناء
۳۰۹	۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

۳۱۰	۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۱۱	۶- فرو بردن سر در آب
۳۱۲	۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۱۷	۸- اماله کردن
۳۱۷	۹- قی کردن
۳۱۸	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۱۸	* آنچه برای روزه دار مکروه است
۳۱۹	* جاهایی که قضا و کفاره واجب است
۳۱۹	* کفاره روزه
۳۲۴	* جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۳۲۶	* کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۳۲۷	* احکام روزه قضا
۳۳۱	* احکام روزه مسافر
۳۳۳	* راه ثابت شدن اول ماه
۳۳۴	* روزه های حرام و مکروه
۳۳۶	* روزه های مستحب
۳۳۷	* موارد خمس:
۳۳۷	احکام خمس
۳۳۷	۱- منفعت کسب
۳۴۶	۲- معدن
۳۴۸	۳ گنج
۳۴۹	۴ مال حلال مخلوط به حرام
۳۵۰	۶ غنیمت
۳۵۱	۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۵۲	* مصرف خمس
۳۵۵	* احکام زکات
۳۵۶	* شرایط وجوب زکات
۳۵۶	شرایط واجب شدن زکات
۳۵۷	* زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۳۶۴	* نصاب طلا
۳۶۴	* نصاب نقره
۳۶۶	* شرایط زکات شتر و گاو و گوسفند
۳۶۷	* نصاب شتر
۳۶۸	[۱] شتر زکات باید ماده باشد.
۳۶۸	* نصاب گاو و گوسفند
۳۶۸	نصاب گاو
۳۶۹	نصاب گوسفند
۳۷۱	* مصرف زکات
۳۷۵	* شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۳۷۷	* نیت زکات
۳۷۸	* مسائل متفرقه زکات

۳۸۳	• زکات فطره
۳۸۸	• مسائل متفرقه زکات فطره
۳۹۰	• مختصری از احکام حج
۳۹۰	احکام حج
۳۹۴	• چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۳۹۴	احکام خرید و فروش
۳۹۴	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۳۹۴	• معاملات مکروه و باطل
۳۹۴	معاملات مکروه
۳۹۴	معاملات باطل
۴۰۰	• شرایط فروشنده و خریدار
۴۰۲	• شرایط جنس و عوض آن
۴۰۲	اشاره
۴۰۲	اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.
۴۰۲	دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده ای را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.
۴۰۲	سوم: خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید.
۴۰۲	چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.
۴۰۲	پنجم: آن که بنابر احتیاط خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جائز بودن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه
۴۰۴	• صیغه خرید و فروش
۴۰۴	• خرید و فروش میوه ها
۴۰۴	• نقد و نسیه
۴۰۶	• معامله سُلف و شرائط و احکام آن
۴۰۶	معامله سُلف
۴۰۷	شرایط معامله سُلف
۴۰۸	احکام معامله سُلف
۴۰۹	• فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۴۰۹	• مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۴۱۴	• مسائل متفرقه خرید و فروش
۴۱۴	مسائل متفرقه
۴۱۵	احکام شرکت
۴۱۹	• احکام صلح
۴۲۱	• احکام اجاره
۴۲۳	• شرایط مال الاجاره و شرائط استفاده از آن
۴۲۳	شرایط مال الاجاره
۴۲۴	شرایط استفاده از مال الاجاره
۴۲۵	• مسائل متفرقه اجاره
۴۳۰	• احکام جُعَالَه
۴۳۳	• احکام مُزَارَعَه
۴۳۷	• احکام مُسَاقَات
۴۴۰	• کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۴۴۰	• علام بلوغ

۴۴۱	احکام وکالت
۴۴۴	احکام قرض
۴۴۵	احکام حواله دادن
۴۴۸	احکام رهن
۴۴۹	احکام ضامن شدن
۴۵۲	احکام کفالت
۴۵۳	احکام ودیعه (امانت)
۴۵۷	احکام عاریه
۴۶۰	احکام عقد
۴۶۰	احکام ازدواج و زناشویی
۴۶۰	احکام عقد
۴۶۱	دستور خواندن عقد دائم و غیر دائم
۴۶۱	دستور خواندن عقد دائم
۴۶۱	دستور خواندن عقد غیردائم
۴۶۱	شرایط عقد
۴۶۴	عیبهائی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد
۴۶۵	عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۴۷۰	احکام عقد دائم
۴۷۱	متعه یا صیغه (عقد غیر دائم)
۴۷۳	احکام نگاه کردن
۴۷۴	مسائل متفرقه زناشویی
۴۷۸	احکام شیر دادن
۴۸۰	شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن می شود
۴۸۴	آداب شیر دادن
۴۸۴	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۸۶	احکام طلاق
۴۸۸	عده طلاق
۴۸۸	اشاره
۴۹۰	عده زنی که شوهرش مرده
۴۹۱	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۹۲	احکام رجوع کردن
۴۹۲	طلاق خلع
۴۹۳	طلاق مبارات
۴۹۴	احکام متفرقه طلاق
۴۹۵	احکام غضب
۵۰۰	احکام مال پیدا شده
۵۰۰	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۵۰۴	احکام سربریدن و شکار حیوانات
۵۰۵	دستور و شرائط سر بریدن حیوانات
۵۰۵	دستور سر بریدن حیوانات
۵۰۶	شرایط سر بریدن حیوان

- ۵۰۷ * دستور کشتن شتر
- ۵۰۸ * مستحبات کشتن حیوانات
- ۵۰۸ چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است
- ۵۰۹ * احکام شکار با اسلحه
- ۵۱۲ * شکار با سگ شکاری
- ۵۱۴ * احکام صید ماهی
- ۵۱۵ * صید ملخ
- ۵۱۵ * احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها
- ۵۱۷ * مستحبات و مکروهات غذا خوردن
- ۵۱۷ چیزهایی که موقع خوردن غذا مستحب است
- ۵۱۸ چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
- ۵۱۹ * مستحبات و مکروهات آب آشامیدن
- ۵۱۹ مستحبات آب آشامیدن
- ۵۱۹ مکروهات آب آشامیدن
- ۵۱۹ * احکام نذر و عهد
- ۵۲۵ * احکام قسم خوردن
- ۵۲۷ * احکام وقف
- ۵۳۱ * احکام وصیت
- ۵۴۰ درباره مرکز

رساله توضیح المسائل آیت الله سید محمد باقر موسوی شیرازی

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد باقر موسوی شیرازی

ناشر : محمد باقر موسوی شیرازی

پیشگفتار و مقدمه معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

از آنجا که از دیر زمان یکی از مهمترین و اساسی ترین مباحث فقه اسلامی و خصوصاً جهان تشیع، مسأله اجتهاد و تقلید بوده است، نحوه برداشت از آن و نوع کیفیت عمل به آن از جهات گوناگون خصوصاً فتاوی علمای و مراجع مختلف تقلید، در بسیاری از مسائل حائز اهمیت بوده و گاه موجب دگرگونی در نحوه عمل به فتاوی مقلدین این اعظم گشته و پس از فوت و یا حتی در حال حیات ایشان نیز احياناً مشکلاتی را نیز به همراه داشته است به گونه ای که علما و بزرگانی چون شیخ مفید و شیخ طوسی و مرحوم علامه و شیخ اعظم انصاری و امثال ایشان را به طرح مباحث مختلفی در این باره واداشته که کتب نگاشته شده ایشان در گذشته و حال مورد استفاده مختلف طالبین قرار گرفته و می گیرد .

و با توجه به نظریات جدید و قابل توجه مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد باقر موسوی شیرازی (مد ظله العالی) در این باره علاوه بر نظریات مختلف ایشان در مسائل مختلف فقهی، و بنا به درخواست و اصرار عده زیادی از علما و فضلاء و مومنین وفقهم الله تعالی لمرضاته و ارادتمندان به معظم له که از گذشته و بلکه دهها سال پیش با نظریات و نکات مفید و تازه ایشان در مباحث مختلف فقهی خصوصاً تطابق آنها با علوم جدید و روز آشنا بوده و مصرانه خواستار چاپ رساله علمیه معظم له با بیان این نکات تازه بوده اند،

هیئت استفتاء دفتر معظم له و واحد تحقیقات و انتشارات مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج) را بر این داشت تا با کسب اجازه از معظم له، رساله علمیه حاضر را پس از بررسی و تطابق کامل آن با نظریات معظم له همراه با نظریات جدید ایشان که اصول آن در مقدمه معظم له و پاره ای از آن نیز در خلال مسائل مختلف کتاب ذکر شده است را تنظیم نموده و به عموم مؤمنین تقدیم نماید ضمن اینکه به جهت اختصاص احکام بانوان به آنان و تسهیل در دسترسی به این احکام، مسائل مربوط به ایشان به بخش مختص به آنان به نام «احکام بانوان» منتقل شده است.

و در نسخه حاضر تلاش مضاعف شده تا چه به جهت املائی و انشایی، و چه به جهت اعمال آخرین نظرات معظم له، بازنگری جدید و کاملی صورت پذیرد؛ باشد تا این خدمت ناچیز مورد استفاده عموم قرار گرفته و همگان بیش از پیش در ظل عنایات خاصه حضرت بقیه الله الأعظم بوده باشیم.

واحد تحقیقات و انتشارات مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج)

۱۸ ذیحجه الحرام ۱۴۳۳

زاد روز انتصاب مولی الموحدین و امام المتقین

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

به خلافت و جانشینی بلافضل نبی مکرم اسلام

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

جوار امامزاده واجب التعظیم سید الکریم

احمد بن موسی الکاظم علیهما السلام شاهچراغ

شیراز سومین حرم اهل بیت علیهم السلام

سید مرتضی شیرازی

مقدمه معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نور قلوبنا بنوره الذي نور به السماوات والأرضين، والصلاه والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، محمد صلی الله

عليه و آله الطيبين الطاهرين، وعلى ابن عمه و وزيره و خليفته و باب علمه، على أميرالمومنين و أولاده الطيبين الطاهرين المعصومين، عليهم أفضل صلاه الملائكه المقربين، سيما بقيه الله في الأرضين له الفداء أرواحنا و ارواح العالمين، و اللعنه الدائمه على أعدائهم أعداء الدين من الآن الى يوم الدين.

اما بعد، اين كمترين سيد محمد باقر فرزند مرجع عاليقدر مجاهد مرحوم آيت الله العظمى آقاي حاج سيد عبدالله موسى شيرازي قدس السرّه الشريف حدود ۵۰ سال قبل مجموعه اي از مسائل مورد نياز و محل ابتلاء عامه مسلمين را به اشكال مختلف و درضمن كتب و مقالات متعدد بيان نموده و بسياري از آنها خاصه رؤيت هلال و سفر عمودي و امثال آن كه از همان زمان تازگي داشت، نه تنها مورد قبول و عنایت اكثر بزرگان و مراجع آن زمان واقع گردید، بلکه در برخی از موارد سبب تغيير رأی و فتوای ایشان نیز واقع شد.

و به تدریج و در طول سالها، اين نظريات و مسائل به طرق مختلف و به زبانهای گوناگون در شهرهایی نظير شيراز، نجف اشرف، قم، مشهد مقدس و ساير شهرها و کشورهای ديگر، چاپ و نشر گردید.

و در طول سالهای بعد و به خصوص مدتی زمانی را كه در زندان بغداد رژيم ملعون بعث و صدام خبيث خونخوار كه الحمد لله آن جانی كه علماء، بزرگان و افراد بی گناهی را با بدترین وضع و اذیت و شكنجه هایی را كه خود شاهد قسمتی از آن بودم در سياه چالها از بين برد و به برکت الطاف خداوند و ائمه طاهرين عليهم السلام خاصه حضرت صاحب الزمان

ارواحنا فداه و دعای والدین و آقایان دوستان، هم از زندان آن خبیث نجات یافتیم و هم خود آن ملعون مانند یزید و رضاخان و امثال آنها، به بدترین وضع هلاک گردید و سبب باز شدن دوباره راه عتبات عالیات شد مسائل جدیدی هم به نظر رسید که به مسائل قبلی اضافه گردید.

و نظر به حسن نیت و تاکید و اصرار عده زیادی از بزرگان و دوستان پس از درج مسائل مذکور به صورت مقدمه و حاشیه در کتاب شریف: «مجمع الرسائل» همراه با حاشیه جمعی از بزرگان و مفاخر عالم تشیع و ستارگان فروزان مکتب امامت و ولایت این مسائل به صورت رساله عملیه حاضر و به طور مستقل آماده نشر گردید که ابتداءً مقدمه ای جهت استحضار مؤمنین بیان میگردد.

امید است کتاب حاضر مفید فائده همگان قرار گرفته و همگی مشمول عنایات خاصه حضرت بقیه الله الأعظم صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده باشیم .

اما قبل از بیان مقدمه، ذکر دو نکته ضروری است :

۱ مراد از تازگی و نوین بودن نظریات به دو صورت است:

الف تازگی از نظر موضوع بحث به دلیل تازگی و نوین بودن موضوع آن است.

ب تازگی از نظر مبانی و ادله به حکم (کم ترک الأول للآخر) می باشد و گرنه شکی نیست که دین مقدس اسلام در تمامی شئون دینی و دنیوی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی کامل بوده و این امر نیز مورد تأیید و قبول بسیاری از علمای سایر ادیان نیز می باشد و لذا امر تازه ای در این خصوص قابل تصور

نیست، علاوه بر اینکه احکام این دین مبین به بهترین وجه و با تمام زمانها و مکانهای این کره و حتی کرات دیگر هم سازگار است، بلکه بر طبق روایات وارده، میدان حکومت حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منحصر به کره زمین نبوده بلکه شامل کرات دیگر نیز می باشد و دایره و میدان حکومت ایشان، تمامی کرات آسمانی علاوه بر کره زمین است.

و سر خاتمیت دین مقدس اسلام هم همین جامعیت و شمول و سازگاری آن با تمامی تحولات و تبدلات می باشد هرچند که نظر برخی از بزرگان همانند مرحوم ملاصدرای شیرازی که خاتمیت دین مقدس اسلام را به دلیل تکامل عقول بشر دانسته اند و به روایت شریفه (إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت أحلامهم) تمسك جسته اند که این تمسك به نظر، تمام نبوده و بلکه به عکس، کمال عقول در زمان حضرت حجه بن الحسن (ارواحنا فداه) دلالت بر عدم کمال در زمان قبل از آن می کند نظیر برخی روایات که دلالت بر این دارد که آنچه از علم نصیب بشر شده است جزئی و اندکی از علوم است و عمده علوم در زمان حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر و پدیدار می گردد.

از طرفی نیز باید گفت که به مقتضای ادله و روایات، ظهور آن حضرت و نورانی ساختن زمین توسط ایشان زمانی است که بشر در نهایت ظلمت و تاریکی است (کما ملئت ظلماً و جوراً) و این امر ناقص تمسك این افراد به امثال این روایات است.

و همچنین با توجه به روایات فراوانی

که آثار و برکات معنوی و ظاهری حضرت صاحب الزمان ارواحنا له الفداه و نمایندگان آن حضرت حتی در زمان غیبت، را همانند اثر خورشید در پشت ابر می دانند، نظر این گونه نویسندگان در باره نقش امام پس از مقام نبوت و تا زمان حاضر، معلوم نیست.

و سؤال دیگر این است که پس از ظهور آن وجود ذی جود و تکامل عقول به وجه اعلی و اتم، آیا دیگر نیازی به وجود آن حضرت نیست و تنها حجت مورد نیاز بین خداوند و بندگان عقل است؟! حاشا و کلا.

و شگفت آورتر از آن، تمسک این بزرگان به روایت شریفه عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام که می فرمایند: «حجه الله علی العباد النبی و الحجه فیما بین العباد و بین الله العقل» (۱) برای تقسیم بشر به دو دسته اهل حجاب و اهل بصیرت است، چرا که بر اساس آن، نبوت را برای اهل حجاب حجت دانسته و عقل را برای اهل بصیرت، در حالی که مسلماً و بر حسب روایت معروف و مشهور: «إن لله علی الناس حجتین: حجه ظاهره و حجه باطنه، أما الظاهره: فالانبياء و الرسل و الائمه علیهم السلام، و اما الباطنه فالعقول» (۲)، حجیت انبیاء و رسل برای همگان است نه اینکه بشر را به دو دسته تقسیم می کنند. (البته بهتر است که عین کلمات خود این بزرگان در کتبشان ملاحظه شود تا مطلب روشنتر گردد).

۲ اگرچه حسن و بلکه وجوب کفائی یادگیری و تعلیم و تعلم تمامی علوم از امور مسلمه است که بیان الهی: «انما یخشی الله من عباده العلماء» بعد از ذکر آیات

سماوی و ارضی، و ظاهر روایت: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» پس از روایت «اطلب العلم ولو بالصین» (۱) و ادله عقلیه و سیره های عملیه، همگی شاهد بر آن بوده و علاوه بر آن، اطلاق روایت «لو كان العلم معلقاً فی الثریا لناله رجال من الفرس» (۲) دلالت بر شمول این حکم بر تمامی علوم است، همانطور که تربیت شاگردانی همچون جابر بن حیان استاد و پدر علم شیمی در مکتب امام صادق علیه السلام، دلیل عملی بر این مدعی است لیکن عالیتین و کاملترین ارزش و ثواب و تأکید خداوند و بزرگان، بر فراگیری علوم شرعیه و معارف الهیه است، زیرا به همان اندازه که سعادت و سلامت روح و روان و سعادت آخرت بر سلامت جسم و سعادت دنیا برتری دارد، علوم شرعیه و معارف دینیه نیز بر سایر علوم تقدم و برتری دارند.

البته این بیان در خصوص غور و تخصص در سایر علوم است اما اطلاع و آشنایی در بخشی از علوم (مانند حساب، هندسه، ریاضیات، نجوم، جغرافیا و...) که در علوم شرعیه و احکام دینیه نیز مؤثرند، بسیار نیکو و بلکه لازم است، همانطور که بسیاری از بزرگان گذشته مانند علامه و شهیدین و امثال ایشان آشنایی کاملی با بسیاری از این علوم داشتند و اینجانب نیز در کتاب حاضر مقداری از این علوم را که با مطالب مذکور مناسبت داشته است بیان نموده ام.

لیکن و در هر صورت، یکی از مباحثی که در علوم دینیه از گذشته تاکنون بر روی آن بحث و بررسی می شده است، مبحث اجتهاد و تقلید بوده که به مقتضای موضوع کتاب در این باره

به بحث و بررسی خواهیم پرداخت ، والله هو المستعان.

* مقدمه معظم له بر مبحث اجتهاد و تقلید

مبحث اجتهاد و تقلید

این مبحث دارای فروع گوناگونی بوده و از جهات مختلفی در آن بحث و بررسی شده که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره خواهد شد:

الف: در تعلق این مبحث به هر یک از علوم فقه، اصول و یا کلام ، بین علماء بزرگ اصولی و فقهاء اختلاف وجود دارد، عده ای همچون مرحوم محقق قمی قدس السره الشریف در کتاب قوانین، این مبحث را از مباحث علم کلام و از توابع بحث امامت و قاعده لطف می دانند در صورتی که بسیاری معتقدند این مبحث تابع علم اصول است و عده کثیری نیز بر این عقیده اند که باید در مباحث فقهی مورد بحث قرار گیرد.

لیکن با عنایت به این مطلب که ممکن است موضوع و مبحثی در چند رشته علمی و در هر کدام از جهتی مورد بحث قرار گیرد، آنچه به نظر می رسد آن است که بیشتر مسائل مورد بحث در این مجموعه، علاوه بر اینکه موضوع علم اصول است می باید در علم فقه هم مورد بررسی قرار گیرد در حالی که بخشی از مباحث تنها اصولی و بخشی دیگر تنها فقهی می باشند.

و از طرف دیگر، نصب فقهاء برای رجوع مردم در زمان غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء موضوعی کلامی است، هر چند اثرات فقهی و اصولی نیز بر آن مترتب است، همانگونه که مسائلی از قبیل جبر و تفویض و وحدت وجود و عقول عشره، مشترک در هر سه علم است و در هر کدام از علوم به مناسبتی مورد بحث قرار می گیرند.

ب:»

بشر تشریحاً و تکویناً در تمام شؤون دین و دنیا بر سه گونه است که اقسام آن به چند صورت بیان شده است :

بیان اول: بیان مولی الموحدين و امام البلغاء و المتكلمين اميرالمومنين عليه السلام است که می فرمایند: «الناس ثلاثة، فعالم ربانی و متعلم علی سبیل النجاه و همج رعاع اتباع کل ناعق....» (۱)

بیان دوم: بیان شیخ الطائفة شیخ طوسی در کتاب عده است که می فرمایند: «شخص یا عالم است و یا مقلد، و به عبارت دیگر یا عالم است یا ظان و یا شاک، با اقسام هر یک از آنها، و افعال مکلف یا نیکو و حسن است و یا زشت و قبیح».

بیان سوم: بیان شیخ انصاری است که می فرمایند: «مکلف یا دارای قطع است و یا ظن است و یا شک».

بیان چهارم: بیان فخر الفقهاء در کتاب عروه الوثقی و فقهاء پس از ایشان است که می فرمایند: «بر مکلف واجب است که یا مجتهد باشد، یا مقلد و یا محتاط».

بیان پنجم: بیانی است که به نظر این کمترین رسیده و بدین صورت است که انسان (۱) یا عالم است و یا ظان و یا شاک، و اقسام شک نیز به چند صورت است که شک یا بسیط و ابتدائی است و یا مرکب با یقین است، و در صورت مرکب بودن نیز، یقین مقدم بر شک است و یا مؤخر از آن و یا مقارن با آن، با تفصیل و شقوق مترتب بر آن.

و در هر حال قرار دادن شخص مکلف به عنوان موضوع در اصول و یا در فقه، تمام نیست خصوصاً با مشترک بودن مکلف

و غیر مکلف در بسیاری از احکام و ضیعه و مسائل اساسی، در حالی که مراد از مکلف مذکور، همان مکلف شرعی است، چرا که مستلزم دور و امثال آن خواهد شد .

و علاوه بر این، خود مساله بلوغ و تکلیف، حکماً و موضوعاً مورد استصحاب و شک قرار می گیرد(۲).

و از مقایسه این بیانات، برتری فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر سایر کلمات، کاملاً روشن و واضح است، چرا که ایشان عالم را همراه با صفت ربانی بیان فرموده اند که این بیان شرطیت عدالت و بلکه بالاتر از آن را در بر دارد و از طرفی دیگر گروهی را به «همج رعاع و...» توصیف فرموده اند و با این توصیف، محکومیت و ضلالت و گمراهی این قبیل از افراد را به بهترین صورت بیان نموده اند.

ج: مشهور و مسلم در کلمات و نوشته های بزرگان و فقهاء آن است که شخص در صورت تمکن از تعلیم و اجتهاد نیز می تواند تقلید نماید و عمده دلیل اقامه شده که شیخ انصاری (قدس سره) نیز به آن تمسک کرده اند، روایت مشهور اَبان است که حضرت به او می فرمایند: «أحب أن تجلس في المسجد و تفتي الناس» (۱) چرا که جواز فتوی با وجود امام علیه السلام دال بر جواز تقلید با توانایی از یاد گیری است؛ لیکن آنچه از مجموع ادله استفاده می شود آن است که در این روایت، فتوی به معنی لغوی آن به کار رفته است و نه به معنی اصطلاحی آن، که شاهد بر این نظریه روایات ذیل است:

۱ روایت شریفه مسلم بن ابی حیه که می گوید: «كنت

عند ابى عبدالله عليه السلام فى خدمته فلما أردت أن أفارقه ودعته وقلت أحب أن تزودنى فقال عليه السلام: إئت أبان بن تغلب فإنه قد سمع منى حديثاً كثيراً فما رواه لك فاروه عنى». (۲)

۲ روایت معاذ بن مسلم نحوی از حضرت صادق علیه السلام است که به او فرمودند: «بلغنى أنك تقعد فى الجامع (المسجد) و تفتىء الناس، قلت نعم و الرجل أعرفه بمودتكم و حبكم فأخبره بما جاء عنكم، و يجىء الرجل لا- أعرفه و لا أدرى من هو، فأقول جاء عن فلان كذا فأدخل قولكم فيما بين ذلك، فقال عليه السلام لى: اصنع كذا؛ فانى كذا أصنع». (۳)

۳ روایاتی که در آنها بر متابعت از ائمه عليهم السلام اطلاق به تقلید شده است و از آن جمله است :

۱۳ روایت أحمد بن ابى نصر: «قال قلت للرضا عليه السلام: جعلت فداك إن بعض أصحابنا يقولون نسمع الأمر يحكى عنك و عن آبائك فنقيس عليه و نعمل به، فقال عليه السلام: سبحان الله ما هذا دين جعفر عليه السلام قوم لا حاجه بهم الينا... فأين التقليد الذى كانوا يقلدون جعفرأ و أبا جعفر» (۲).

۲۳ روایت محمد بن عبيده از ابوالحسن عليه السلام: «ان المرجعه نصبت رجلاً و فرضتم طاعته و لم تقلدوه، فهم أشد منكم تقليداً». (۲)

و از روایات فوق الذکر و امثال آن نتیجه می گیریم که معنی فتوی و تقلید ذکر شده در روایات به معنی مصطلح در این زمان نمی باشد و این روایات جواز تقلید اصطلاحی را با امکان تعلم، ثابت نمی کنند بلکه در غالب روایاتی که در جواز تقلید به آن تمسک می شود مورد سؤال، عدم امکان

وصول به امام و یا عدم امکان تحصیل علم می باشد.

و از این قبیل روایات می توان به روایات ذیل اشاره کرد :

۱ روایت شریف علی بن مسیب همدانی است که می گوید: «قال قلت للرضا عليه السلام: شقتي بعيدة لست أصل اليك في كل وقت فممن آخذ معالم ديني، قال: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين و الدنيا» (۳).

۲ روایت شریف عبدالله ابن ابی یعقوب است که می گوید: «قال و قلت له: إنه ليس كل ساعه ألقاك و لا يمكن القدوم و يجيء الرجل من أصحابنا فيسألني و ليس عندي كل ما يسألني عنه، فقال عليه السلام: ما يمنعك من محمد بن مسلم الثقفي فإنه سمع (منى و) من أبي (حديثاً كثيراً) و كان عندي وجهاً» (۱).

۳ روایت علی بن یقطين از امام رضا علیه السلام است که می گوید: «قال قلت: لا أكاد اصل إليك أسألك عن كل ما أحتاج اليه من معالم ديني أفيونس بن عبدالرحمن ثقه آخذ عنه ما أحتاج اليه من معالم ديني، فقال عليه السلام: نعم» (۲).

و در هر صورت همانگونه که مضمون روایات فوق دلالت می کند، ائمه عليهم السلام زمانی رجوع به بزرگان اصحاب را مجاز دانسته اند که دسترسی به امام علیه السلام مشقت داشته باشد.

حال در زمان غیبت کبری که دسترسی به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه جهت استفاده از محضر ایشان و شنیدن روایات ائمه عليهم السلام از زبان آن حضرت، عادتاً غیر ممکن است و از طرفی بررسی و فهم روایات نیز وقت فراوان و هوش سرشار می طلبد و با توجه به اینکه اصل عمل تقلیدی خلاف اصل است (و اصل

و اولی عمل از روی علم می باشد)، لازم است که در امر تقلید به مقدار متیقن اکتفاء شود مخصوصاً در صورتی که تجزی فقهی یا اصولی میسر باشد به طوری که شخصی مثلاً در اصول مقلد باشد و در فقه و یا در بعضی از مسائل فقهی مجتهد باشد.

بنابراین به نظر می رسد که طلاب و فضلاء و دانشمندانی که بتوانند بعضی از مسائل را استنباط نمایند احوط در خصوص ایشان آن است که به استنباط خود عمل کنند نه جواز تقلید، و تقدم این امر نیز بر همگان روشن است و بیان امام علیه السلام: «واهرب من الفتوی هربک من الاسد و لاتجعل رقتک عتبه (جسراً) للناس» (۱) یکی از مهمترین ادله بر رجحان این نظریه است.

د: در مرجعیت تقلید و نیابت عامه از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و ولایت از ناحیه آن سرور، باید ده شرط زیر مراعات گردد:

۱ حیات. ۲ بالغ بودن. ۳ عاقل بودن. ۴ مرد بودن ۵ اسلام ۶ ایمان ۷ عدالت ۸ حلال زاده بودن ۹ آزاد بودن. ۱۰ مجتهد مطلق و بلکه اعلم بودن. که شرح هر کدام ذیلاً بیان میگردد:

۱ حیات؛ که بیان آن قبلاً گذشت.

۲ بلوغ؛ که عدم اشتراط مرجعیت به آن، به مبانی فقهی نزدیکتر است خصوصاً بنا بر مبنای شیخ طوسی در کتاب خلاف مبنی بر عدم اشتراط احکام به بلوغ، و زمانی که در نبوت و امامت که نسبت آن دو به فقاهاست و مرجعیت نسبت آسمان به زمین است، بلوغ شرط نیست و تضادی با والائتی مقام و جلالت منصب آنها ندارد بلکه خود از آیات الهی است بطریق اولی در مرجعیت

و نیابت از آن سروران نیز بلوغ شرط نیست البته این امر در صورتی تمام و کامل است که سایر شرایط مرجعیت حتی اعلمیت در غیر بالغ، فرضاً محقق باشد.

و اما درباره ممنوعیت امامت غیر بالغ بر بالغین در نماز جماعت، می توان گفت که این حکم به احتمال زیادی از باب عدم جواز اتیان نماز واجب به نماز مستحب باشد و لذا در باب نماز میت و تقدم ولی بر غیر، در صورتی که ولی ممیز و غیر بالغ باشد، نماز او کافی و بنابر اقرب مسقط از غیر هم می باشد و نماز حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بر امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز مؤید و شاهد بر این امر است در عین حالی که معتقدیم مقام امام مافوق درجات سایر افراد بشر است.

و در هر حال با وجود تمام این مطالب و با توجه به شهرت قریب به اتفاق نسبت به شرطیت بلوغ، در صورت وجود شخص بالغ جامع الشرایط و اعلم بودن غیر بالغ، احوط مراعات این شرط است.

۳ عقل؛ شرطیت عقل از بدیهیات اولیه است، بلکه اعقلیت مرجع تقلید از سایرین نیز لازم است زیرا که عقل دارای مراتب سه گانه می باشد:

مرتب اول: عقل متعارف و متداول بین مردم است که اگرچه عقل کاملی نیست و غالباً همراه با جهل و نادانی (با ضعف و شدت در آن) است، لیکن در ثبوت تکالیف شرع نزد شارع مقدس و تمام عقلاء و ملل و دول جهان، همین عقل ملاک و میزان است.

مرتب دوم: این مرتبه از عقل مرتبه عقل آلی است که غالب علماء و دانشمندان و عقلاء آن را

دارا می باشند و به نظر می رسد که یکی از شرائط مرجعیت و نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنافداه همین مرتبه عقل باشد.

مرتبه سوم: عقل کامل و متفق بین تمام عقلاء است که از حجج الهی است و در حجیت، قرین نبوت و امامت و از ادله اربعه می باشد. و به بیان روشنتر می توان گفت همانگونه که اعلمیت شرط در مرجعیت است، بدون شک و تردید اعقلیت هم شرط است، خصوصاً زمانی که مرجعیت تنها منحصر به فتوی نباشد و زمامداری شئون اسلام و مسلمین را هم شامل شود همانگونه که در روایات به این امر تصریح شده است که برای نمونه و تبرک دو روایت بیان می گردد:

روایت اول: حدیث معروف و مشهور حضرت باب الحوائج موسی بن جعفر علیهما السلام خطاب به هشام است که در اصول کافی بیان شده است: «یا هشام! ما بعث الله أنبیاءه و رسله إلى عباده إلا لیعقلوا عن الله، فأحسنهم استجابته أحسنهم معرفة و أعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً و أكملهم عقلاً أرفعهم درجه فی الدنيا و الآخرة.» (۱)

روایت دوم: این روایت نیز در کتاب شریف کافی است و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بدین صورت روایت شده است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما قسم الله للعباد شیئاً أفضل من العقل، فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل و لا بعث الله نبیاً و لا رسولاً حتی یتکمل عقله و یكون عقله أفضل من جمیع عقول أمته.» (۲)

که دلالت دو روایت شریفه فوق بر مطلب مورد بحث واضح است خصوصاً با لزوم نسبت و شباهت هر چه

بیشتر و بهتر نمایندگان انبیاء و ائمه علیهم السلام با خود آنان.

و با توجه به نسبت بین عقل و علم، این امر واضح تر می گردد، حال اگر در بین مقلدین، یکی اعلم بود و یکی اعقل، در رجوع به آن دو نفر، باید وجه امتیاز هر یک را مد نظر داشت و به هر یک در جهتی که اولی است رجوع نمود و یا آن دو نفر با مشورت یکدیگر عمل نمایند همانگونه که در زمان خواجه نصیرالدین طوسی (قده) که تا کنون کسی به جامعیت ایشان در علوم و فنون مختلف نیامده تا جایی که محقق و ملا صدرا لقب سلطان المحققین را به ایشان نسبت داده اند و علامه و محقق اعلی الله مقامهما، صورت می گرفت که در مسائل تخصصی رجوع به ایشان می شد و در مسائل فقهی، مقام مرجعیت و افتاء از آن علامه و محقق اعلی الله مقامهما بود. و مثال دیگر، مرجعیت سیاسی شیخ بهایی و مرجعیت عامه محقق و مقدس اردبیلی اعلی الله مقامهم می باشد که این مثالها نشان دهنده امکان و بلکه حسن این مطلب است.

۴ ذکوریت و مرد بودن؛ شرطیت این شرط در مشاغل و مناصب به چند گونه است:

اول: در مشاغلی مانند زمامداری و ولایت در امور و تصدی شئون سیاسی و اجتماعی و قضاوت و مشاوره، که با توجه به ادله و موازین اولیه از آیات و روایات و سیره مسلمه دین مقدس اسلام و بلکه سایر ادیان الهی، ذکوریت و مرد بودن شرط است هر چند که در نقل در روایت و حدیث، مسلماً ذکوریت شرط نیست چرا

که حدود ۱۳۰ تن از راویان حدیث زن می باشند که نمونه بارز و کامل آن، حضرت فاطمه علیها سلام و سپس ام سلمه و فاطمه بنت الحسین و امثال ایشان می باشند.

و در بحث شهادت و خصوصاً در برخی از شهادتات مانند رؤیت هلال، اگرچه شهادت زن معتبر نیست، ولی در برخی دیگر نظیر امور خاصه زنان، شهادت زن شرط و معتبر است که تفصیل این بحث در محل خود بیان گردیده است.

و اما در خصوص شرط ذکوریت در افتاء و مرجعیت، باید گفت که با توجه به ادله و موازین موجود، آن است که در مسائل مربوط به زنان، ذکوریت مقلد شرط نیست و بلکه اولی آن است که در این مسائل به زنان رجوع شود (البته در صورت تحقق سائر شرایط)، اگرچه مشهور قریب به اتفاق بین فقهاء، شرطیت ذکوریت در مرجعیت به طور مطلق است لکن اقرب آن است که مراجعه زنان به زنان در این گونه مسائل همانند شهادت زنان نسبت به امور زنانه است که غالباً شهادت زنان در آن معتبر است و نیز مانند جواز امامت بر زنان در نماز جماعت و یا رجحان مراجعه به طیب زن در امور مربوط به زنان.

لکن چون مسئله دین بسیار اهمیت دارد و به آسانی نمی توان نظر و فتوی داد، لذا تا آنجا که ممکن است در این خصوص هم رعایت احتیاط را از دست ندهند.

۵ اسلام: شرطیت اسلام در مرجعیت در کمال وضوح است بلکه با توجه به ادله عقلیه و نقلیه و به احتمال زیاد، اعتقاد مورد قبول از عامه مردم با اعتقادی که در مورد

دانشمندان و علماء شرط است متفاوت می باشد و به بیان دیگر می توان گفت که اعلمیت مورد بحث در مرجعیت، اعلمیت مطلق است پس اگر کسی در معارف الهی و فقه و اصول اعلم بود و دیگری فقط در فقه و اصول، بایستی اعلم مطلق را مقدم داشت و آیه شریفه: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات» و: «انما یخشی الله من عباده العلماء» و امثال اینها، اختصاصی به علم فقه و اصول ندارد و البته احتمال شرطیت اعلمیت در معارف الهی برای مقام نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و ولایت در امور، بیشتر می باشد.

۶ ایمان؛ اشتراط این شرط نیز از بدیهیات است و اگر در نقل روایت، تنها وثوق راوی را از باب: «رب حامل فقه الی من هو افقه منه» (۱) کافی بدانیم، در باب مرجعیت و نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، بایستی درجات ایمان را نیز مد نظر داشت چرا که این افراد از طرف امام علیه السلام به صفت: «مأمون علی الدین و الدنیا» توصیف شده اند.

و مایه شگفتی است که بعضی از بزرگان و محققین، سیره عقلاء (در مراجعه به طیب اعلم هر چند که ایمان نداشته باشد) را دلیل بر عدم اشتراط ایمان در مرجعیت ذکر کرده اند در حالی که این دلیل ناتمام است زیرا هدف و مقصد در علم طب سلامت بدن است و ارتباطی به دیانت ندارد بر خلاف علوم دینی که در آن، سلامت دین مطرح است و لذا عموم مردم در امراض خود به طبیبی مراجعه می کنند که خود گرفتار آن مرض نباشد

و مصداق: «طیب یداوی الناس و هو علیل» قرار نگیرد.

لذا با توجه به موارد فوق و از آنجا که ایمان و کفر معلم و پرورش دهنده حیوان در نوع پرورش آن حیوان تأثیر گذار است، بنابراین شرطیت آن در انسان خصوصاً در مرجع تقلید واضح و روشتر خواهد بود.

و علاوه بر لزوم شرطیت ایمان، لزوم رعایت درجات آن با توجه به آیه شریفه: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات» و وضوح تقدم درجات ایمان بر درجات علم، نیز بر همگان واضح و روشن است، بنابر این درجات ایمان این اشخاص را نیز بایستی در کنار مراتب فقهی ایشان مد نظر داشت و در صورتی که هر یک از ضروریات اسلام و شیعه از قبیل (ایمان به ائمه اثنی عشر متعه فدک علم امام و...)، مورد تشکیک شخصی قرار گیرد، نه تنها از صلاحیت مرجعیت ساقط می شود بلکه در امامت جماعت و شهادت، و سایر موارد مرتبط به آن نیز، نمی توان به این شخص رجوع کرد.

۷ عدالت؛ شرطیت این شرط از بدیهیات مکتب امامت و ولایت می باشد و ادله بیان شده نسبت به شرطیت آن بسیار قوی و واضح است که در این مبحث مجال بیان آن نیست اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد تقدم اورع و اعدل بر عادل است و اگر باید بین اعلم و عادل، یکی را انتخاب کنیم به صورتی که در باقی شرایط یکسان باشند، اگرچه به نظر عموم فقها از جمله شیخ انصاری (قده) اعلم را مقدم می دارند؛ اما به نظر حقیر بایستی در امر تقلید از اعلم تقلید کرد

ولی در نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و ولایت، شخص اورع و اتقی مقدم است زیرا ملاک قرب در نزد خداوند و ائمه اطهار، ایمان و تقوی بوده و کمال بشر نیز در گرو این دو می باشد و پس از آن درباره علم می توان بحث کرد و شاهد بر این نظریه، نواب اربعه حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری می باشند که معاصر با بزرگانی چون شیخ کلینی بوده اند.

و نیز هنگام احتضار نائب دوم حضرت یعنی محمد بن عثمان که پنجاه سال نیابت آن حضرت را داشت سر مبارک او در دامن بزرگترین شخصیت دینی و علمی شیعه بود و حسین بن روح پائین پای او بود که پس از اینکه نیابت به حسین بن روح داده شد، آن شخصیت پائین پای محمد بن عثمان آمد و حسین بن روح بالای سر رفت و سر را به دامن گرفت.

که البته پذیرش بیان فوق با توجه به ادله عادی و عقلی است و اما آنچه از مجموع آیات و منطوق روایت شریفه: «و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینہ، مخالفاً لهواه، مطیعاً لأمر مولاه، فللعوام أن یقلدوه» و یا روایت امام محمد باقر علیه السلام که درباره محمد بن زکریا فرموده اند: «المأمون علی الدین و الدنیا»، بدست می آید آن است که عدالت تنها کفایت نمی کند و مرجع تقلید بایستی با ملکات عالیه و با هوای نفس هم مخالفت داشته باشد و لذا شک در مخالفت با هوای نفس هم مانند شک در عدالت مانع تصدی نیابت می شود.

و روش حصول اطمینان آن است که

مانند سیره مستمره، علماء مبرز هر عصری با یکدیگر مشورت کرده و فردی را که جامع جهات باشد به مردم معرفی نمایند و اگر هم همه شرایط در یک نفر جمع نشد چند نفر معرفی شوند و با کمال یگانگی و دوستی، مردم از هر که مایل بودند تقلید نمایند یا هر کدام برای تصدی بخشی از مسئولیت ها باشند و لازمه این امر تشریک مساعی بین افراد معرفی شده بوده تا مصداق «وعزنا بثالث» میسر گردد و گرنه اختلاف باعث اضطراب افکار و سستی عقاید مؤمنین شده و در این صورت بیان محقق همدانی (قده) در باب ائمه جماعت و اختلاف آنها صدق می کند که می فرمایند: «در صورت اختلاف بین چند نفر بر سر امامت جماعت، اولی ترک اقتدا به همه آنها است».

۸ حلال زاده بودن؛ این شرط نیز از مسلمات بوده و با توجه به شرطیت آن در نماز جماعت و شهادت و اولیت مرجعیت نسبت به نماز جماعت و شهادت، شرطیت آن در مرجع تقلید واضح است، و بین حرام زاده بودن از طرف پدر و مادر، به نظر فرقی نیست بلکه بنا بر احتیاط تا هفت پشت از اجداد شخص هم نباید حرام زاده باشند.

و اگر در صحت و پاکی نسبت اشخاصی که در پرورشگاهها و مانند آنها بزرگ شده اند شکی حاصل شود، بایستی در نظر داشت که اگر بلاد مورد بحث، بلاد مسلمین بوده و فساد در آن بلد غلبه نداشته باشد می توان حمل بر صحت در حلال زاده بودن شخص مورد نظر نمود و در صورتی که بلاد کفر بوده و یا از بلاد مسلمینی باشد که فساد

در آن بلد غلبه داشته باشد حمل به صحت در حلال زاده بودن شخص مشکل است و در هر صورت باید بررسی کنند و پس از حصول اطمینان از حلال زاده بودن، تقلید از آن شخص جایز می‌گردد که تفصیل مطالب فوق و بیان ادله مربوط به هر کدام در مباحث مربوطه ارائه گردیده است.

۹ حریت و آزادی: اگرچه عدّه قلیلی این شرط را جزء شروط مرجعیت می‌دانند امّا چون از لوازمات مرجعیت، زمامداری است و اگر شخصی اسیر شرایط زمان و مکان و یا تابع نظریات این و آن باشد، بدرستی نمی‌توان در مورد نفع یا ضرر مرجعیت او برای جامعه اسلامی اظهار نظر کرد و در این باره بیان خداوند واضحتر از هر سخنی است که می‌فرماید: «ضرب الله مثلاً عبداً مملوڪاً لا یقدر علی شیءٍ...»، لذا به نظر می‌رسد که این شرط نیز از شرائط لازم برای مرجعیت و زعامت باشد.

۱۰- اجتهاد مطلق و اعلمیت: درباره اجتهاد مطلق و شرطیت آن نسبت به مرجعیت برای دیگران، شکی نیست زیرا که شخص متبحر و عارف کامل نسبت به یک مسأله و یا یک فرع فقهی را فقیه نمی‌نامند و این عنوان درباره او صدق نمی‌کند هر چند که در صورت اعلمیت یک شخص در یک مسأله و یا یک فرع فقهی نمی‌توان حجیت نظر او را در آن مسأله خاص نفی کرده و نظر دیگران را مقدم داشت، لیکن در صورتی که شخص نسبت به وظیفه خود متجزی باشد این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌تواند در اصل تجزی به نظر خود

عمل کند و یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که اگر به ارجحیت نظر خود یقین دارد می تواند به نظر خود عمل کند و در صورتی که به نظر خود یقین ندارد می تواند در اصل تجزی از دیگری تقلید کند و در باقی مسائل به اجتهاد خود عمل کند و همانگونه که قبلاً توضیحی اجمالی داده شد که اگر بتواند در اصول و فروع مسائل اجتهاد و تقلید تجزی (طولی) بنماید مانعی ندارد مانند آنکه در برائت مقلد باشد و در مورد شرب توتون و یا طلای سفید مجتهد باشد.

و لیکن در بحث اعلمیّت و شرطیّت آن در مرجعیّت، همانگونه که واضح و روشن است و در هر علمی فرد اعلم بر سایرین تقدم دارد، در مرجعیّت نیز اعلمیّت شرط است و یکی از ادله متقن و بسیار قوی برای تقدم امیرالمومنین علیه السلام بر سایرین، اعلمیّت و تقدم ایشان در تمامی مکارم و علوم و فضایل دینی و اخلاقی است، لیکن چون در دین مقدس اسلام و سایر ادیان الهی و خصوصاً در مکتب امامت و ولایت، تقدم در علم و دانش بدون تقدم در دیانت و صفات اخلاقی ارزشی ندارد لذا در حقیقت افضلیّت شرط است و اعلمیّت تنها شرط نیست .

البته منظور از اعلمیّت در مرجع تقلید، دانایتر بودن یک فرد از دیگران و احاطه او بر علوم و نظریات دیگران به مضمون: «أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه» می باشد لذا همانگونه که بیان شد اطلاع داشتن مرجع از علومی که در احکام شرعی اثر دارند (مانند حساب، هندسه و هیئت...) بسیار نیکو و بلکه لازم می باشد به همان صورتی

که سیره بسیاری از بزرگان بوده است لیکن با توجه به گستردگی علوم و مباحث آن خصوصاً در علم فقه و اصول، در صورتی که اعلیّت در فقه و اصول در یک فرد جمع می شود اعلیّت وی ثابت و کافی است ولی در صورتی که فردی در فقه اعلم باشد و دیگری در اصول اعلم باشد (همانگونه که در بسیاری از موارد اتفاق می افتد) بایستی در مسائل دینی حتی الامکان بین آراء آن دو نفر جمع نمود.

و همانگونه که بحث اعلیّت در مسائل دینی مطرح است، در مسایل سیاسی و زعامت امور مسلمین نیز مسأله اعلیّت مطرح است و اگر این امر با اعلیّت در فقه و اصول جمع شد که نور علی نور، و در غیر این صورت، در امور دینی و فقهی بایستی از اعلم در فقه و اصول تقلید کرد و در امور سیاسی از اعلم در سیاست پیروی نمود همانگونه که درباره خواجه نصیرالدین و محقق و علامه اتفاق افتاده است.

اما با توجه به اینکه لازمه مرجعیّت عامّه، اطلاع از اوضاع سیاسی و احاطه به مسائل مسلمین است هر چند که ارتباطات امروزی این امر را ساده نموده است و لذا در پیروی عامیّه مسلمین از یک فرد و یا پیروی مردم هر شهر از یک عالم و یا پیروی علماء بلاد از یک فرد اعلم، اختلاف است و عدّه ای مانند علامه حلی در تذکره الفقهاء معتقدند در صورتی که شهر بزرگ باشد و دسترسی مردم به یک مجتهد مشکل باشد باید دو نفر مجتهد به امور مردم یک شهر رسیدگی کنند چرا که منظور آیه:

«فلولا نفر من كل فرقه طائفه ليتفقوهوا في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم» دسترسی مردم به علماء و امکان پاسخگوئی به آنان است.

و براین اساس، عدّه ای ملاک در تعدّد مجتهدین بلاد را افق و اختلاف اماکن می دانند و لذا همانگونه که در تورات نیز بیان شده (اگر اصل عدم تحریف و نسخ بر آن جریان داشته باشد) و سیره عقلا نیز بر آن است، در مسائل جزئی و سطحی می توان به علماء هر منطقه مراجعه نمود و در امور متوسطه باید به علماء شهرها رجوع کرد و در امور مهمّ مملکتی به اعلم آن مملکت و در امور مربوط به مسلمین بایستی به اعلم مطلق رجوع کرد؛ و بطور کلی تا هنگامی که موجب عسر و حرج و مشقّت نباشد بایستی به اعلم عادل رجوع کرد.

عدم انتفاع مفتی؛ و از جمله شرائطی که به نظر می آید علاوه بر شرائط ده گانه معروف فوق، بایستی جزء شرائط مرجع تقلید قرار داده شود آن است که فتوای او همچون قضاوت و حکم قاضی، موجب نفع مفتی و قاضی نبوده باشد و گرنه به نظر اینجانب آن فتوی و حکم، حجیت نداشته و مورد قبول نمی باشد.

و توضیح آن این است که همان طور که در شرط حلال زاده بودن بیان و اشاره شد که همانطور که شرط حلال زاده بودن به عنوان اولویت در شاهد و امام جماعت آمده است و در قاضی و مرجع تقلید ذکر نشده، لکن فقهاء و بزرگان به طور اتفاق و اولویت قطعی، آن را در مرجع تقلید و قاضی شرط می دانند لذا می توان گفت که

شرط ذی نفع نبودن مرجع و قاضی هم از همین قبیل است زیرا از همان باب اولویت همان طور که در شاهد علاوه بر ایمان و عدالت دو شرط حلال زاده بودن و ذی نفع نبودن نیز بیان شده است، اگر بنا به اکتفاء نمودن به مورد نص است، باید حلال زاده بودن و طیب مولد را هم فقط منحصر به شاهد و امام جماعت بدانیم و اما اگر بنا به اولویت قاضی و مرجع تقلید گذاشته شود که حتماً هم هست، پس عدم جر نفع و مستلزم نفع نبودن مفتی یا قاضی در فتوی و قضاوت هم به همان قاعده اولویت لازم است زیرا که جر نفع و اثر و خطر آن در قاضی بلکه مفتی به مراتب بیشتر از شاهد است خاصه با ملاحظه روایت معروف: «یشیب ابن آدم و یشیب فیه خصلتان: الحرص و طول الامل و آخر من یخرج من القلوب الصدیقین حب الجاه» و روایت نورانی معروف: «و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواء مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن یقلدوه و ذلك لا یكون الا- بعض فقهاء الشیعه» و فرمایش نورانی حضرت امیر المومنین علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر: «و اختر للقضاء أفضل رعیتک ممن لاتضیق به الامور... و لا یشرّف نفسه علی طمع و أوقفهم فی الشبهات ... و اولئک قلیل و ذلك قلیل» و روایات و شواهدی نظائر آن.

ه: «مناصب علماء و فقهاء ربانی؛ مناصبی که توسط علماء و فقهاء احراز می شود چند منصب است:

۱ منصب ولایت؛ این منصب همانگونه که از روایات و احادیث استفاده می شود، از

سوی امام (علیه اسلام) برای فقهاء و راویان احادیث تعیین شده است، و در این منصب فرقی بین علماء اصولی و اخباری نیست و بلکه بین علماء فقه و اصول و کلام و حدیث و مانند آن نیز فرقی نیست بنابراین همانگونه که فقهاء و اصولیین دارای منصب ولایت هستند، می توان گفت که علماء اخباری (مانند صاحب وسائل و صاحب حدائق «قدس سرهما») و علمای کلام و متخصصین در فن حدیث (مانند مرحوم آیه الله بلاغی و مرحوم آیه الله شرف الدین و مرحوم علامه امینی و امثال ایشان) نیز دارای منصب ولایت و نیابت می باشند.

۲ منصب نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه؛ این منصب، منصبی بس رفیع و شرف عظیمی است و بلکه همانگونه که مرحوم آیه الله والد (قدس سره الشریف) بیان می فرمودند: (زهی سعادت و مسرت اگر حضرت ولی عصر مرا به نوکری قبول فرمایند) کسی که قابلیت نیل به این مقام و مرتبه را داشته باشد توفیق بزرگی نصیب او گردیده و به شرف عظیمی نائل شده است لیکن در این منصب نیز اصولی بودن و اعلمیت شرط نیست و بزرگان علما حدیث و کلام و مانند آنان نیز می توانند مشمول این مقام شریف شوند، بلکه همانگونه که قبلا اشاره شد در مقام نیابت از امام علیه السلام، عدل عالم بر اعلم عادل مقدم است اگرچه در فتوی اعلم عادل مقدم است.

۳ منصب فتوی و مرجعیت در مسائل دینی؛ که اگرچه در خصوص این منصب، مشهور بین علماء و بزرگان، اصولی بودن شخص مجتهد است لیکن به نظر این کمترین و با توجه به تبعات بعمل آمده برای

جواز صدور فتوا، اعلیت در فقه و اصول با هم شرط است همانگونه که قبلاً نیز اشاره گردید و اگر فردی در فقه اعلم بود (هر چند اخباری باشد مانند صاحب حدائق) و دیگری در اصول، باید بین نظر آن دو نفر جمع شود.

۴ منصب قضاوت؛ این منصب هم از شئون و مناصب فقیه و مجتهد است بلکه اعلیت (هر چند نسبی باشد) در بلد و اماکن نزدیک به آن نیز در آن شرط میباشد.

و: تقلید و شقوق آن؛ با توجه به اینکه در بحث تقلید و به خصوص تقلید از اعلم حی و میت، شقوق مختلفی وجود دارد لذا در این بخش شقوق موجود و حکم هر یک بیان می شود:

۱ در تقلید ابتدائی، در صورتی که اعلیت و افضلیت مرجع میت نسبت به مجتهد اعلم حی معلوم نباشد بدون اشکال می توان از مرجع اعلم حی تقلید نمود.

۲ شخص مقلد حیات مقلد (مجتهد) اعلم را حتی در صغر سن و عدم تمییز درک نکرده است و می خواهد ابتداء از او تقلید نماید، در این صورت اگر افضلیت و برتری مرجع میت (در تمامی مسائل و یا اکثر آنها) بر مرجع اعلم حی ثابت و محقق باشد، در عمل به وظائف دینی، احوط لازم بلکه اقوی، جمع بین فتاوی مرجع اعلم میت و مرجع اعلم حی می باشد.

۳ اگر مقلد در صغر سن و عدم تمییز، حیات مقلد اعلم را درک کرده باشد و اعلیت مجتهد میت بر مجتهد اعلم حی محرز باشد، باید در مسائل وضعی از قبیل ارث و خمس و امثال آن که در زمان صغر سن

فتاوی مرجع میت در مورد او صدق می کرده است بر تقلید خود باقی باشد هر چند در باقی مسائل باید مانند تقلید ابتدائی عمل کند و احوط جمع بین رأین است.

۴ اگر حیات مقلد اعلم را در حال تمیز درک کرده باشد و اعلمیت مجتهد میت نسبت به احياء مسلم باشد، باید در مستحبات بر تقلید خود از مجتهد اعلم میت باشد و اضافه بر آن، با توجه به قبول شرعیت عبادات صبی در مطلق مسائل، می تواند و بلکه باید بر تقلید خود از مجتهد اعلم میت باقی باشد؛ (لازم به توضیح است که با توجه به نظریه عده ای از بزرگان نظیر شیخ اعظم انصاری(قده)، تقلید ابتدائی از میت اعلم در مستحبات جائز است).

۵ اگر مقلد در حال بلوغ، حیات مقلد اعلم را درک کرده باشد ولی عصیاناً یا از روی فراموشی از وی تقلید نموده باشد، بقاء بر تقلید از وی در مسائلی که محل ابتلاء بوده، جائز است و در صورتیکه اعلمیت مجتهد میت نسبت به مجتهد اعلم حی محرز باشد باید در مسائلی که در زمان حیات مجتهد اعلم میت مورد نیاز و ابتلاء او بوده باشد از مجتهد میت تقلید نماید اگرچه احتیاط در صورت عمل نکردن، جمع بین نظر حی و میت است.

۶ اگر مقلد در حال بلوغ، حیات مقلد اعلم را درک کرده و التزاماً یا تعلماً از وی تقلید نموده باشد، در صورتی که اعلمیت مجتهد اعلم میت نسبت به مجتهد اعلم حی مسلم باشد، در مسائلی که در زمان حیات مقلد اعلم مورد نیاز بوده و به فتاوی

وی عمل نموده، باید بر تقلید خود باقی باشد و در بقیه مسائل، اولی و احوط آن است که مانند تقلید ابتدائی عمل کند.

۱۷ اگر مقلد در زمان حیات مقلد خود فوت شود، حکم او مانند حکم فوت مقلد در زمان حیات مقلد است و در کلیه مسائلی که میت به آنها عمل کرده، بعد از فوت او، ولی و وصی او نیز باید به نظریات و فتاوی مقلد فرد میت عمل نموده و در مسائلی که میت به آنها عمل ننموده، در صورتیکه این مسائل از احکام وضعیه (از قبیل ارث و خمس...) باشد و محل ابتلاء او بوده است، باید به فتاوی مقلد فرد میت عمل شود و اگر از احکام تکلیفیه باشد، مانند تقلید ابتدائی عمل شود، خاصه در درک زمان مقلد در حال صغر و عدم تمیز، که احوط جمع بین رأین است.

۸- در صورتی که بعد از فوت مقلد، مجتهد مقلد وی نیز فوت نماید؛ در مسائلی که در زمان حیات مجتهد مقلد به آن عمل نشده مانند احکام وضعیه ای که محل ابتلاء فرد میت بوده، می توان بر تقلید از مقلد میت باقی بود و در باقی مسائل باید مانند تقلید ابتدائی به صورتی که قبلاً گفته شد عمل شود.

۹ در عمل به فتوا؛ آیا مراد جنس عمل است یا نوع یا فرد، مثلاً اگر شخصی در خمس ارباح مکاسب به فتوای مجتهدی عمل کرده لکن در معدن عمل نکرده، یا در زکات گوسفند عمل کرده اما در غلات عمل نکرده یا در حج عمل نکرده لکن در عمره عمل کرده یا در

ازدواج دائم عمل کرده ولی در متعه عمل نکرده و امثال اینها بنا به شرطیت عمل در اجرای فتوای مجتهد، قدر مسلم؛ مراد عمل خود شخص است.

۱۰ در صورتی که نظریات و فتاوی مقلد میت اعلم و مجتهد حی اعلم درباره جواز و یا حرمت و یا وجوب در تقلید ابتدائی و یا در بقاء بر تقلید، با دیگری یکسان باشد مشکلی از نظر تقلید به وجود نخواهد آمد و در صورتیکه در این نظریات با هم اختلاف داشته باشد شقوق و اقسام مختلفی بوجود می آید که در مباحث تفصیلی و اجتهاد و تقلید آمده است؛ و قدر مسلم آن است که اگر رأی مقلد فوت شده با مقلد زنده در جواز یا وجوب یا حرمت بقاء بر تقلید، متحد و یکسان باشد، اشکالی ندارد و اما اگر مختلف بود پس احتیاط را در جمع بین رأین ترک ننماید .

۱۱ جواز بقاء بر تقلید میت اعلم در صورتی است که در زمان حیات مقلد، فراموشی بر او عارض نشود و فوت وی با سلامتی حواس صورت گیرد و در غیر این صورت، حکم بر جواز بقاء بر تقلید مشکل است.

۱۲ با توجه به اینکه در مسائل خاصه زنان، نحوه حجیت فتاوی تغییر می کند و علاوه بر آن، شرطیت ذکوریت مرجع تقلید در این مسائل نیز ثابت نمی باشد لذا درباره جواز و یا وجوب بقاء بر تقلید و یا تقلید ابتدائی در این گونه مسائل، نظریات مبسوطی در مبحث شرایط مرجعیت عنوان شده است که طالبین به آن مراجعه نمایند.

۱۳ احکام سیاسی که با توجه به

موازن اولیه و ادله مربوط از سوی مجتهد صادر شده باشد تا زمانی که موضوع حکم و مسائل مرتبط با آن حکم تغییر نیافته باشد لازم الاجراء بوده هر چند که این مدت چند سال را در برگیرد؛ لکن چون بمفاد: «و فوق کل ذی علم علیم» و «کم ترک الاول للآخر»، هیچ نسلی رهبری و ولایت بر نسلهای آینده ندارد لذا هیچ قانونی چه قانون اساسی و یا غیر آن، به صورت عموم بیش از ده سال اعتباری ندارد.

و همانگونه که در ابتدا نیز اشاره گردید با توجه به اینکه مباحث فوق مورد ابتلاء عامه مردم بوده است تلاش شده تا خلاصه ای از آنها به صورت فشرده ارائه گردد؛ و مباحث مبسوط در این خصوص و سایر مباحث، در کتب مورد اشاره در ابتدای مقدمه ذکر گردیده است.

و نهایتاً اینجانب با تأسی به بزرگانی چون شیخ اعظم انصاری و میرزای بزرگ مجدد شیرازی که با وجود اینکه بقاء بر تقلید میت را جائز نمی دانستند لیکن جواز صحت کامل عمل را مشروط به مراعات نظر گذشتگان علاوه بر نظر خود می دانستند، اینجانب هم نظرات خود را به همراه در نظر گرفتن فتاوی آن اعظام حتی الامکان، قابل اجرا می دانم چه آنکه دین اهمیت زیادی دارد و فرموده اند: أخوک دینک فاحتفظ لدینک .

امید است عاملین به این رساله به ترتیبی که در مقدمه بیان شد معذور و مأجور بوده باشند و ثواب آن به ارواح بزرگان گذشته و والدین این کمترین واصل گردد و در مضان اجابت دعا، این کمترین را نیز از ادعیه خیر خویش

* احکام تقلید

مسأله ۱): اعتقاد هر فرد مسلمانی به اصول دین و معارف اسلامی و مراتب عالیه آن و امامت، باید به حکم عقل و فطرت و سیره عقلاء و امضاء شریعت، از روی یقین و علم باشد و نه به جهت تقلید از سایرین؛ و لازم هم نیست که حتماً از روی دلایل و براهین اصطلاحی باشد بلکه اگر شناخت و معرفت به آن‌ها از طریق جزم و یقین حاصل شود کافی است خصوصاً اگر به طریقه نورانیت الهی صورت پذیرد همانگونه که حضرت اباعبدالله حسین بن علی السلام اشاره و بیان فرمودند: «الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزاره أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یكون هو المظهر لک، عمیت عین لا تراک».

ولی شخص باید در احکام غیر ضروری دین و فروع دین، یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد یا از مجتهدی تقلید کند یعنی به دستورات او عمل نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین، عملی را حرام می دانند و عده ای دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد؛ و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد؛ پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد و مرجع تقلید، تقلید نمایند؛ و در هر حال میزان در صحت و بطلان عمل، مطابق بودن آن با وظیفه شرعی است اجتهاداً یا تقلیداً در معاملات مطلقاً

و در عبادات با حصول قصد قربت، لیکن اولی و احوط در احکام وضعی و اموری که اسباب آن اختیاری است و نه قهری مانند ارث و خمس و امثال اینها جمع بین الأمرین است.

مسئله ۲: اگر بعضی از مسائل در برخی از جهات، جزء اصول دین بود و در برخی دیگر جزء فروع دین، و یا اینکه از قبیل مسائل کلامی بود، باید در هر یک از جهات به اعلم و داناتر در آن علم و فن رجوع کرد.

مسئله ۳: مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۴: اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می تواند عمل را به جا آورد، پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده باید دوباره آنرا انجام دهد.

مسئله ۵: اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۶: اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد.

مسئله ۷: مراد از تقلید

در احکام، مطابقت عمل شخص با قول و فتوای مقلد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد.

مسأله ۸): مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: خود انسان یقین کند، مثل آن که خود او از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۹): اگر شناختن اعلم مشکل باشد بایی بنا بر احتیاط واجب، از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران بوده و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از ایشان تقلید کند و در صورت تشخیص اعلم، وجوباً باید به اعلم رجوع کند.

به دست آوردن فتوی یا حکم مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر

عادل که فتوای مجتهد را نقل می کنند.

سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان بوده و راستگوست.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) بگویند مقلد باید یا به این احتیاط که آن را احتیاط واجب می گویند، عمل کند و تسبیحات را سه مرتبه بگوید، یا بنابر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن تسبیحات را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله فتوی داده احتیاط کند مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند،

بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد.

تقلید ابتدایی میّت دارای اقسام و شقوقی است که در مقدمه بیان گردید ولی بقاء بر تقلید میّت در صورتی که مقلد زنده، اعلم از میّت نباشد اشکالی ندارد و در غیر این صورت باید بقاء بر تقلید میّت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهد عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد هم می تواند در صورت بقاء اعملیّت در همه مسائل از او تقلید کند.

اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن فتوی احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید. مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و تسبیحات را یک مرتبه

بگوید.

احکام آب ها

آب مطلق و مضاف

آب یا مطلق است یا مضاف و آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر از اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است:

اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه

۱- آب کر

آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم و به عبارت دیگر $5/33$ وجب مکعب و یا 384 لیتر باشد بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن بیست مثقال کمتر از یکصد و بیست و هشت من تبریز است و بر حسب کیلوگرم بنابر اقرب مقدار آن معادل $4/383$ کیلوگرم آب خالص است ولی در باقی آبها باید در مقدار وزن آنها احتیاط لازم مراعات شود.

اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو، رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

اگر عین نجسی مانند خون، به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

آب فواره اگر متصل

به گُر باشد آب نجس را پاک می کند در صورتی که مخلوط با آن شود، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به گُر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به گُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

اگر مقداری از آب گُر یخ ببندد و باقی آن مقدار گُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب گُر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. ولی آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

کر بودن آب به دو راه ثابت می شود:

اول: آن که خود انسان یقین کند. دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲- آب قلیل

آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود، ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس، و هر چه بالا-تر از آن است پاک می باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در

صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می شود.

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند؛ ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول، یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

اگر نجاستی به آب جاری برسد، فقط مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نه، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک بوده و گرنه نجس است.

آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد؛ یعنی

اگر نجاست به آن رسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است، و آب لوله های عمارات اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است.

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود؛ اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

۴- آب باران

اگر باران به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود، و در این صورت در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ای ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو، رنگ یا مزه نجاست را نگرفته باشد پاک است؛ پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای از خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون را گرفته باشد

نجس می باشد.

اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود؛ و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود.

هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می شود.

۵- آب چاه

آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را

تغییر دهد، چنانچه نجاست با تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

احکام آنها

آب مضاف که معنی آن گفته شد، نه تنها چیز نجس را پاک نمی کند، بلکه وضو و غسل هم با آن باطل است.

اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی شود.

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می شود.

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است، ولی آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است؛ ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

آبی که عین نجاست، مثل خون و

بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود؛ ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود؛ ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود؛ چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاک می شود، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد، پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می ریزد، پاک می باشد.

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن

آن مکروه می باشد.

* احکام تخلی

بول و غائط

مسأله ۵۸- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند بپوشاند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین است حکم دیوانه، ممیز و بچه های ممیزی که خوب و بد را می فهمند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۹- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

مسأله ۶۰- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۱- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند. و اگر جلوی بدن او هم رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۲- در مواقع ضروری در اماکن تخلی که به سمت قبله ساخته شده اند، شخص بایستی به مقدار ممکن جهت خود را در حال تخلی از سمت قبله منحرف کند هر چند به سبب عورت تنها باشد.

مسأله ۶۳- در اماکن تخلی متحرک مانند هواپیما و کشتی، اگر جهت قبله معلوم بود، حتی الامکان مراعات انحراف از جهت قبله در ابتداء تخلی، لازم است.

مسأله ۶۴- هنگام تطهیرِ مخرجِ بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید، در این حال رو به قبله و پشت به قبله

بودن حرام است.

مسأله ۶۵- اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۶- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۷- تخلی در چهار مکان حرام است: اول: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد. هرچند که حکم در این مسأله منوط به حال اختیار است و در صورت اجبار و اضطرار، با ضمان اجرت المثل عمل مذکور جایز است.

مسأله ۶۸- در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه، دستمال کاغذی و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب در حال اختیار، بهتر بلکه احوط است.

مسأله ۶۹- مخرج بول با غیر آب

پاک نمی شود، و یک مرتبه شستن پس از برطرف شدن بول با آب کافی است ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی خارج می شود، احتیاط واجب است که آن مجری را دو مرتبه بشویند.

مسئله ۷۰- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۷۱- احوط آن است که غائط را به سه سنگ یا سه پارچه و یا سه کاغذ و یا دستمال کاغذی و امثال آن پاک کنند، اگرچه پاک کردن با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کفایت می کند، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شد کفایت از طهارت می کند. و اگر در حال اختیار محل غائط را با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته پاک کند، پاک شدن محل و صحت نماز در این حالت، محل تأمل است.

مسئله ۷۲- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، باید خود را تطهیر نماید مگر آنکه تشکیک او ناشی از وسواس باشد.

مسئله ۷۳- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد، باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۴- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام

می دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۵- لازم نیست که استبراء مذکور به دست خود شخص باد بلکه اگر به دست شخص محرم و یا پرستار بیمارستان و یا بوسیله وسائل امروزی باشد هم اشکالی ندارد.

مسأله ۷۶- آبی که گاهی بعد از ملاحظه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مِذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وَذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن وَدی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد.

مسأله ۷۷- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، آن رطوبت نجس است، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک

بوده و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۸- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک بوده و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۹- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، احوط آن است که غسل و وضوی خود را اعاده کند ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۸۰- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک بوده و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۸۱- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۲- در موقع تخلی، نشستن روبروی خورشید و ماه به جز حالت کسوف و خسوف، مکروه است و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد نیز مکروه است. و همچنین است حکم خوردن در حال تخلی و توقف زیاد و تطهیر با دست راست، که همگی مکروه است. و همچنین است حرف زدن در حال

تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۳- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۴- خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است، و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسأله ۸۵- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

* نجاسات

اشاره

مسأله ۸۶- نجاسات دوازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم ففّاع، یازدهم عرق جنب از حرام و دوازدهم عرق شتر نجاستخوار.

۱ و ۲- بول و غائط

مسأله ۸۷- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۸- فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است.

مسأله ۸۹- بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و همچنین است گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

۳- منی

مسأله ۹۰- منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است مگر در صورت عدم ترکیب با پروستات در مورد انسان که در این صورت نجاست آن محل اشکال است.

۴- مردار

مسأله ۹۱- مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. ولی ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۹۲- چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته اگر از غیر حیوانی که مثل سگ نجس است باشد، پاک است.

مسأله ۹۳- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد

جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۴- پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۵- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۶- اگر بره و بزغاله، پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۷- داروهای مایع و روان و عطر و روغن و واکس و صابون هایی را که از خارج وارد می شوند، اگر انسان یقین

به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۸- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود در صورتی که اهل بلد ذبح کفار را جایز ندانند پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس است.

۵- خون

مسأله ۹۹- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسأله ۱۰۰- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۱۰۱- خونی که در تخم مرغ است بنا بر احتیاط نجس است، ولی اگر آنرا بپزند و بعد معلوم شود که خون داشته، جدا کردن همان مقدار خون و مقداری از اطراف آن کفایت می کند.

مسأله ۱۰۲- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۳- خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، لکن احتیاط بیرون انداختن آب دهان در این صورت است.

مسأله

۱۰۴- خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

مسأله ۱۰۵- اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسأله ۱۰۶- اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۷- زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶ و ۷- سگ و خوک

مسأله ۱۰۸- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی در صورتی که حقیقتاً سگ و خوک نبوده و صرف تسمیه باشد پاک است.

۸- کافر

مسأله ۱۰۹- کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است. و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی که مسلمانان آن را جزء دین اسلام می دانند مثل نماز و روزه منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت و یا صدق و راستی آن حضرت، نیز نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، اگرچه لازم نیست، هر چند که نجاست یهود و نصاریی که دشمنی و یا عداوت و یا جسارت به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم را روا می دارند و یا مرتکب خمر و خنزیر می شوند بعید نیست و اما در غیر این موارد، احوط اجتناب نمودن از آنها است حتی الامکان.

مسأله ۱۱۰- تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

مسأله ۱۱۱- اگر پدر و مادر و جدّ بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسأله ۱۱۲- کسی که

معلوم نیست مسلمان است یا نه، اگر در کشورهای اسلامی باشد پاک است و مابقی احکام اسلامی از قبیل وجوب ردّ سلام و مانند آن در مورد او جاری می شود. ولی اگر در کشورهای غیر اسلامی باشد، طهارتش محل اشکال است و احکام دیگر مسلمانان را ندارد و مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و یا در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۳- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است و با مراعات موازین دینی باید او را ارشاد بنمایند و اگر عناد ورزید، کشتن او با نظر حاکم شرع اشکالی ندارد.

۹- شراب

مسأله ۱۱۴- شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود و یا خودش مست کننده نباشد، پاک است.

مسأله ۱۱۵- الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک است.

مسأله ۱۱۶- اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام بوده و بنا بر احتیاط نجس بوده و خوردن آن نیز حرام است و اما سرخ شدن و یا پخته شدن خود آنها مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۷- آب خرما و مویز و کشمش اگر جوش بیایند قبل از دو ثلث بنا بر احتیاط نجس بوده و خوردن آن نیز حرام است و اما سرخ شدن و یا پخته شدن خود

آنها مانعی ندارد.

۱۰- فقاع

مسأله ۱۱۸- فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

۱۱ عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۹- نجاست عرق جنب از حرام محل اشکال است، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

مسأله ۱۲۰- اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۱- اگر جنب از حرام، به واسطه تنگی وقت، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۲- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مجدداً از حرام جنب شود، در صورتی که ما بین این دو تیمم نکرده باشد اجتناب از آن عرق وجوبی ندارد.

۱۲- عرق شتر نجاست خوار

مسأله ۱۲۳- عرق شتر نجاست خوار، نجس است، و حیوانات دیگر نیز اگر نجاستخوار شوند اجتناب از عرق آنها بنا بر احتیاط لازم است.

* راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۴- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول: آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکالی ندارد.

دوم: آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد.

سؤم: آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۵- اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرقِ جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله ۱۲۶- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا

پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسأله ۱۲۷- اگر بدانند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دو ی آنها استفاده می کند نجس شده، و ندانند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگر چه لازم نیست.

*** چگونه نجس شدن چیزهای پاک**

مسأله ۱۲۸- اگر چیز پاک به چیز نجسی برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۹- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۰- دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود.

مسأله ۱۳۱- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۲- هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر روان نباشد نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۳- اگر مگس

یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۴- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۵- اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس، و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسأله ۱۳۶- اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۷- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست.

و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

* احکام نجاسات

مسأله ۱۳۸- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۹- اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۰- گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسأله ۱۴۱- نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۲- احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند. و اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه مستلزم صرف مخارجی هم باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۳- خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز

خورانیدن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که توسط خود طفل نجس شده باشد به طفل حرام نیست.

مسأله ۱۴۴- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن و یا نماز و امثال آن استعمال می کند باید نجاستش را به او بگویند.

مسأله ۱۴۵- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۶- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، در این صورت مشروط به این که ورود شخص با دعوت نبوده و صدق تسبیح ننماید، گفتن آن به شخص مذکور لازم نیست.

مسأله ۱۴۷- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می شود باید بعد از غذا به آنان بگوید هر چند احتیاط در گفتن قبل از آن است.

مسأله ۱۴۸- اگر چیزی را که به امانت گرفته نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن و یا نماز استعمال می کند، واجب

است به او بگوید.

* مطهرات

اشاره

مسأله ۱۵۰- یازده چیز، نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات یا پاک کننده ها گویند: اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انقلاب، ششم: اسلام، هفتم: انتقال، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان. و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱- آب:

مسأله ۱۵۱- آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند: اول: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید و امثال اینها، چیز نجس را پاک نمی کند، دوم: آن که خود آن آب پاک باشد، سوم: آن که وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست را هم نگیرد، چهارم: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. و اما پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۲- ظرف نجس را باید سه مرتبه با آب قلیل شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگر چه ارجح در کر و جاری یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنابر احتیاط واجب، دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۳- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ

باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید با کهنه و یا چوب و امثال اینها خاک را به آن ظرف بمالند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

مسأله ۱۵۴- ظرفی را که خوک از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود، و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب.

سأله ۱۵۵- اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۵۶- کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسأله ۱۵۷- ظرف نجس را با آب قلیل، دو جور می شود آب کشید. یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۸- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر

کنند و خالی کنند پاک می شود، و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۹- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۶۰- تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۱- اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند به طوری که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسأله ۱۶۲- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در

لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسل آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود بخود یا به وسیله فشار بیرون می ریزد).

مسأله ۱۶۳- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب را طوری روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و مانند اینها فشار لازم است ولی در فرش، فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۴- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می شود. و در هر صورت، لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۵- حصیر نجسی را که با نخ بافته شده، هرگاه در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسأله ۱۶۶- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاک می گردد. ولی اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی گردد.

مسأله ۱۶۷- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۸-

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۹- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود. اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۷۰- اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۱- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشنان در آن دیده شود در صورتی که بدانند که خورده گل یا اشنان با آب شسته شده، پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان، پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۲- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و

لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله ۱۷۳- اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۴- غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

مسأله ۱۷۵- اگر موی سر و صورت زیاد بوده و نجس شود و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند تا غسله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۶- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل، آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن محل نجس می شود در صورتی که آبی را که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هردو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

مسأله ۱۷۷- گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است بدن یا لباسی که چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند. و خود چربی هم نجس و یا متنجس اولاً و بالذات نباشد.

مسأله ۱۷۸- اگر ظرف

یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۹- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود، با آن شیر پاک می گردد.

مسأله ۱۸۰- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۱- اگر زمینی که آب روی آن جاری نمی شود نجس شود، آن زمین با آب قلیل پاک نمی گردد، مگر آنکه طهارت آن محتاج به تعدد آب کشیدن نباشد و یا آنکه پس از هر مرتبه شستن تا برطرف شدن غساله و خشک شدن زمین صبر کنند. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگ ها نجس می ماند.

مسأله ۱۸۲- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل، پاک می گردد، ولی باید به قدری

آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند. و برای پاک شدن آن جا باید آبی را که در آن جمع شده بیرون بیاورند و پس از آن محل پاک می شود.

مسأله ۱۸۳- اگر ظاهر نمکِ سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود. مسأله ۱۸۴- اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲- زمین:

مسأله ۱۸۵- زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند. اول: آن که خود زمین پاک باشد. دوم: آن که خشک باشد. سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

مسأله ۱۸۶- پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است. بلکه پاک نشدن آن اقوی است و اما در مورد آسفالت، پس اقوی پاک نشدن آنها با آسفالتی است که در آن قیر و امثال آن بر سایر مواد غالب باشد و اما اگر غلبه با سایر اجزا زمین مانند ریگ و

شن و امثال آن که به مرور زمان اتفاق می افتد، باشد پاک شدن آنها اقرب است.

مسئله ۱۸۷- برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به سبب کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۸- لازم نیست کف پا و ته کفشِ نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود و در صورتی که تری از عین نجاست پدید آمده باشد، طهارت زمان خشک شدن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۹- بعد از آن که کف پا یا ته کفشِ نجس، به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می گردد.

مسئله ۱۹۰- کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او بوسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها هر چند مراعات احتیاط احوط است.

مسئله ۱۹۱- اگر بعد از راه رفتن، ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذره ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۲- داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب

از پوست باشد و به عنوان کفش و امثال آن استفاده شود اقوی پاک شدن آن به وسیله راه رفتن است.

۳- آفتاب:

مسأله ۱۹۳- آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب می شود با پنج شرط پاک می کند. اول: آن که چیز نجس تر باشد پس اگر خشک بود باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند. دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد، باید پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند و یا عین نجاست به سبب تابیدن آفتاب بر طرف شود. سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد. پنجم: آنکه مابین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با داخل آن، هوا یا جسم دیگری فاصله نباشد ولی اگر شیشه فاصله باشد و صدق خشک شدن به وسیله آفتاب در این مورد حاصل شود ممکن است قائل به طهارت در این صورت هم شد لکن چون به حسب موازین

علمی تمام اجزاء آفتاب از شیشه عبور نمی کند لذا التزام به طهارت به وسیله آفتاب از پشت شیشه محل تأمل است و همچنین است نسبت به آینه.

مسأله ۱۹۴- آفتاب حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسأله ۱۹۵- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه هر چند استصحاب حالات سابقه در هر یک از آنها قابل تأمل است.

مسأله ۱۹۶- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

۴- استحاله :

که معنی آن تبدیل یک شیء از حالت اول به حالت دیگر است و یا تبدیل یک شیء به شیء دیگر به طوری که عرفاً اطلاق اسم قبل بر آن نشود مانند افتادن سگ در نمکزار که پس از مدتی تبدیل به نمک می شود.

مسأله ۱۹۷- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۸- کوزه گلی و مانند آن که از گل

نجس ساخته شده نجس است، و در صورت پخته شدن ظاهر آن به وسیله آب کشیدن پاک می شود. و احتیاطاً از ذغالی که از چوب نجس درست شده هم باید اجتناب نمود.

مسأله ۱۹۹- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه ، نجس است.

مسأله ۲۰۰- اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۲۰۱- شرابی را که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسأله ۲۰۲- سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۳- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها را در آن بریزند اشکال ندارد.

۵- انقلاب :

مسأله ۲۰۴- آب انگوری که جوش آمده پیش از آنکه ثلثان شود یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس است بنا بر احتیاط، و خوردن آن هم احتیاطاً حرام است. ولی اگر ثابت شود که به طور قطع مست کننده است حرام و نجس می باشد و فقط به سبب سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسأله ۲۰۵- اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری

از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۶- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی شود.

۶- اسلام:

مسأله ۲۰۷- اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، و قبل از مسلمان شدن هم اگر عین نجاست برطرف شده باشد باید بنا بر احتیاط آن محل را آب کشید.

مسأله ۲۰۸- اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، آن لباس نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۰۹- اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بدانند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد. خصوصاً اگر مسلمان شدنش برای بعضی از منافع شخصی مانند ازدواج و امثال آن باشد که در این صورت تحقق و قبول اسلام از چنین شخصی مشکل است.

۷- انتقال:

سأله ۲۱۰- خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند اگر به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود در صورتی که خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسأله ۲۱۱- اگر

کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۸- تبعیت:

مسأله ۲۱۲- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۳- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود. اگرچه احوط آن است که آنچه را که بر خلاف متعارف پیش می آید مستقلاً آب بکشند.

مسأله ۲۱۴- تخته یا سنگی که میت را روی آن غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۱۵- کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود.

مسأله ۲۱۶- اگر لباس و مانند آن را با آب

قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسئله ۲۱۷- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند پاک است.

مسئله ۲۱۸- اطفال کفار غیر ممیز به تبع اسلام آوردن پدر و مادر طاهر می شوند و اطفال ممیز نیز به همین سبب طاهر میگردند مشروط به عدم انکار و مخالفت با اسلام آوردن، و اما اگر طفل ممیز خود قدرت بر تشخیص حق و دین حقی را داشته باشد از حکم تبعیت خارج شده و میزان در اینها تشخیص خود او است.

۹- برطرف شدن عین نجاست:

مسئله ۲۱۹- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند به احتیاط واجب. و اگر دندان را در لثه فرو برده باشند به احتمال قوی حکم دندان اصلی را دارد.

مسئله ۲۲۰- اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. ولی اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب نجس می شود.

مسئله ۲۲۱- جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن

است یا باطن آن، اگر نجس شود، احوط آب کشیدن آن است.

مسئله ۲۲۲- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشینند، چنانچه هردو خشک باشند نجس نمی شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰- استبراء حیوان نجاست خوار:

مسئله ۲۲۳- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

مسئله ۲۲۴- اگر حیوان حلال گوشت مدتی از اعیان نجسه مانند بول و یا شیر سگ و خوک و مانند اینها تغذیه کرده باشد احتیاط واجب اجتناب از آن حیوان است مگر آنکه استبراء شود و آنچه را که برخی از بزرگان و دانشمندانی نظیر بوعلی سینا در کتاب قانون و امثال اینها مبنی بر جزء نگردیدن آب و مایعاتی نظیر اینها در بدن و در نتیجه عدم وصول نجاست به باطن بدن حیوان می گردد که مترتب بر این قول فلاسفه است که آب را بسیط می دانند، به نظر تمام و کمال نمی رسد و بلکه حقیقت خلاف آن است که تفصیل آن در کتاب «آثار تازه پدید» آمده

است.

۱۱- غائب شدن مسلمان:

مسأله ۲۲۵- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است اجتناب از آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۶- اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله ۲۲۷- کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۲۸- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

* احکام ظرف ها

مسأله ۲۲۹- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۰- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است ولی استعمال آنها در زینت اطاق حرام نیست، و نگاه داشتن نیز حرام نمی باشد.

مسأله ۲۳۱- ساختن ظرف

طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام نیست.

مسأله ۲۳۲- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام نیست.

مسأله ۲۳۳- گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۴- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند در صورتی که عرفاً صدق طلا و نقره نکند اشکال ندارد و گرنه احوط اجتناب از آن ظرف است.

مسأله ۲۳۵- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جائز است ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا- یا نقره جائز نیست این استعمال حرام می باشد.

مسأله ۲۳۷- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد ولی در مورد عطردان و سرمه دان و امثال اینها احتیاط در ترک آنها است.

مسأله ۲۳۸- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ضرورت اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیّه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

مسأله ۲۳۹- استعمال ظرفی که معلوم

نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

* واجبات وضو

مسئله ۲۴۰- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۱- درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۴۲- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۴۳- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست و برطرف کردن آن آسان باشد، آنرا برطرف نماید.

مسئله ۲۴۴- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی

است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۵- اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۶- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه و به حسب متعارف در وقت عمل نیز توجه به وظیفه خود داشته، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۷- باید صورت را بنابر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است، و دستها را باید از مرفق (آرنج) به طرف سرانگشتان بشوید.

مسئله ۲۴۸- اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود و عرفاً صدق شستن بکند کافی است.

مسئله ۲۴۹- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتها بشوید.

مسئله ۲۵۰- برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۱- کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سرانگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسئله

۲۵۲- در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.

مسأله ۲۵۳- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ۲۵۴- یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسأله ۲۵۵- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، مسح او باطل است.

مسأله ۲۵۶- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از

سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسئله ۲۵۷- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مسئله ۲۵۸- اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است.

مسئله ۲۵۹- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۰- جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۱- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج، تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۲- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۳- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و یا تقیه و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش و یا پا نجس باشد باید

چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۶۴- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد هرچند با گذاشتن پارچه پاکی بر روی آن، باید تیمم نماید.

* وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۵- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها خصوصاً دست چپ، قصد شستن وضو هنگام بیرون آوردن دستها از آب داشته باشد، و یا این که مقداری از دست چپ را باقی گذارد، تا آن را با دست راست، به صورت ترتیبی بشوید.

مسأله ۲۶۶- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۷- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

* ادعیه مستحب هنگام وضو

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۸- کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَذَى جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا

وَرَوْحَهَا وَطَيِّبَهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوَدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْظِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْمَدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبَةَ بَنِي حَسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْظِنِي كِتَابِي بِيَسْرِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً أَلِي عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ عَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُزْصِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ».

* شرائط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول: آن که آب وضو پاک باشد. شرط دوم: آن که آب وضو مطلق باشد.

مسئله ۲۶۹- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۰- اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو مباح باشد. و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

مسئله ۲۷۱- وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۷۲- وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و به حسب عادت و ظاهر از جهت بی اهمیتی به موازین شرعی و دینی هم نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۳- کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۴- وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن

جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۵- وضو گرفتن در نه‌های بزرگ بر فرض وجود مالک مشخصی و انسان نداند که صاحب آن راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند و ملکیت او سیاسی محض نباشد احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسأله ۲۷۶- ملکیت در نه‌های بزرگ اگرچه تابع مفتوح العنوه بودن زمین و آب آنها و عدم آن است لیکن استفاده از آنها برای همه مسلمانان جایز است و همگی در آن شریکند و فرقی بین اهل آن بلد و مهاجرین به آن مکان و به اصطلاح نامناسب امروزی اجانب نیست بلی نیست به تصرف بیگانگان از سایر اقلیت‌های دینی اشکالاتی است که به همراه سایر ابواب فقهی شبیه آن در محل خود و در کتاب «آثار تازه پدیده» بیان گردیده است.

مسأله ۲۷۷- اگر فراموش کند آب، غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است.

شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۸- اگر آب وضو در ظرف غصبی بوده و غیر از آن، آب دیگری ندارد و امکان ریختن آب آن در ظرف دیگری هم وجود نداشته باشد باید تیمم کند و چنانچه بطور تدریجی با آن آب وضوی بگیرد باطل است. و در صورتی که به مقدار کفایت برای تمام اعضای وضو به طور دفعی آب بردارد صحت وضوی او اقرب به نظر می‌رسد و اگر آب مباح دیری دارد چنانچه در آن رف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف آب به صورت دستها بریزد وضویش باطل

است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است، اگر چه از جهت تصرف در ظرف غضبی، فعل حرام، مرتکب شده است.

مسأله ۲۷۹- وضو گرفتن از ظرف طلا و نقره همانند وضو گرفتن از ظرف غضبی حرام و باطل است.

مسأله ۲۸۰- صحت وضو از حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبی است مشکل است هر چند این شخص از جهت تصرف در غضب نیز گناهکار است.

مسأله ۲۸۱- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، و سازنده و یا متولی آن هم از افراد متدین و مسأله دان باشند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند یا نه، وضو گرفتن در آن حوض و نهراشکال ندارد.

شرط ششم: آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.

مسأله ۲۸۲- اگر پس از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۳- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد اولی آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو متوجه پاک و نجس بودن آنجا نبوده وضوی او باطل است، و اگر می داند که متوجه بوده، یا شک دارد که توجه داشته یا نه، وضوی او صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده

باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۵- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶- هرگاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، و اما اگر با وضو یک رکعت نماز را درک کند و با تیمم تمام نماز را، لزوم تیمم برای او در این صورت محل تأمل است. ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم: آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است بلی اگر مرادش از خنک شدن و یا گرم شدن به نحو داعی و تعدد مطلوب باشد پس وضوی او اشکالی ندارد.

مسئله ۲۸۸- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویید یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. بطوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است. هر چند صحت وضو در صورتی که هر دو پا را با دو دست و بطور همزمان مسح کند خالی از قوت نیست.

شرط دهم: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد، یعنی موالات را حفظ کند.

مسئله ۲۸۹- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

مسئله ۲۹۰- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۱- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲- کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید کمک بگیرد و اگر ممکن نبود نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان ضم تیمم است.

مسأله ۲۹۳- هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴- کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد، و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، صحت وضوی او مشکل است، و احتیاط آن است که با آن وضو نماز نخواند، و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را اعاده نماید.

مسأله ۲۹۵- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶- اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸- اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند

یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹- اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰- جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۲- اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند

موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴- اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

* احکام وضو

مسأله ۳۰۵- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می کند و تشکیک او خلاف متعارف باشد نباید به شك خود اعتنا کند.

مسأله ۳۰۶- اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷- کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸- کسی که می داند وضو گرفته و خِدَثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و یا بنا بر احتیاط نماز را تمام کرده و اعاده کند و اگر بعد از نماز است در صورتی که وقوع شك قبل از نماز بوده باید وضو بگیرد، و نمازی را که خوانده اعاده کند ولی اگر شك مذکور بعد از نماز واقع شده باشد حکم به صحت نماز گذشته اقرب است.

مسأله ۳۰۹- اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح

است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۰- اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۱- اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۲- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۱۳- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود، وضوی اول کافی است، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه بول یا غائط از او خارج می شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۴- کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز

یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۵- کسی که بول پی در پی از او خارج می شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره هایی که بین نماز خارج می شود اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۶- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید.

مسئله ۳۱۷- اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۸- کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۱۹- کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز بوسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن

است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوفِ ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، و بنابر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۱- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

* موارد وجوب وضو

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۱۶- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدّثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند و عمل به این نذر هم رجحان داشته باشد مثل اینکه نذر کرده باشد که آیه ای از قرآن را برای حفظ به بدن خود بچسباند و یا در چاپخانه هایی که با دست حروف چینی می کنند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن

خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسأله ۳۲۳- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد اگرچه احوط مس نمودن است.

مسأله ۳۲۴- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام.

مسأله ۳۲۶- اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۷- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای

خواهید، وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

* مبطلات وضو

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسئله ۳۲۹- هفت چیز وضو را باطل می کند: اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

* احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسئله ۳۳۰- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است، ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست اگرچه احوط است.

مسئله

۳۳۲- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و بنا بر احتیاط تیمم هم بنماید، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، احوط جمع بین وضوی بدون مسح و تیمم است.

مسأله ۳۳۳- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۳۵- اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم

ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را بطوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۶- اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر معظم اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط، باید جمع نماید بین عمل جبیره و تیمم، اگر چه کفایت تیمم در این صورت بعید نیست.

مسأله ۳۳۷- اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم بنماید.

مسأله ۳۳۸- کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۳۹- اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰- اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره

است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود.

مسأله ۳۴۳- اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است.

مسأله ۳۴۴- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۵- غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنابر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آورند نه اتماسی.

مسأله ۳۴۶- کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به

دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۴۷- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسأله ۳۴۸- اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۹- کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۵۰- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسل

* غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

* احکام جنابت

* احکام جنابت

مسأله ۳۵۱- به دو چیز انسان جنب می شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۵۳- لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۵۴- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۵۵- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسأله ۳۵۶- اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که

یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۵۷- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۵۸- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

مسأله ۳۵۹- اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۶۰- اگر نَعُوذُ بِاللَّهِ حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۶۱- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۶۲- کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۳- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود

او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۴- پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.

دوم: رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است، اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده). سوم: سوره پنجاه و سوم (و النجم). چهارم: سوره نود و ششم (اقراً) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۵- نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

* اقسام غسل

اشاره

مسأله ۳۶۶- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی:

۱ غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹- برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۷۰- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك

کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

۲ غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳- در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی بتدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود.

مسئله ۳۷۴- در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

مسئله ۳۷۵- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

* احکام غسل

مسئله ۳۷۸- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۷۹- عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسئله ۳۸۰- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله ۳۸۱- جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.

مسئله ۳۸۲- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد

که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشأ عقلایی داشته باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.

مسأله ۳۸۶- تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است

حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسأله ۳۸۷- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۸- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۹- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ۳۹۰- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۹۱- اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲- اگر در بین غسل حَدَث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسل باطل نمی شود.

مسأله ۳۹۳- هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسأله ۳۹۴- کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۹۵- کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل

به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسئله ۳۹۶- کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

زندگینامه

احکام اموات

* احکام میت

غسل میت

مسئله ۳۹۸- اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۹۹- برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید، لیکن اگر بیشتر بدن سرد شده باشد باید احتیاطاً غسل کند.

مسئله ۴۰۰- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسئله ۴۰۱- برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنابراین اگر بچه چهارماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر

او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسأله ۴۰۲- بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند، و این همه در صورتی است که به طور طبیعی و یا مصنوعی که ملازم با مس و ملاقات جسم مادر از خارج بشود به دنیا بیاید، اما اگر بچه با وسائل جراحی سقط و یا به دنیا بیاید و ملامستی با ظاهر بدن مادر حاصل نشود غسلی بر ذمه مادر نیست.

مسأله ۴۰۳- اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۴۰۴- اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه، عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۴۰۵- اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست. و از بدن مرده ای که غسلش نداده اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال مس آن موجب غسل می شد، بعد از انفصال نیز، مس آن موجب غسل است.

مسأله ۴۰۶- برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده

باشد و آن را غسل نداده اند باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسأله ۴۰۷- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۰۸- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۴۰۹- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۴۱۰- مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خوابانیدن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خوابانیدن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۴۱۱- احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن، این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۴۱۲- رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او احوط است.

مسأله ۴۱۳- مستحب است

شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۴۱۴- مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد اگرچه به ترجمه باشد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيُسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيُسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ.»

مسأله ۴۱۵- مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۴۱۶- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۴۱۷- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است، لیکن اگر امر دائر بین تنها گذاشتن زنان نزد میت و یا جنب و مانند آن شود ترجیح هر یک بر دیگری مشکل و محل تأمل است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۴۱۸- بعد از مرگ مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که بازماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او ببندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده،

چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند، لیکن با وسایل امروزی اگر از طرف چپ هم نباشد اشکالی ندارد و علاوه دوختن محل شکاف هم پس از خروج طفل بنا بر احتیاط لازم است.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۴۱۹- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و بنا بر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همین طور است.

مسأله ۴۲۰- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۴۲۱- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۴۲۲- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۴۲۳- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۴۲۴- ولی زن که در غسل و

کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسأله ۴۲۵- اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

مسأله ۴۲۶- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

* کیفیت غسل میت و احکام آن

مسأله ۴۲۷- واجب است میت را سه غسل بدهند اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسأله ۴۲۸- سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۴۲۹- اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۴۳۰- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند

و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

مسأله ۴۳۱- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۴۳۲- کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد.

مسأله ۴۳۳- کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسأله ۴۳۴- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است بنا بر احتیاط. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او در صورتی که اولاد مسلمانی نداشته باشد جایز نیست، لکن اگر میت کافر پدر و یا مادر شخص مسلمانی باشند در عین اینکه غسل و کفن او واجب نیست اما دفن او و حتی کفن او به قسمی که مصداق و عمل به «و وصینا الانسان بوالدیه احساناً» باشد جایز و بلکه به احتمال اقرب لازم است.

مسأله ۴۳۵- کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۴۳۶- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر

دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۴۳۷- اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد و یا از زیر لباس غسل بدهد.

مسأله ۴۳۸- مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۴۳۹- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسأله ۴۴۰- اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند.

مسأله ۴۴۱- نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود لیکن در صورتی که غسل دادن توقف به نظر به عورت داشته باشد صحت و وجوب غسل در این حالت

محل تأمل است.

مسأله ۴۴۲- اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۴۴۳- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند، لیکن همانطور که نقل شده اگر به وسائل امروزی که میت را در آن می گذارند و غسل می دهند مانند ماشین لباسشویی، پس صحت غسل در این حالت اگر در حین غسل مشرف به دستگاه باشند خالی از قوت نیست.

مسأله ۴۴۴- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است، و در مورد شهید اگر در حال جنابت و یا حیض به شهادت رسیده باشد سقوط غسل از آنها محل اشکال است و احوط و وجوب غسل دادن است.

مسأله ۴۴۵- شهیدی که در راه خدا و برای جهاد و یا دفاع از دین و مملکت اسلامی با اجازه امام و یا نائب او در معرکه به شهادت رسیده باشد از وجوب غسل و کفن مستثنی می گردد و باید او را با همان لباس و بدون غسل و پس از نماز دفن کنند البته با سایر شرائطی که در محل خود بیان گردیده از جمله اینکه لباسش ملک غیر نباشد

و اگر هم ملک غیر بود پوشیدن آن بر شهید جایز و یا واجب باشد مانند لباس اولاد که بر پدر و مادر واجب است، و نیز شهید باید با اراده و اختیار خود به جنگ رفته باشد، و اما سربازهایی که به جبر فرستاده شده باشند، اگر تا آخرین لحظات قصد قربت برایشان حاصل نشود صدق عنوان شهید و جریان احکام آنها بر او مشکل است.

مسأله ۴۴۶- مراد از اشتراط اراده و اختیار در حکم شهید در مسأله قبل، در صورتی است که شخص مکلف و بالغ و ملتفت باشد، و اما اگر به سبب هجوم دشمن و یا وقوع حادثه ای اطفال نابالغ و یا شیرخوار هم در میدان نبرد شهید شدند مانند واقعه کربلا و شهادت حضرت علی اصغر و امثال ایشان، همگی حکم شهید را داشته و بلکه می توان گفت که از بالاترین مصادیق شهادت می باشند و بلکه اگر سقط هم بشوند مانند حضرت محسن در بطن حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام که در دفاع از ولایت به شهادت رسیدند، در این حالت هم حکم شهید داشته و غسل ندارند، لیکن خود حضرت زهرا و حضرت امیر المومنین علیهما السلام در عین شهادت تنها به جهت عدم شهادت در میدان مبارزه و معرکه جنگ و جریان حکم شهید بر هر دوی این بزرگواران، غسل داده شده و دفن شدند.

مسأله ۴۴۷- جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست لکن باید موونه غسل را از وجوهات شرعی و یا بیت المال تأمین نمایند.

مسأله ۴۴۸- اگر آب پیدا نشود، یا استعمال

آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسئله ۴۴۹- کسی که میت را تیمم می دهد، می تواند در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر به این صورت ممکن باشد و بتوان به دست زنده هم او را تیمم داد احتیاط جمع است.

* احکام کفن میت

مسئله ۴۵۰- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسئله ۴۵۱- لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنابر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۴۵۲- مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

مسئله ۴۵۳- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسئله ۴۵۴- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله

قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند خصوصاً اگر از جهت مراتب ثانویه و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

مسأله ۴۵۵- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

مسأله ۴۵۶- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۴۵۷- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده باشد احتیاط واجب آن است که کفن او را هم بدهند.

مسأله ۴۵۸- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۴۵۹- کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند،

و همچنین جائز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

مسأله ۴۶۰- کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری.

مسأله ۴۶۱- کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جائز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می شود با آن میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۴۶۲- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض کنند، لیکن اولی و احوط عوض کردن کفن است مطلقاً.

مسأله ۴۶۳- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۴۶۴- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام خُنوط

مسأله ۴۶۵- بعد از غسل واجب است میت را خنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر

دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۴۶۶- در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه مستحب است اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسأله ۴۶۷- بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۸- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جائز نیست، و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسأله ۴۶۹- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۴۷۰- مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۴۷۱- مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۴۷۲- اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند.

مسأله ۴۷۳-

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

* نماز میت و کیفیت آن

احکام نماز میت

مسأله ۴۷۴- نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۴۷۵- نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۴۷۶- کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، لیکن اگر لباس او غصبی باشد نماز خواندن با آن لباس مشکل است لیکن احتیاط آن است که تمام چیزهایی را که در نماز های دیگر لازم است به غیر از موارد فوق در نماز میت رعایت کند.

مسأله ۴۷۷- کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسأله ۴۷۸- مکان نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۴۷۹- نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۴۸۰- نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله

۴۸۱- بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۲- در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند. و در صورتی که میت و نماز گزاران با هم ممائل و همجنس نباشند یعنی نامحرم باشند، پوشاندن تمام بدن اگر چه با بوریا و امثال باشد اقوی به نظر می رسد.

مسئله ۴۸۳- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربۀ الی الله.

مسئله ۴۸۴- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۴۸۵- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنابر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مسئله ۴۸۶- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۴۸۷- اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

کیفیت نماز میت

مسئله ۴۸۸- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و

گفتن تکبیر اول بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ

و اگر زن است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْبِيَاءِ أُمَّتِكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ أَنْكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ أَنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ أَخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ.

و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِحُكِّكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّمَا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مسأله ۴۸۹- اولی ذکر شهادت بر ولایت به صورت: « و أشهد أن أمير المؤمنين علي ولي الله » و بلکه « و أولاده المعصومين أولياء الله » است.

مسأله ۴۹۰- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۴۹۱- کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۴۹۲- چند چیز در نماز میت مستحب است.

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پابرهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند

و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید الصَّلاه.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد، لیکن اگر این عمل سبب بی آبرویی زن باشد به تنهایی ایستادن او لازم نیست.

مسأله ۴۹۳- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

* احکام دفن

مسأله ۴۹۴- واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۴۹۵- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۴۹۶- میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۴۹۷- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گر نه، باید

در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۴۹۸- اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۴۹۹- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۵۰۰- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۵۰۱- دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جائز نیست.

مسأله ۵۰۲- دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۵۰۳- میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل

مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جائز نیست.

مسأله ۵۰۴- دفن میت در قبر مرده دیگر اگر موجب نبش شود جائز نیست.

مسأله ۵۰۵- چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله ۵۰۶- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۵۰۷- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۵۰۸- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی

چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوئی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

مسأله ۵۰۹- خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا بستگان میت خصوصاً پدر و یا مادر او در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در صورت امکان در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را

بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند

مسأله ۵۱۰- مستحب است که دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسْمِعْ أَفْهَمُ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ وَ بِه جَاي فُلَانِ اسْمِ مَيْتٍ وَ پِدْرَش رَا بْگُویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

اسْمِعْ أَفْهَمُ يَا مُحَمَّدُ بَنَ عَلِيٍّ وَ پَس از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِيَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَمَامَ أَفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ اٰجْمَعِينَ وَ ائِمَّتِكَ ائِمَّةُ هُدًى بِكَ اِبْرَارُ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ وَ بِه جَاي فُلَانِ بِنِ فُلَانِ اسْمِ مَيْتٍ وَ پِدْرَش رَا بْگُوید، و بعد بگوید: اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ ائِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ نَبِيِّي وَ الْاِسْلَامُ

دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى أَمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا- أَمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ أَمَامِي وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ أَمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ أَمَامِي، وَ مُوسَى الْكَاطِمُ أَمَامِي، وَ عَلِيُّ الرِّضَا أَمَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ أَمَامِي، وَ عَلِيُّ الْهَادِي أَمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ أَمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ أَمَامِي هُوَ لِأَيِّ صِلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ائِمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي بِهِمْ اتَّوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ اتَّبَرَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ بِهِ جَاى فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ اسْمِ مَيْتٍ وَ يَدْرِشُ رَا بَكْوَيْدٍ بَعْدَ بَكْوَيْدٍ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَعَمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْأَثْنَى عَشَرَ نَعَمَ الْأَئِمَّةُ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَيُوتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النَّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس بَكْوَيْدِ افهَمْتَ يَا فُلَانُ وَ بِهِ جَاى فُلَانُ اسْمِ مَيْتٍ رَا بَكْوَيْدِ پس از آن بَكْوَيْدِ تَبْتَكُ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بَكْوَيْدِ اللَّهُمَّ خِافِ الْمَارِضَ عَنِ جَنَّتِيهِ وَ اضِعْ عَدُوَّ رُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ.

مسأله

۵۱۱- تلقین میّت به زبان عربی همانگونه که ذکر شد در صورتی است که میّت در زمان حیات نیز به زبان عربی آشنایی داشته باشد، و اما در صورت عدم آشنایی با این زبان آیا باز هم تلقی به عربی خوب و لازم است و اینکه روح به محض انفصال از جسم عراف به تمام لغات می شود و یا آنکه با زبان میّت هم به صورت ترجمه به او تلقین کنند همانگونه که در تلقین در حال احتضار بیان گردید، محل تأمّل است و جمع بین عربی و ترجمه به زبان میّت اولی به نظر می رسد چرا که ظاهر «و وجدوا ما عملوا حاضراً» و امثال این آیه شریفه ظهور در اطلاع بر اعمال خود شخص در حال حیات بلافاصله پس از فوت دارد و اما آنچه که به حسب برخی از روایات نسبت به عربی بودن زبان تمامی اهل بهشت است امر دیگری است.

مسأله ۵۱۲- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ. اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۵۱۳- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند

و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اَنَا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند.

اللَّهُمَّ حَيِّفِ الْأَرْضَ عَنِ جَبْتِيهِ وَ أَصِدِّعْهُ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنِ رَحْمِهِ مَنْ سِوَاكَ.

مسأله ۵۱۴- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است وَلِيِّ مَيْتٍ یا کسی که از طرف وَلِيِّ اجازة دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۵۱۵- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است لیکن اگر غذا دادن از طرف بستگان عرفاً مَيْتِ تأثیری در حفظ آبروی مَيْتِ داشته باشد صرف این هزینه و خوردن از آن غذا جایز است و بلکه برای ارحام مَيْتِ واجب است و بلکه اگر در صورت ترک آن هتکی بر مَيْتِ صورت بگیرد مصرف آن از مقدار ترک مَيْتِ حتی اگر دارای طفل صغیر هم باشد جایز است.

مسأله ۵۱۶- اقوی وجوب تشکیل مجالس عزا برای مَيْتِ و سر سلامتی صاحبان عزا خصوصاً در صورت هتک مَيْتِ عرفاً با عدم انجام آن است.

مسأله ۵۱۷- مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ

فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون بگویند، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۵۱۸- جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۵۱۹- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

مسأله ۵۲۰- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسأله ۵۲۱- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند مگر در گریه بر علماء و امثال ایشان که به احتمال قوی در این صورت این نوع گریه کردن جایز است.

* نماز وحشت

مسأله ۵۲۲- مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بَخْوَانِد و بعد از سلام نماز بگویند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَبْعَثْ نَوَابِهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَانٍ و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۵۲۳- نماز وحشت را در

هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۵۲۴- اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

* نیش قبر

مسأله ۵۲۵- نیش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۲۶- نیش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نیش کرد.

مسأله ۵۲۷- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند و دفن میت هم به صورت غصبیت صورت گرفته باشد و اما اگر از روی فراموشی و عدم توجه تدفین در آن زمین صورت گرفته باشد و مالک آن هم به هیچ وجه حتی به قیمتی بالا-تر از قیمت زمین حاضر به بقای میت در آنجا نباشد در این صورت اگر نیش قبر موجب هتک حرمت میت و یا متلاشی شدن جسدش نباشد نیش قبل بلا اشکال است ولی در هر یک از صور مذکور جواز نیش قبل مشکل بوده و لزوم قبول قول مالک با اجره المثل بسیار قوی است.

دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین

است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای درآوردن آن تأمل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد، و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند، و در هر صورت جریان حکم در صورتی است که موجب فساد بدن میت و هتک او نباشد.

چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند. مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت

از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم: آنکه برای انتقال به مشاهده مشرفه باشد لیکن در صورتی که اولاد مطابق وصیت باشد و ثانیاً فاصله زمانی کمی بین دفن و نبش قبر باشد که موجب فساد جسد میت نشده باشد، که در این صورت باید از همان ابتدا به صورتی عمل کنند که صدق دفن ننموده و همانند آنچه که مرسوم و معروف است که به صورت امانت می گذارند اگرچه با وسایل امروزی و جدید باشد عمل کنند.

غسلهای مستحب

* انواع غسلهای مستحب و احکام آنها

غسلهای مستحبی

مسأله ۵۲۸- غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنج شنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب

بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است در وقت چاشت (صدر نهار) آن را انجام دهد.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة ولی غسل روز پانزدهم شعبان

و غسل‌های دیگری که تا آخر مسأله ذکر شده رجاء انجام دهد.

۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۵۲۹- پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام رجاء غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند

و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۵۳۰- انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۵۳۱- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

تیمم

*** مواردی که به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:**

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اولین مورد تیمم آن است که تهیه آب به مقدار وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۵۳۲- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۵۳۳- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۵۳۴- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۵۳۵- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر

از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۵۳۶- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۵۳۷- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۵۳۸- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۵۳۹- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۵۴۰- اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است، و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است.

مسأله ۵۴۱-

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۵۴۲- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است علی الاحوط و باید آنرا اعاده نماید.

مسأله ۵۴۳- اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۵۴۴- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد نباید وضوی خود را باطل کند.

مسأله ۵۴۵- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۵۴۶- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از

وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه خالی از قُوت نیست و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

مسأله ۵۴۷- کسی که می داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دومین مورد از تیمم

مسأله ۵۴۸- اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله ۵۴۹- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۵۵۰- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسأله ۵۵۱- اگر کردن چاه مشقت ندارد، به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۵۵۲- اگر کسی مقداری

آبِ بی منت به او بیخشد باید قبول کند.

سومین مورد از تیمم

مسئله ۵۵۳- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۵۵۴- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند، و همچنین است در صورتی که پزشک و اهل خبره ضرر استعمال آب را به او بگویند.

مسئله ۵۵۵- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسئله ۵۵۶- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، در صورتی که وقت باقی نباشد نمازش صحیح است ولی در صورت باقی بودن وقت باید بنا بر احتیاط نماز خود را اعاده نماید.

مسئله ۵۵۷- کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، صحت وضو و غسل او مشکل است و باید هر یک را بنا بر احتیاط اعاده نماید.

چهارمین مورد از تیمم

مسئله ۵۵۸- هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند

یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن، سرش را نمی برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۵۵۹- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجمین مورد از تیمم

مسئله ۵۶۰- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششمین مورد از تیمم

مسئله ۵۶۱- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرف غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتمین مورد از تیمم

مسئله ۵۶۲- هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۵۶۳- اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۵۶۴- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسئله ۵۶۵- کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۵۶۶- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۵۶۷- اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل

اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و

نماز را بدون سوره بخواند.

* چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسأله ۵۶۸- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه و آهک و گچ پخته نیز صحیح است.

مسأله ۵۶۹- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد و احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند، و اگر دسترسی به خاک و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهک پخته و بین غبار یا گل باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمم به هر دو.

مسأله ۵۷۰- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست مگر آن که اول دست بزند تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنابر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۵۷۱- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسأله ۵۷۲- کسی که

آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً بنا بر احتیاط واجب قضا کند.

مسئله ۵۷۳- اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۵۷۴- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۵۷۵- تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۵۷۶- چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۵۷۷- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۵۷۸- چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد.

مسئله ۵۷۹- تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد،

تیمم او باطل نمی شود.

مسئله ۵۸۰- اگر نداند محل تیمم غضبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب نباشد.

مسئله ۵۸۱- کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب آنجا غضبی باشد باید با تیمم نماز بخواند ولی اگر خاک آنجا هم غضبی باشد و بتواند طوری وضو بگیرد که آب را بر زمین نریزد در این صورت گرفتن وضو برای او ارجح از تیمم است.

مسئله ۵۸۲- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۵۸۳- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

* کیفیت تیمم و احکام آن

کیفیت تیمم

مسئله ۵۸۴- در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۵۸۵- تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمم

مسئله ۵۸۶- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسئله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۵۸۷- برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۵۸۸- پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسئله ۵۸۹- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل

را معین نماید، و چنانچه اشتبهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو

نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

مسأله ۵۹۰- در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها مستحب پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند.

مسأله ۵۹۱- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۵۹۲- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۵۹۳- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۵۹۴- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۵۹۵- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به

چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۵۹۶- اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شك کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۵۹۷- اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۵۹۸- کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۵۹۹- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسئله ۶۰۰- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند.

مسئله ۶۰۱- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی

در اول وقت به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسئله ۶۰۲- کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

مسئله ۶۰۳- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۶۰۴- چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۶۰۵- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۶۰۶- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۶۰۷- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۶۰۸- اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید

بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۶۰۹- کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسأله ۶۱۰- کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

مسأله ۶۱۱- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

نماز

* احکام نماز

اشاره

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر

آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول

به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکنند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول: نماز یومیه، دوم: نماز آیات، سوم: نماز میت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

* نمازهای واجب یومیه و اوقات آنها

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۶۱۲- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۶۱۳- اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن بطرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۶۱۴- چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

مسأله ۶۱۵- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت

مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی اشتباهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۶۱۶- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد نماز عصر را بخواند و احتیاط آن است که دوباره نماز عصر را هم بعد از آن بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

مسأله ۶۱۷- در روز جمعه انسان می تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. و این احتیاط خیلی مطلوب است.

مسأله ۶۱۸- احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۶۱۹- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بین برود.

مسأله ۶۲۰- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت

نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۶۲۱- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۶۲۲- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص

نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا دوباره مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

مسئله ۶۲۳- آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند.

مسئله ۶۲۴- اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۶۲۵- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

* احکام وقت نماز

مسئله ۶۲۶- موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسئله ۶۲۷- نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود.

مسئله ۶۲۸- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۲۹- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از

وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

مسأله ۶۳۰- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۶۳۱- اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۶۳۲- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۶۳۳- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

مسأله ۶۳۴- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر

و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسأله ۶۳۵- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۶۳۶- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز

را با آن مستحبات به جا آورد.

مسأله ۶۳۷- کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۶۳۸- اگر وقت نماز وسعت دارد، و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

*** نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود**

مسأله ۶۳۹- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۶۴۰- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را

به

نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۶۴۱- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند، ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۶۴۲- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۶۴۳- اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۶۴۴- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد

خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۶۴۵- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۶۴۶- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۶۴۷- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً- اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

* نمازهای مستحب

مسأله ۶۴۸- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

مسأله ۶۴۹- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر

خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۶۵۰- نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۶۵۱- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد می تواند به جا آورد.

*** وقت نافله های یومیه**

مسأله ۶۵۲- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۶۵۳- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۶۵۴- وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین

برود.

مسأله ۶۵۵- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۶۵۶- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۶۵۷- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۶۵۸- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

* نماز غفيله

مسأله ۶۵۹- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:

وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ.

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيْحُ الغَيْبِ لَا يَعْْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَّرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِيْنٍ.

و

در قنوت آن بگویند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا، و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند.

و بعد بگویند: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي.

* احکام قبله

مسأله ۶۶۰- خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۶۶۱- کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۶۶۲- کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۶۳- کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۶۴- نماز احتیاط

و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

مسأله ۶۶۵- نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۶۶۶- کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند، و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۶۶۷- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۶۶۸- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به

هر طرفی که می خواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۶۶۹- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۶۷۰- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۶۷۱- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

*** پوشانیدن بدن در نماز**

مسأله ۶۷۲- مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۶۷۳- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۶۷۴- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده

یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۶۷۵- اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسئله هم باشد بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۶۷۶- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۷- اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، بوسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۶۷۸- انسان می تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۶۷۹- اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند.

مسئله ۶۸۰- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسئله ۶۸۱- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته

باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد.

* لباس نمازگزار

اشاره

مسئله ۶۸۲- لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول

مسئله ۶۸۳- لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۶۸۴- کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و مقصّر در ندانستن حکم مسئله باشد اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسئله ۶۸۵- اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۶۸۶- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۸۷- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۸۸- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از

پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۶۸۹- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند

آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۶۹۰- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۶۹۱- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۹۲- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۶۹۳- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۹۴- هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است نمازش صحیح است.

مسأله ۶۹۵- اگر نجس بودن

چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

مسأله ۶۹۶- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می تواند آب بکشد.

مسأله ۶۹۷- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون بیاورد باید در

همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

مسأله ۶۹۸- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم

مسأله ۶۹۹- لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

مسأله ۷۰۰- کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند.

مسأله ۷۰۱- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد و بعداً فراموش کرده و با آن نماز خوانده به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند.

مسأله ۷۰۲- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت

او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۷۰۳- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۰۴- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

شرط سوم

مسأله ۷۰۵- لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۷۰۶- باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، بنابر احتیاط واجب همراه نماز گزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

مسأله ۷۰۷-

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسئله ۷۰۸- لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۷۰۹- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گریه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۷۱۰- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۷۱۱- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۷۱۲- اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسئله ۷۱۳- با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۷۱۴- اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

شرط پنجم

مسئله ۷۱۵- پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۷۱۶- زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها

باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۷۱۷- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۷۱۸- لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و در چیزی که نماز در آن تمام نمی شود مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد.

مسأله ۷۱۹- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۷۲۰- لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است.

مسأله ۷۲۱- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۷۲۲- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۷۲۳- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۷۲۴- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۷۲۵- اگر

غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنابر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسئله ۷۲۶- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۷۲۷- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۷۲۸- کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۷۲۹- بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۷۳۰- احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند

اشکال ندارد.

مسئله ۷۳۱- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۷۳۲- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد.

سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسئله ۷۳۳- اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۷۳۴- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان

است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۷۳۵- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۷۳۶- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند اگر چه دانه هایش در داخل باشد.

مسأله ۷۳۷- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۷۳۸- اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۷۳۹- اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون استحاضه، در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی

هم کمتر از درهم باشد، (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اجتناب کند.

مسأله ۷۴۰- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنابر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۷۴۱- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۷۴۲- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است.

مسأله ۷۴۳- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد،

نمی شود با آن نماز خواند.

مسئله ۷۴۴- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۷۴۵- اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۷۴۶- احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند همراه نماز گزار نباشد، ولی کسی که این مسئله را نمی دانسته و مثلاً مدتی با این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسئله ۷۴۷- زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسئله ۷۴۸- چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسئله ۷۴۹- چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد که همه اینها مکروه می باشد.

* مکان نماز گزار

مکان نماز گزار چند شرط دارد:

شرط اول:

آنکه مباح باشد: مسئله ۷۵۰- کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش

باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

مسأله ۷۵۱- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۷۵۲- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

مسأله ۷۵۳- اگر در جایی که نمی داند غضبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آن که خودش غصب کرده

باشد که در این صورت به احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسأله ۷۵۴- اگر بدانند جایی غصبی است ولی ندانند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخوانند، نماز او باطل می باشد.

مسأله ۷۵۵- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۷۵۶- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۷۵۷- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسأله ۷۵۸- اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۷۵۹- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آن که بدهکاری او را بدهند، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

مسأله ۷۶۰- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم

داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

مسأله ۷۶۱- اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسأله ۷۶۲- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۷۶۳- در زمین بسیار وسیعی که از ده و روستا دور یوده و تبدیل به چراگاه حیوانات شده باشد اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوّم:

مسأله ۷۶۴- مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از

قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسأله ۷۶۵- نماز خواندن در اتومیبل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۷۶۶- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

مسأله ۷۶۷- در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، ولی اگر خواند باطل نیست، و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده باید نماز نخواند ولی اگر خواند صحیح است.

شرط سوّم:

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسأله ۷۶۸- انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست.

مسأله ۷۶۹- اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط چهارم:

آن که مکان نماز گزار

اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسئله ۷۷۰- بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسئله ۷۷۱- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

مسئله ۷۷۲- اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط پنجم:

آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

مسئله ۷۷۳- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست، و احتیاط در نماز نخواندن در آن جا است لیکن اگر خواند نمازش باطل نیست.

مسئله ۷۷۴- نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

مسئله ۷۷۵- در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسئله ۷۷۶- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

*** جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب و مکروه است**

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۷۷۷- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در

مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسئله ۷۷۸- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۷۷۹- نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسئله ۷۸۰- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۷۸۱- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۷۸۲- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز باطل نیست. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد،

مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطافی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله ۷۸۳- کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

* احکام مسجد

مسأله ۷۸۴- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۷۸۵- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۷۸۶- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید خراب نمایند، و هزینه پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کنند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند، پر کردن جایی که کنده اند، و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان

باید پر کند و تعمیر نماید.

مسأله ۷۸۷- اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگینند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۷۸۸- نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۷۸۹- اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده برد باید خودش اصلاح کند.

مسأله ۷۹۰- بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسأله ۷۹۱- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۷۹۲- بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند. و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۷۹۳- اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۷۹۴- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد

حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۷۹۵- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۷۹۶- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله ۷۹۷- وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۷۹۸- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در

مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۷۹۹- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

* اذان و اقامه

اشاره

مسأله ۸۰۰- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصَّلاة و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصَّلاة را به قصد رجاء بگویند.

مسأله ۸۰۱- مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۸۰۲- اذان هیجده جمله است: اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ، حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ از اول اذان و یک مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ باید دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اضافه نمود.

مسأله ۸۰۳- أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزء اذان و اقامه نیست ولی خوبست بعد از أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عَیْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده خداست. أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصَّلاة

و السِّلَام امیر المؤمنین و ولیّ خدا بر همه خلق است. حَيَّ عَلَي الصَّلَاة یعنی بشتاب برای نماز. حَيَّ عَلَي الفَّلَاح یعنی بشتاب برای رستگاری. حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قَدْ قَامَتِ الصَّلَاة یعنی به تحقیق نماز برپا شد. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۸۰۴- بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۸۰۵- اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسأله ۸۰۶- در پنج نماز اذان ساقط می شود: اول: نماز عصر روز جمعه. دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است. سوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسأله ۸۰۷- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۸۰۸- اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا

وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسأله ۸۰۹- در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول: آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

دوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد.

سوم: آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۸۱۰- اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۸۱۱- کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید ولی در حکایت اقامه که از دیگری بشنود از (حی علی الصلاه) تا (حی علی خیر العمل) را به امید ثواب بگوید.

مسأله ۸۱۲- کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۸۱۳- اگر مرد اذان زن را با قصد

لذت بشود، اذان از او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسئله ۸۱۴- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسئله ۸۱۵- اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۸۱۶- اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصیلاه بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسئله ۸۱۷- باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۸۱۸- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۸۱۹- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۸۲۰- اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۸۲۱- اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را

بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۸۲۲- مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند.

مسأله ۸۲۳- مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۸۲۴- مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، ولی نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بیاورد.

مسأله ۸۲۵- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

*** چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است**

مسأله ۹۶۰- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق

و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۱- احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند.

مسأله ۹۶۲- سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۹۶۳- سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسأله ۹۶۴- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۹۶۵- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد.

مسأله ۹۶۶- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۷- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۹۶۸- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و

چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۹۶۹- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۰- اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال دارد. بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۹۷۱- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۹۷۲- هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۹۷۳- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۴- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه حرام است.

مسأله ۹۶۰-

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۱- احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند.

مسأله ۹۶۲- سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۹۶۳- سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسأله ۹۶۴- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۹۶۵- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد.

مسأله ۹۶۶- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۷- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۹۶۸- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد

و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۹۶۹- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۰- اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال دارد. بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۹۷۱- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۹۷۲- هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۹۷۳- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال

ندارد.

مسأله ۹۷۴- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه حرام است.

* مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۹۷۵- در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

یا خَیْرَ الْمَسْئُوْلِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْ عِیَالِی مِنْ فَضْلِکَ فَانَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ. یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده

دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکرى که در سجده ها دستور داده اند بگوید اشکال ندارد.

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۹۷۶- قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

* سجده های واجب قرآن

مسئله ۹۷۷- در هر یک از چهار سوره و النجم، اقرأ، الم تنزیل و حم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسئله ۹۷۸- اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است.

مسئله ۹۷۹- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۹۸۰- اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست

سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می رساند بشنود واجب است سجده کند.

مسأله ۹۸۱- در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند.

مسأله ۹۸۲- در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

مسأله ۹۸۳- هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَضِيْدِيْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُوْدِيَّةً وَ رِقًا سَيِّدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًا لَا مُشِيْرَتِنِكَفًا وَ لَا مُشْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيْلٌ ضَعِيْفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيْرٌ.

* تشهد و سلام نماز

تشهد

مسأله ۹۸۴- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

مسأله ۹۸۵- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۹۸۶- اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید

مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است، گرچه صحیح بودن آن خالی از قوت نیست.

* ترتیب و موالات

ترتیب

مسئله ۹۹۲- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

مسئله ۹۹۳- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۹۹۴- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۹۵- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۶- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن،

چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۷- اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

مُوالات

مسأله ۹۹۸- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سرهم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۹- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۰- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

* قنوت

مسأله ۱۰۰۱- در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۰۰۲- اگر بخواهد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد، و به قصد رجاء، انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

مسأله ۱۰۰۳- در قنوت هر ذکر می گوید، اگر چه

يَكُ سُبْحَانَ اللَّهِ بِشَدِّهِ، كَافِيٌّ اسْتِ وَبَهْتَرُ اسْتِ بَكْوَيْدٍ: لَمَّا آلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مسأله ۱۰۰۴- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۰۰۵- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

* ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید. «الحمد لله رب العالمین» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرحمن الرحيم» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

«مالک يوم الدين» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «إياک نعبد و إياک نستعین» یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صراط الذین انعمت علیهم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» یعنی

نه به راه کسانی که غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲- ترجمه سوره توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: «قل هو الله احد»، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند خدایی است یگانه. «الله الصمد» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. «لم یلد و لم یولد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «و لم یکن له کفواً احد» یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم و بحمده، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند، استغفر الله ربی و اتوب إليه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم، بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴- ترجمه قنوت

«لا اله الا الله الحلیم الکریم»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است، «لا اله الا الله العلی العظیم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلندمرتبه و بزرگ است. «سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع»، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «و الحمد لله رب العالمین»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشهد و سلام

«الحمد لله أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد «و أشهد ان محمداً عبده و رسوله»، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن

«السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته»، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او، «السلام عليكم ورحمة الله وبركاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

* تعقیبات نماز

مسأله ۱۰۰۶- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهای را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله

و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسئله ۱۰۰۷- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شُكْرًا لِلَّهِ یا شُكْرًا یا عَفْوًا بگویند و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

* حکم صلوات بر پیغمبر در نماز

صلوات بر پیغمبر در نماز

مسئله ۱۰۰۸- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۰۰۹- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

* مَبْطَلَاتِ نَمَاز

مسئله ۱۰۱۰- دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مَبْطَلَاتِ می گویند:

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است،

دوم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۱- کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۲- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند

که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۳- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۰۱۴- هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۵- اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگر چه معنی

هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۱۶- اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۷- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

مسئله ۱۰۱۸- اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۰۱۹- خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

مسئله ۱۰۲۰- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۲۱- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری

جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» و نباید «عَلَیْكُمْ السَّلَامُ» بگوید.

مسئله ۱۰۲۲- انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۰۲۳- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۱۰۲۴- نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسئله ۱۰۲۵- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

مسئله ۱۰۲۶- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۷- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۰۲۸- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط علیک.

مسئله ۱۰۲۹- اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۰۳۰- اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۰۳۱- اگر

به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۰۳۲- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۰۳۳- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۰۳۴- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۳۵- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی صدا گریه کند اشکال ندارد ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا

از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۶- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۰۳۷- اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند.

مسئله ۱۰۳۸- احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند.

مسئله ۱۰۳۹- اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند.

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۰۴۰- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

*** چیزهایی که در نماز مکروه است**

مسئله ۱۰۴۱- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی

کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۰۴۲- موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

*** مواردی که می شود نماز واجب را شکست**

مسأله ۱۰۴۳- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۴۴- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۰۴۵- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۴۶- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند،

بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۰۴۷- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۸- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

* شکایات نماز / شکهای باطل کننده نماز

اشاره

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل کننده نماز

مسئله ۱۰۴۹- شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن. ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۰- اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر بقدری فکر کند که شک پابرجا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد.

* شکیات نماز

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۰۵۱- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را

خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند. پنجم: شک امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأوم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأوم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند. ششم: شک در نماز مستحبی.

۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است:

مسأله ۱۰۵۲- اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۳- اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۴- اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۵- اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۶- اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد

و به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۷- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۸- اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۹- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۰۶۰- اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و

اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۱- اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است. بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۶۲- اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شك کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شك کند در هر صورت باید به شك خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

۲- شك بعد از سلام

مسئله ۱۰۶۳- اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا

بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۰۶۴- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۱۰۶۵- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۶۶- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۰۶۷- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴- شک کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسئله ۱۰۶۸- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۶۹- کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا

بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۰۷۰- کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۷۱- کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۰۷۲- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شك می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۰۷۳- اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۷۴- کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید

که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۷۵- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵- شک امام و مأوم

مسئله ۱۰۷۶- اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶- شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۰۷۷- اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند. مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۸- کم شدن رکن، نافله را باطل می کند بنابر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً- اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۰۷۹- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر

محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۸۰- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان، حکم شك را دارد، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۸۱- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۰۸۲- اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشت وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

* شکیات نماز

شکهای صحیح

مسأله ۱۰۸۳- در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شك کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شك پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گر نه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت

دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استحبابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۰۸۴- اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۵- اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۶- وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد،

باید فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۰۸۷- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۰۸۸- کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، بطور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۰۸۹- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۰۹۰- اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، به احتیاط واجب باید به دستور آن

شک عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۱- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۹۲- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده، یا یک سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۹۳- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۴- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۵- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۶- کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند،

باید دو رکعت نشسته به جا آورد. بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۰۹۷- کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۰۹۸- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

* نماز احتیاط

مسئله ۱۰۹۹- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۱۰۰- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۱۰۱- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۱۰۲- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند

انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۱۰۳- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۴- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۰۵- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۰۶- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۱۰۷- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط

نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۸- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۰۹- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۰- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که

نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط استجابی آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند، اگر چه می تواند بنابر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

مسئله ۱۱۱۱- اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود بنابر احتیاط واجب، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۱۲- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۱۳- اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، بنابر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۱۱۴- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۱۱۵- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۱۶- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید،
اگر

چه واجب نیست.

مسئله ۱۱۱۷- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۱۱۸- حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً- اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۱۱۹- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

* موارد سجده سهو و کیفیت آن

موارد سجده سهو

مسئله ۱۱۲۰- برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: آن که یک سجده را فراموش کند.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید اول در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد دوم آنکه تشهد را فراموش کند.

مسئله ۱۱۲۱- اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۲۲- برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده

سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۱۲۳- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۱۲۴- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۱۲۵- اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۲۶- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «السلام علیک ایها النبی و رحمہ الله و برکاتہ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۲۷- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۱۲۸- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

مسئله ۱۱۲۹- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۳۰- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر

چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۱- اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۱۳۲- کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۱۳۳- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

کیفیت سجده سهو

مسئله ۱۱۳۴- کیفیت سجده سهو آن است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لِيْ بَهْتَرِ اسْتِ بْكَوَيْدِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

* قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۱۳۵- سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۱۳۶- اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

مسئله ۱۱۳۷- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد

را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۱۳۸- اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۱۳۹- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۴۰- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می کند کرده باشد یا نه. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۴۱- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند.

مسأله ۱۱۴۲- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و

هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد، و باید یک بار سجده سهو نیز بجا آورد.

مسئله ۱۱۴۳- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۱۴۴- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۱۴۵- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۱۴۶- اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز هم گذشته، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

*** کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز**

مسئله ۱۱۴۷- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۴۸- اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء رکن نباشد نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد، و الاً به احتیاط واجب، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۴۹- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر

وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۱۵۰- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۱۵۱- اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۱۵۲- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۱۵۳- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۱۵۴- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید برگردد و دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد

و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

مسئله ۱۱۵۵- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

* نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسئله ۱۱۵۶- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۱۵۷- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسئله ۱۱۵۸- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۵۹- اگر یک عادل خبر دهد که

سفر انسان هشت فرسخ است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۱۶۰- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۱۶۱- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز، فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، بنا بر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید، و در صورتی که وقت گذشته باشد، باید بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره قضا نماید.

مسأله ۱۱۶۲- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۶۳- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۱۶۴- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم: آن که از

اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۶۵- کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۶۶- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۱۶۷- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۱۶۸- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۶۹- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۰- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۱- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۲- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۳- اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد

از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۴- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۵- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۶- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، اگر چه جمع واجب نیست و نماز شکسته است.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد،

یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۷- کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۸- کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۹- سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۱۸۰- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۸۱- اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند

بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکنند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۱۸۲- اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۱۸۳- کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۸۴- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۸۵- اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۱۸۶- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله

۱۱۸۷- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۸۸- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرائشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۸۹- اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۱۹۰- اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۱۹۱- کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله

۱۱۹۲- حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند. چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۹۳- کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۹۴- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۱۹۵- راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۹۶- کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۹۷- کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند. چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۱۱۹۸- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۹۹- کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده،

باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۰۰- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۰۱- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد کافی است.

مسأله ۱۲۰۲- کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۰۳- مسافری که به وطنش بر می‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۰۴- هرگاه شهر در بلندی باشد

که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۲۰۵- اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۰۶- اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۰۷- اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۰۸- اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۰۹- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۲۱۰- اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد تَرخُّص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و

در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند باید یا آن جا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۱۱- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۱۲- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۱۳- محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۲۱۴- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسأله ۱۲۱۵- تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی شود مگر آن که بدون قصد ماندن، آن قدر بماند که مردم بگویند اینجا وطن اوست.

مسأله ۱۲۱۶- کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن او است. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، اشکال

دارد، و باید احتیاط مراعات شود.

مسئله ۱۲۱۷- در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.

مسئله ۱۲۱۸- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۲۱۹- مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۲۰- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۲۱- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۲۲- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود خطه ی سور بلد اقامت یا از بساتین و

مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقداری که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند. ولی چنانچه بخوهد تا کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیت او باشد، که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و بیش از دو ساعت رفتن و برگشتن را طول ندهد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۲۳- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۲۴- کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۲۵- اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۲۲۶- اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد

شود تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۲۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۲۲۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۲۹- اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۲۳۰- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

مسأله ۱۲۳۱- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن

ده روز کند.

مسأله ۱۲۳۲- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۲۳۳- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۳۴- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۳۵- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله

۱۲۳۶- اگر به خیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۳۷- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۳۸- مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۳۹- مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

*** مسائل متفرقه نماز مسافر**

مسئله ۱۲۴۰- مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند،

احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند اگر چه اقوی، صحت تمام است و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۴۱- کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب، باید قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲- کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۳- مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴- مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باید شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۵- مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید

دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باید شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۶- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۷- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۴۸- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۴۹- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۵۰- مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از

تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۲۵۱- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۵۲- اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۵۳- مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۲۵۴- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخواند، قضا ندارد.

مسأله ۱۲۵۵- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۲۵۶- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی

نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷- کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۲۵۸- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۹- قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۰- اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۱- اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد.

مسأله ۱۲۶۲- اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدام یک جلوتر قضا شده احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند. و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور.

مسأله ۱۲۶۳- اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته باز لازم نیست طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۲۶۴- اگر برای میتی که در مسأله پیش گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل.

مسأله ۱۲۶۵- اگر بدانند که

میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا ندانند که می دانسته لازم نیست به ترتیب برای او قضا به جا بیاورند.

مسأله ۱۲۶۶- در مسأله پیش اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می توانند همه با هم شروع به قضا کنند.

مسأله ۱۲۶۷- کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند.

مسأله ۱۲۶۸- کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

مسأله ۱۲۶۹- کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

مسأله ۱۲۷۰- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگر چه لازم نیست نمازهای قضا را، پیش از نماز ادا بخواند حتی اگر چه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند، ولی احتیاط استجابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۲۷۱- تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۲- نماز قضا را با جماعت

می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۷۳- مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۲۷۴- اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

مسئله ۱۲۷۵- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۷۶- اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۷- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۲۷۸- اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد

از آن که اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۲۷۹- اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۲۸۰- کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۲۸۱- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۲۸۲- اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

* نماز جماعت

مسأله ۱۲۸۳- مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۲۸۴- در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب

یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۲۸۵- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۲۸۶- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسئله ۱۲۸۷- وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۲۸۸- اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۸۹- کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۲۹۰- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است بنابراین احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید.

مسئله ۱۲۹۱- احتیاط واجب آن است که نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام علیه السلام با جماعت نخوانند ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و نمازهای مستحبی را هم نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند.

مسئله ۱۲۹۲- موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه

را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند فقط در صورتی که مأوم احتیاطش با امام یکی باشد می تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۲۹۳- اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۹۴- اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۲۹۵- اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

مسأله ۱۲۹۶- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۲۹۷- اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی نماز کسانی

که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

مسأله ۱۲۹۸- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد ولی از صف جلو حتی یک نفر را هم نبیند جماعت او صحیح نیست.

مسأله ۱۲۹۹- جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۰۰- اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.

مسأله ۱۳۰۱- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می تواند اقتدا کنند.

مسأله ۱۳۰۲- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۳۰۳- اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند

اقتدا نماید.

مسئله ۱۳۰۴- هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۳۰۵- اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۰۶- اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۳۰۷- انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادی کند.

مسئله ۱۳۰۸- اگر مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۳۰۹- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنابر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۱۰- اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۳۱۱- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب

می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور فرادی صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

مسأله ۱۳۱۲- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می شود.

مسأله ۱۳۱۳- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۳۱۴- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسأله ۱۳۱۵- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۳۱۶- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او هم بایستد اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب تر

از

امام بایستد، اگر چه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد.

مسأله ۱۳۱۷- در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۱۸- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسأله ۱۳۱۹- اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۳۲۰- اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۲۱- اگر در نماز، بین مأموم

و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۳۲۲- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۳۲۳- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۳۲۴- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

مسئله ۱۳۲۵- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر

کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۳۲۶- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۲۷- کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۲۸- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۳۲۹- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۰- اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۱- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۳۳۲- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا

چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۳- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۳۳۴- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۳۳۵- اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۳۳۶- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۳۳۷- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست و احتیاط واجب آن است

که امام زن نیز مرد باشد.

مسأله ۱۳۳۸- امامی را که عادل می دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۳۳۹- کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۳۴۰- کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

مسأله ۱۳۴۱- اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۳۴۲- اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب، نمی شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۳۴۳- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

*** احکام جماعت**

مسأله ۱۳۴۴- موقعی که مأوم نیت می کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۵- مأوم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۳۴۶- اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و

مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۴۷- اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۳۴۸- اگر مأوم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۹- اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۳۵۰- مأوم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۳۵۱- مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۳۵۲- اگر مأوم پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۵۳- اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۳۵۴- مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. و

اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است اما اگر در دو رکن پشت سرهم از امام جلو یا عقب بیفتد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود.

مسئله ۱۳۵۵- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۵۶- اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۳۵۷- کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله ۱۳۵۸- اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۵۹- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، باید بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و از سر

بخواند. و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط آن است که نماز را فردی تمام نماید اگر چه می تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۳۶۰- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۱- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است اگر چه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر برندارد تا امام برسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۲- اگر پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است. و اگر برنداشت نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۳- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

*** چیزهایی که در نماز جماعت مستحب و مکروه است**

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۳۶۴- اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در

طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنهای پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۳۶۵- اگر امام و مأوموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

مسأله ۱۳۶۶- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۳۶۷- مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۳۶۸- مستحب است بعد از گفتن قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ مأومومین برخیزند.

مسأله ۱۳۶۹- مستحب است امام جماعت حال مأومومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسأله ۱۳۷۰- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند.

مسأله ۱۳۷۱- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد

شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۳۷۲- اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۳۷۳- مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۳۷۴- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

* نماز آیات

مسأله ۱۳۷۵- نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود: اول: گرفتن خورشید، دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند که بنابر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۳۷۶- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۳۷۷- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه

گرفتن و زلزله، یا برای دو تایی اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است.

مسئله ۱۳۷۸- چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسئله ۱۳۷۹- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۳۸۰- اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۳۸۱- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسئله ۱۳۸۲- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسئله ۱۳۸۳- اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که

تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۴- اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۳۸۵- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۳۸۶- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۷- اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و

اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۳۸۸- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۹- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۳۹۰- اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

*** کیفیت نماز آیات**

مسأله ۱۳۹۱- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۳۹۲- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن

حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللَّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۳۹۳- اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۹۴- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب، بگویند الصلاه.

مسأله ۱۳۹۵- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگویند: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگویند ولی بعد از رکوع پنجم

و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۳۹۶- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۳۹۷- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۳۹۸- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۹۹- هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

*** نماز عید فطر و قربان**

مسأله ۱۴۰۰- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب می باشد و احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و چنانچه ولی فقیه یا مأذون از طرف او اقامه جماعت نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۰۱- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۴۰۲- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره

را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۴۰۳- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگویید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۴۰۴- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخواند:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلِّمُوا تُكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

مسأله ۱۴۰۵- مستحب است در نماز عید فطر و قربان قراءت را بلند بخوانند.

مسأله ۱۴۰۶- نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸)

را بخوانند یا در رکعت اول سوره سیح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۴۰۷- مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

مسئله ۱۴۰۸- مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

مسئله ۱۴۰۹- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسئله ۱۴۱۰- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا.

مسئله ۱۴۱۱- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بِهِمِهِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْلَانَا وَ لِيْ اِذَا عِيدِ قَرْبَانَ رَا فِي مَنِيْ بَاشَدُ، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۴۱۲- کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

مسئله ۱۴۱۳- اگر شک کند در تکبیرهای

نماز و قنوت های آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۴- اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند و به جا نیاورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۱۵- اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۴۱۶- اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاء به جا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

*** اجیر گرفتن برای نماز**

مسأله ۱۴۱۷- بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۴۱۸- انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۴۱۹- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

مسأله ۱۴۲۰- اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله ۱۴۲۱- اجیر باید خود را به

جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۴۲۲- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می خواند.

مسئله ۱۴۲۳- کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۴۲۴- هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۴۲۵- کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنابر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می خواند اجیر نکنند.

مسئله ۱۴۲۶- مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۴۲۷- لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته.

مسئله ۱۴۲۸- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک

مرتب است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۴۲۹- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۴۳۰- اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسئله ۱۴۳۱- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسئله ۱۴۳۲- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۳۳- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث

آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

روزه

* احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۴۳۴- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۴۳۵- انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۴۳۶- از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳۷- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۴۳۸- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۴۳۹- اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً

نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۴۴۰- اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۴۴۱- اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۴۴۲- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۴۴۳- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۴۴۴- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۵- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از

رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۴۴۶- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۴۷- کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است گرچه بی اشکال نیست.

مسأله ۱۴۴۸- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسأله ۱۴۴۹- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه كفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۴۵۰- اگر در ماه

رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

مسأله ۱۴۵۱- اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۵۲- روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۴۵۳- اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۴۵۴- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۵۵- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه كفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند،

روزه او صحیح است.

* چیزهایی که روزه را باطل می کند و احکام آنها

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۴۵۶- نه چیز روزه را باطل می کند.

اول: خوردن و آشامیدن، دوم: جماع، سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن، و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱- خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۴۵۷- اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۴۵۸- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۴۵۹- اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۶۰- احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جای دوا استعمال می شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۶۱- اگر روزه دار

چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۴۶۲- کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود بلکه اگر فرو هم نرود بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد.

مسأله ۱۴۶۳- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۴۶۴- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۴۶۵- اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۴۶۶- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۴۶۷- انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲- جماع

مسأله ۱۴۶۸- جماع روزه را باطل

می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۴۶۹- اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود ولی کسی که آلتش را بریده اند اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۴۷۰- اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده اند اگر شک کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۴۷۱- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳- استمناء

مسئله ۱۴۷۲- اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۴۷۳- اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۴۷۴- هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۵- اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۴۷۶- روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مسئله ۷۲ گفته شد، استبراء نماید، ولی

اگر بدانند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی تواند استبراء کند.

مسأله ۱۴۷۷- روزه داری که محتلم شده اگر بدانند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکنند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۴۷۸- اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۷۹- اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه اش باطل است.

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۴۸۰- اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

مسأله ۱۴۸۱- اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید لکن اگر خودش هم خبر بدهد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۸۲- اگر چیزی

را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۸۳- اگر بدانند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۸۵- اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۴۸۶- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۴۸۷- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۴۸۸- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۴۸۹- احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند. ولی بخار غلیظ، روزه را باطل

نمی کند، مگر این که در دهان به صورت آب درآید و فرو دهد.

مسئله ۱۴۹۰- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۱- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۴۹۲- اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۹۳- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۹۴- اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۵- اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

مسئله ۱۴۹۶- احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۹۷- اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۹۸- اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود.

مسئله

۱۴۹۹- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۰۰- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۵۰۱- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، غسل او هم باطل است مگر آن که در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر آنکه در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است.

مسأله ۱۵۰۲- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۵۰۳- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۵۰۴-

اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۰۵- کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

مسئله ۱۵۰۶- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۵۰۷- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است.

مسئله ۱۵۰۸- اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۰۹- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۵۱۰- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر

دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد.

مسأله ۱۵۱۱- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۱۲- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۱۳- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۵۱۴- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۵۱۵- خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسأله ۱۵۱۶- اگر

روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۵۱۷- هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۱۸- کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۵۱۹- کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد، و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد.

مسأله ۱۵۲۰- اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسأله ۱۵۲۱- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسأله ۱۵۲۲- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری بگیرد اگر چه بدون تیمم هم

روزه اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

مسأله ۱۵۲۳- اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۵۲۴- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس بیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۵۲۵- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۵۲۶- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۲۷- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسأله ۴۱۷ به بعد گفته شد) به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۲۸- کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل

نمی شود.

۸- اماله کردن

مسأله ۱۵۲۹- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند، ولی استعمال شیاف هایی که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیاف هایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این مجری است خودداری نمایند.

۹- قی کردن

مسأله ۱۵۳۰- هرگاه روزه دار عمداً قی کند- اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد- روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۳۱- اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۵۳۲- اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۵۳۳- اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه بقدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد اگر چه موجب شود که قی کند و روزه اش باطل شود، و چنانچه فرو برد روزه اش باطل می شود، و بنا بر احتیاط واجب باید كفاره جمع بدهد.

مسأله ۱۵۳۴- اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پایین رفته باشد که آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۳۵- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون

می آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۳۶- اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۵۳۷- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۲۵ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۵۳۸- اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۵۳۹- اگر چیزی به زور در گلوئی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۵۴۰- روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محل اشکال است.

*** آنچه برای روزه دار مکروه است**

مسئله ۱۵۴۱- چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن

باعث ضعف می شود، انفیة کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را بیوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می شود.

* جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۵۴۲- اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسائل گذشته گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنابر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۴۳- اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست.

* کفاره روزه

مسأله ۱۵۴۴- کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند و با توجه به اینکه در زمان ما دیگر بردگی و بندگی وجود ندارد، می تواند با پرداخت بدهی یک فرد زندانی که به علت مشکلات مالی و نه از روی قصد، قادر به ادای دین خود نمی باشد، به همان میزان ارزش بنده، کفاره خود را بپردازد یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می تواند به فقرا

طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۵۴۵- کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۴۶- کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۵۴۷- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۵۴۸- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

مسأله ۱۵۴۹- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه

بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۵۵۰- اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۵۱- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع واجب می شود.

مسأله ۱۵۵۲- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۵۵۳- اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.

مسأله ۱۵۵۴- اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۵۵۵- اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد،

باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۵۵۶- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۵۵۷- اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر خبر دهنده عادل بوده فقط قضای آن روز واجب است.

مسئله ۱۵۵۸- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۵۵۹- اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۰- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۱- اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۲- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر

زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۵۶۳- اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۵۶۴- اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد.

مسئله ۱۵۶۵- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۶- اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۷- کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید بنا بر احتیاط باید کفاره اش را بدهد.

مسئله ۱۵۶۸- انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۵۶۹- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۵۷۰- کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام

بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۵۷۱- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند بنابر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

*** جاهایی که فقط قضای روزه واجب است**

مسأله ۱۵۷۲- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: آن که روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۲۵ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که

روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست.

ششم: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۳- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو

رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۴- مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواند آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۵۷۵- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۵۷۶- اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسأله ۱۵۷۷- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

*** کسانی که روزه بر آنها واجب نیست**

مسأله ۱۶۰۹- کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۱۰- کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۶۱۱- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر

احتیاط واجب باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۶۱۲- زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۶۱۳- زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

* احکام روزه قضا

مسأله ۱۵۷۸- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۹- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی

کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۵۸۰- روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید.

مسأله ۱۵۸۱- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

مسأله ۱۵۸۲- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۵۸۳- اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای

کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسئله ۱۵۸۴- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۵۸۵- اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۵۸۶- اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

مسئله ۱۵۸۷- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۵۸۸- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته

باید قضا کند.

مسأله ۱۵۸۹- اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۵۹۰- اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۱۵۹۱- اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۵۹۲- کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می تواند كفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۵۹۳- اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۵۹۴- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به

جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

مسئله ۱۵۹۵- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۵۹۶- بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۰ گفته شد به جا آورد ولی قضای روزه مادر، بر پسر واجب نیست.

مسئله ۱۵۹۷- اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد باید پسر بزرگتر قضا نماید.

*** احکام روزه مسافر**

مسئله ۱۵۹۸- مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۵۹۹- مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسئله ۱۶۰۰- اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد می تواند در آن روز مسافرت نماید.

مسئله ۱۶۰۱- اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر

به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۰۲- مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۱۶۰۳- کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد روزه اش باطل می شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۰۴- اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۰۵- اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط، کفاره نیز بر او واجب است.

مسئله ۱۶۰۶- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۰۷- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله

۱۶۰۸- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

* راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۶۱۴- اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اوّل ماه ثابت نمی شود. اما اگر در تشخیص بعضی از خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، بنا به گفته آنان اول ماه ثابت می شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۶۱۵- اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۶۱۶- اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۶۱۷- هر چند ظاهر عبارت ((صُمُّ للرؤية)) دیدن با چشم غیر مسلح است لیکن آنچه به نظر می رسد دیدن با چشم

مسلح از قبیل دوربین و تلسکوپ، و یا دیدن ماه از طریق هواپیما، هلیکوپتر، بالون و یا اقمار صناعی با شرائطی خاص، هم کفایت از رؤیت مدّ نظر شارع مقدس نموده و از مصادیق رؤیت می باشد و ملاک در حکم به رؤیت هلال و ابتدا و انتهای ماههای قمری در هر کجا که ماه در آن دیده شود خواهد بود.

مسأله ۱۶۱۸- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۶۱۹- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۲۰- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ای ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسأله ۱۶۲۱- روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۶۲۲- اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

*** روزه های حرام و مکروه**

مسأله ۱۶۲۳- روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان

روزه بگیرد حرام می باشد.

مسأله ۱۶۲۴- اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنابر احتیاط واجب باید خودداری کند.

مسأله ۱۶۲۵- روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

مسأله ۱۶۲۶- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسأله ۱۶۲۷- کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

مسأله ۱۶۲۸- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

مسأله ۱۶۲۹- کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۶۳۰- غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۶۳۱- روزه روز

عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

* روزه های مستحب

مسأله ۱۶۳۲- روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه) که تأکید بسیار زیادی در بین شیعه و سنی بر آن شده است، روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری

نماید

مسأله ۱۶۳۳- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول- مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم- کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسأله ۱۶۳۴- مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

خمس

*** موارد خمس:**

احکام خمس

مسأله ۱۶۳۵- در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً بیان خواهد شد.

۱- منفعت کسب

مسأله ۱۶۳۶- هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۶۳۷- اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند بر صورتی که به آن نیز داشته باشد واجب نیست خمس آن را بدهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسأله ۱۶۳۸- مَهْری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشاوندی داشته، احتیاط مستحب آن است که خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۶۳۹- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است،

باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۶۴۰- اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۴۱- کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۶۴۲- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نمایید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۶۴۳- مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

مسأله ۱۶۴۴- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید: «این جنس را به این پول می خرم» یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته باشد،

حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۶۴۵- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار یک پنجم آن پول به او مدیون می باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع یک پنجم همان پول را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۶۴۶- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند یک پنجم آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۶۴۷- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند یک پنجم آن چیز، مال او نمی شود.

مسأله ۱۶۴۸- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان بیاید، واجب است خمس آن را بدهد ولی اگر مطمئن به اهل خمس نبودن شخص نباشد، تفحص لازم نیست.

مسأله ۱۶۴۹- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس

آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده را بپردازد.

مسأله ۱۶۵۰- انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۶۵۱- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۶۵۲- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا- رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۳- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد بلکه اگر به اندازه ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته را باید بدهد.

مسأله ۱۶۵۴- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر

قیمتش اضافه شده، خمس ندارد. ولی اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از اضافی عین آن، سود ببرد باید خمس آنچه زیاد شده را بدهد.

مسأله ۱۶۵۵- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش آنرا بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

مسأله ۱۶۵۶- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می بُرند، استفاده ای ببرد و بتنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۵۷- کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی شود، و اگر رشته های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۵۸- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده و سود می کند،

از اصل سود کسر می شود و خمس ندارد.

مسأله ۱۶۵۹- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۶۶۰- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود و خمس ندارد.

مسأله ۱۶۶۱- اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، بطوری که تهیه نکردن آن عیب است چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد.

مسأله ۱۶۶۲- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسأله ۱۶۶۳- کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۶۶۴- اگر از منفعت کسب آذوقه ای که

برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۶۶۵- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثاثیه ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها بگذرد و حد متعارف بیشتر باشد.

مسأله ۱۶۶۶- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۶۶۷- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۶۶۸- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد.

مسأله ۱۶۶۹- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۶۷۰- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۶۷۱- اگر در تمام سال منفعتی

نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۶۷۲- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۶۷۳- خمس مال حلال مخلوط به حرام را باید از عین همان مال بدهد. ولی خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

مسأله ۱۶۷۴- تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد ولی اگر مقدار خمس را کنار بگذارد مانعی ندارد مشروط بر اینکه در اسرع وقت ممکن آنرا پرداخت نماید.

مسأله ۱۶۷۵- کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۷۶- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۶۷۷- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف

کنند.

مسأله ۱۶۷۸- اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید بنابر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۷۹- انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۶۸۰- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد را بدهد، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

مسأله ۱۶۸۱- کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده باشد پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسأله ۱۶۸۲- اگر از

معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۸۳- نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۸۴- استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۶۸۵- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنابر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد.

مسأله ۱۶۸۶- کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۶۸۷- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۶۸۸- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۶۸۹- اگر معدنی را

که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ گنج

مسأله ۱۶۹۰- گنج عبارت از مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار و مانند اینها پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۶۹۱- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۹۲- نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۹۳- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۶۹۴- اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند

که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۶۹۵- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۶۹۶- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۶۹۷- اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۶۹۸- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۶۹۹- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش

را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۷۰۰- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنابر احتیاط واجب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده را باید از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۷۰۱- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۷۰۲- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازند و به نام هر کس افتاد، مال را به او بدهند.

۶ غنیمت

مسأله ۱۷۱۲- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرف

برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۷۱۳- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۷۱۴- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۷۱۵- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۱۶- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب باید در ضمن عقد

با کافر ذمی، شرط کند که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۱۷- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

* مصرف خمس

مسأله ۱۷۱۸- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است که به سادات مستحقی که شرایط دریافت خمس را داشته باشند یعنی علیرغم کار و تلاش نتوانند زندگی متعارفی را اداره کنند باید به میزان متعارف به آنها پرداخته شود و الباقی را به حاکم شرع یا مجتهد بدهند تا به سادات برساند.

۲ نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که آنرا می توان در امور دینی و آنچه تشخیص دهد در جهت پیشبرد دین و مکتب پر بار تشیع به میزان نصف و با رعایت عدم اسراف مورد رضایت حضرت صاحب الزمان (عج) باشد مصرف نمایند در صورتی که مقلد بتواند بین خود و خدا به این تشخیص برسد و در صورت عدم تشخیص مورد خاص با رضایت و خشنودی آن حضرت در مصرف خمس مذکور و نیز مقدار باقیمانده از مصرف مذکور نصف و باقیمانده در این زمان باید آنرا به مجتهد جامع شرایط بدهند تا به مصرف حوزه های علمیه برساند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برساند.

مسأله ۱۷۱۹- به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۷۲۰- اگر چه در کسی که خمس به او داده می شود عدالت معتبر نیست و فقط داشتن ایمان و اثنی عشری بودن کفایت می کند لیکن ترک محرمات الهی

و تارک نماز نبودن و نیز ترک محرّماتی مانند شرب خمر و گناهان کبیره، از شرائط دادن خمس یا سهم امام علیه السلام به شخص است بلکه مسلماً دادن خمس به چنین اشخاصی جایز نمی باشد.

مسأله ۱۷۲۱- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۷۲۲- اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۷۲۳- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد.

مسأله ۱۷۲۴- کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس، به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

مسأله ۱۷۲۵- اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری- غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است- برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۲۶- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد،

می شود خمس داد.

مسأله ۱۷۲۷- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۷۲۸- اگر در شهر انسان سید مستحقّی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد، و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۲۹- هرگاه در شهر خودش مستحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۷۳۰- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۷۳۱- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد.

مسأله ۱۷۳۲- اگر خمس را به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل در گرفتن خمس بوده بدهد و او از شهر به شهر دیگر ببرد و در راه تلف بشود، پرداخت کننده ضامن نیست.

مسأله ۱۷۳۳- اگر خمس را از خود

مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۷۳۴- کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود را به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۷۳۵- مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۳۶- اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

زکات

* احکام زکات

مسأله ۱۷۳۷- زکات بر ۹ چیز واجب است:

اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری

که معین شده را به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۷۳۸- سُلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتش بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

*** شرایط وجوب زکات**

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۷۳۹- زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۷۴۰- بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۱- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۲- زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می گویند زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۷۴۳- اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد،

صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۷۴۴- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۵- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۷۴۶- مالی را که از انسان غضب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غضب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غضب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می گردد زکات ندارد.

مسأله ۱۷۴۷- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

*** زکات گندم و جو و خرما و کشمش**

مسأله ۱۷۴۸- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که $۸۴۷/۲۰۷$ کیلوگرم می شود.

مسأله ۱۷۴۹- اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از تمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم- که زکات آنها واجب شده-

خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۷۵۰- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۷۵۱- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۷۵۲- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۷۵۳- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۷۵۴- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا کشمش را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و

خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۵۵- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۶- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

مسأله ۱۷۵۷- خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسأله ۱۷۵۸- گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۷۵۹- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن ده یک است.

مسأله ۱۷۶۰- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب

نهر و باران غلبه داشته زکات آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط، زکات آن ده یک می باشد.

مسأله ۱۷۶۱- اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می شود.

مسأله ۱۷۶۲- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۷۶۳- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

مسأله ۱۷۶۴- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۵- قیمت وقتی

که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۷۶۶- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۷۶۷- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۷۶۸- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۷۶۹- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۷۷۰- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می تواند آن مقدار

را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۷۷۱- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسأله ۱۷۷۲- اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

مسأله ۱۷۷۳- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۴- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه

دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۷۷۵- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۶- اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۷۷- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۷۷۸- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور

را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۹- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد بدهد و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

* نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۶- طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

* نصاب نقره

مسأله ۱۷۸۱- نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است

هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۷۸۲- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۳- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۷۸۴- طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد اگر چه رواج باشد.

مسئله ۱۷۸۵- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۸۶- چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب

نیست.

مسأله ۱۷۸۷- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۷۸۸- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۷۸۹- اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۷۹۰- طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۷۹۱- اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

*** شرائط زکات شتر و گاو و گوسفند**

مسأله ۱۷۹۲- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آن

که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است.

دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد. بلکه خالی از قوت نیست.

مسأله ۱۷۹۳- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

* نصاب شتر

مسأله ۱۷۹۴- شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود

و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. [۱]

مسئله ۱۷۹۵- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

[۱] شتر زکات باید ماده باشد.

* نصاب گاو و گوسفند

نصاب گاو

مسئله ۱۷۹۶- گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی

تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۷۹۷- گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک، و زکات آن بنابر احتیاط واجب، چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در

صورتی بی اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست.

مسئله ۱۷۹۸- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۷۹۹- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۸۰۰- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۸۰۱- اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۸۰۲- گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۸۰۳- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۸۰۴- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۰۵- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد

مريض و معيوب هم باشند، بايد زكات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۰۶- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مريض يا معيوب يا پير باشند، می تواند زكات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عيب و جوان باشند نمی تواند زكات آنها را مريض، يا معيوب، يا پير بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مريض و دسته ای معيوب و دسته ديگر بی عيب، و مقداری پير و مقداری جوان باشند، احتياط واجب آن است که برای زكات آنها سالم و بی عيب و جوان بدهد.

مسأله ۱۸۰۷- اگر پيش از تمام شدن ماه يازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چيز ديگر عوض کند، يا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نمايد، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند ديگر بگيرد، زكات بر او واجب نيست.

مسأله ۱۸۰۸- کسی که بايد زكات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زكات آنها را از مال ديگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله بايد زكات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زكات بر او واجب نيست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال ديگرش زكات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله بايد يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسيده، زكات بر او واجب نيست.

*** مصرف زكات**

مسأله ۱۸۰۹- انسان می تواند زكات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقير، و آن کسی است که مخارج سال خود و عيالاتش

را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۸۱۰- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۱۱- کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۱۲- صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را

به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۸۱۳- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۸۱۴- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۱۵- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۱۸۱۶- کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است می شود به او زکات داد.

مسأله ۱۸۱۷- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۸۱۸- اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ترکه ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۸۱۹- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۱۸۲۰- اگر به خیال این

که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

مسأله ۱۸۲۱- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

مسأله ۱۸۲۲- اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۸۲۳- کسی که بدهکار است

و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۸۲۴- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۸۲۵- مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

*** شرایط کسانی که مستحق زکاتند**

مسئله ۱۸۲۶- کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۸۲۷- اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۸۲۸- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

مسئله ۱۸۲۹- به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات

داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۸۳۰- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسأله ۱۸۳۱- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

مسأله ۱۸۳۲- انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۸۳۳- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۴- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۸۳۵- پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۸۳۶- به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی زن او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۸۳۷- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج

آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۱۸۳۸- زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۸۳۹- سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد.

مسأله ۱۸۴۰- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

* نیت زکات

مسأله ۱۸۴۱- انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۸۴۲- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله

۱۸۴۳- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسأله ۱۸۴۴- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک، نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

*** مسائل متفرقه زکات**

مسأله ۱۸۴۵- موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را به انتظار او و لو تا چند ماه نگهدارد.

مسأله ۱۸۴۶- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۸۴۷- کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۸- کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به

این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۹- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۸۵۰- انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۸۵۱- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۱۸۵۲- اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۸۵۳- اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست، و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

مسئله ۱۸۵۴- اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۸۵۵- فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود

ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۸۵۶- فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۸۵۷- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۸۵۸- بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۸۵۹- اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۸۶۰- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۸۶۱- اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای

زکات می دهد با خود اوست.

مسأله ۱۸۶۲- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسأله ۱۸۶۳- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۸۶۴- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسأله ۱۸۶۵- فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۸۶۶- انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود

قرار دهد.

مسأله ۱۸۶۷- انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۸۶۸- فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۶۹- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۱۸۷۰- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۸۷۲- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس

یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسأله ۱۸۷۳- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله ۱۸۷۴- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

* زکات فِطْرَه

مسأله ۱۸۷۵- کسی که موقع غروبِ شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی

از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۷۶- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۷- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۱۸۷۸- اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۱۸۷۹- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود بر او واجب است.

مسأله ۱۸۸۰- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۱۸۸۲- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۳- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن

فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۸۸۴- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۸۸۵- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۸۸۶- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این که از طرف او به دیگری بدهد.

مسأله ۱۸۸۷- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۱۸۸۸- اگر انسان نان خور کسی باشد و

پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۸۸۹- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۱۸۹۱- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۱۸۹۲- زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۸۹۳- کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۱۸۹۴- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۵- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۸۹۶- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش

بدهد، دادن فطره او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۷- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۱۸۹۸- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهد.

مسأله ۱۸۹۹- اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۱۹۰۰- فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند.

مسأله ۱۹۰۱- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۱۹۰۲- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسأله ۱۹۰۳- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً- از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی کند.

مسأله ۱۹۰۴- انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

مسأله ۱۹۰۵- مستحب است

در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۱۹۰۶- اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

*** مسائل متفرقه زکات فطره**

مسئله ۱۹۰۸- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۱۹۰۹- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۱۰- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر

یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسأله ۱۹۱۱- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۱۹۱۲- کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۱۳- کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۹۱۴- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسأله ۱۹۱۵- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۱۶- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۱۹۱۷- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۱۹۱۸- اگر مالی را که

برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۹۱۹- در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

حج

* مختصری از احکام حج

احکام حج

مسئله ۱۹۲۰- حج عبارت است از زیارت خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود، که برخی از مسائل حج اشارتاً ذکر می گردد و بقیه مسائل در مناسک حج به تفصیل بیان می شود:

اول: آن که بالغ باشد. دوم: آن که عاقل و آزاد باشد. سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم: در

راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود؛ یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود

چهارم: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۱۹۲۱- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۱۹۲۲- زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۳- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۹۲۴- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او ببخشند و

با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۹۲۵- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۹۲۶- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۹۲۷- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸- اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۹- اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۱۹۳۰- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم

نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۱۹۳۱- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید به حج برود کند.

مسأله ۱۹۳۲- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۱۹۳۳- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او یا به نیت ما فی الذمه به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله ۱۹۳۴- اگر طواف نساء را

درست به جا نیامد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال باشد.

و بقیه احکام حج و عمره و ادعیه وارده در هر یک از اعمال حج به طور مفصل در مناسک حج بیان شده است.

احکام خرید و فروش

* چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۱۹۳۵- یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسئله ۱۹۳۶- اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است. بلکه اگر در هنگام معامله هم نمی دانسته، حکم به صحت خالی از وجه نیست هر چند رعایت احتیاط سزاوار است.

مسئله ۱۹۳۷- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

* معاملات مکروه و باطل

معاملات مکروه

مسئله ۱۹۳۸- عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

مسئله ۱۹۳۹- در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی.

دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۱۹۴۰- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد،

ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۱۹۴۱- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۲- باید دوایی را که مثل شراب، عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۳- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

مسئله ۱۹۴۴- اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۱۹۴۵- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته

شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۶- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۱۹۴۷- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۱۹۴۸- فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۱۹۴۹- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله ۱۹۵۰- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۱۹۵۱- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۱۹۵۲- اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۱۹۵۳- خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۴- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۱۹۵۵- اگر روغنی را

که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۱۹۵۶- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۱۹۵۷- اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت را بگیری ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۱۹۵۸- اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک

دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادت از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه، برای فرار از ربا باشد، مثلاً یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن، بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا، چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست.

مسأله ۱۹۵۹- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۶۰- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادت بر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسأله ۱۹۶۱- اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۱۹۶۲- اگر جنسی را که می فروشد و

عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسئله ۱۹۶۳- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسئله ۱۹۶۴- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

*** شرایط فروشنده و خریدار**

مسئله ۱۹۶۵- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آن که بالغ باشند. دوم: آن که عاقل باشند. سوم: آن که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۶۶- معامله با بیچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بیچه

به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند،- چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند- معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۱۹۶۷- اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسأله ۱۹۶۸- اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسأله ۱۹۶۹- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۱۹۷۰- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

مسأله ۱۹۷۱-

پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسأله ۱۹۷۲- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۱۹۷۳- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

* شرایط جنس و عوض آن

اشاره

مسأله ۱۹۷۴ جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده ای را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: آن که بنابر احتیاط خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جائز بودن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۷۵- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۱۹۷۶- چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۱۹۷۷- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند

که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۷۸- معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۱۹۷۹- هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل

دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسئله ۱۹۸۰- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

* صیغه خرید و فروش

مسئله ۱۹۸۱- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۱۹۸۲- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

* خرید و فروش میوه ها

مسئله ۱۹۸۳- فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۸۴- اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

مسئله ۱۹۸۵- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

مسئله ۱۹۸۶- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۸۷- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

* نقد و نسیه

مسئله ۱۹۸۸- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۱۹۸۹- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده

معامله باطل است.

مسئله ۱۹۹۰- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۱۹۹۱- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۱۹۹۲- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانت حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانت حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۹۳- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

* معامله سلف و شرائط و احکام آن

معامله سلف

مسئله ۱۹۹۴- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۱۹۹۵- اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و

عوض آن را پول طلا- و نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۱۹۹۶- معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنسی را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، بقدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم: بنابر

احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۱۹۹۷- انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۹۸- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد.

مسأله ۱۹۹۹- اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۰۰۰- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۰۱- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نیاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۰۰۲- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و

پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

*** فروش طلا و نقره، به طلا و نقره**

مسئله ۲۰۰۳- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتیر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۰۴- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۰۰۵- اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسئله ۲۰۰۶- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۰۰۷- اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

*** مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند**

مسئله ۲۰۰۸- حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می گویند.

دوم: آن که مغبون شده باشند. (خیار غبن).

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند

معامله را به هم بزنند (خيار شرط).

چهارم: فروشنده يا خريدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوري کند که قيمت مال در نظر مردم زياد شود (خيار تدليس).

پنجم: فروشنده يا خريدار شرط کند که کاری انجام دهد، يا شرط کند مالي را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در اين صورت ديگری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تخلف شرط).

ششم: در جنس يا عوض آن عیبی باشد (خيار عيب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال ديگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خريدار می تواند معامله را به هم بزند يا پول آن مقدار را از فروشنده بگيرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خريدار عوض قرار داده، مال ديگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، يا عوض آن مقدار را از خريدار بگيرد (خيار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصيات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگويد بعد معلوم شود طوري که گفته نبوده است. که در اين صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصيات عوض معینی را که می دهد بگويد، بعد معلوم شود طوري که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار رؤيت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خريده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحويل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخير بيندازد و شرط تأخير جنس هم نشده باشد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند

ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۰۹- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۰۱۰- در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۱۱- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه

سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۱۲- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۰۱۳- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۰۱۴- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۰۱۵- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله

و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۰۱۶- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۰۱۷- هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۰۱۸- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

مسئله ۲۰۱۹- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن

را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۰۲۰- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند.

* مسائل متفرقه خرید و فروش

مسائل متفرقه

مسئله ۲۰۲۱- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۰۲۲- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسئله ۲۰۲۳- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر

را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۰۲۴- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۰۲۵- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسئله ۲۰۲۶- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۰۲۷- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۰۲۸- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسئله ۲۰۲۹- کسانی که به واسطه عقد شرکت با

هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۰۳۰- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند.

مسأله ۲۰۳۱- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

مسأله ۲۰۳۲- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۰۳۳- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۰۳۴- اگر

معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نمایند، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۰۳۵- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همین طور عمل کند.

مسئله ۲۰۳۶- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله ۲۰۳۷- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۳۸- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۰۳۹- اگر تمام

شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۰۴۰- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مشتمل بر ردّ یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی تواند او را وادار به قبول قسمت نماید.

مسئله ۲۰۴۱- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۲۰۴۲- اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۰۴۳- اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار

نکرده باشد، می تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد.

* احکام صلح

مسئله ۲۰۴۴- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

مسئله ۲۰۴۵- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۰۴۶- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسئله ۲۰۴۷- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۸- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

مسئله ۲۰۴۹- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را

راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۰۵۰- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسأله ۲۰۵۱- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسأله ۲۰۵۲- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵۳- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی

که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۰۵۴- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۰۵۵- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسئله ۲۰۵۶- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

*** احکام اجاره**

مسئله ۲۰۵۷- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۰۵۸- انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره

مسأله ۲۰۵۹- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۰۶۰- بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او، بلکه بنابر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

مسأله ۲۰۶۱- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

مسأله ۲۰۶۲- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۰۶۳- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۰۶۴- اگر خانه یا دکان یا اطافی را اجاره کند و صاحب ملک

با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۰۶۵- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادت را نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادت را بگیرد.

مسئله ۲۰۶۶- اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر - مثلاً زمین - را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۷- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

*** شرایط مال الاجاره و شرائط استفاده از آن**

شرایط مال الاجاره

مسئله ۲۰۶۸- مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول: آن

که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۰۶۹- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۰- زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده از مال الاجاره

مسأله ۲۰۷۱- استفاده از مال الاجاره چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً- اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد

اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۰۷۲- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۰۷۳- اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۰۷۴- اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۰۷۵- اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

مسئله ۲۰۷۶- خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

*** مسائل متفرقه اجاره**

مسئله ۲۰۷۷- مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند،

باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۰۷۸- اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۰۷۹- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۰۸۰- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۰۸۱- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۰۸۲- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را

یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۰۸۳- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۸۴- هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۰۸۵- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۰۸۶- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.

مسأله ۲۰۸۷- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و

بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۰۸۸- اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۰۸۹- اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مریض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۰۹۰- هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۰۹۱- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۰۹۲- اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۰۹۳- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید،

مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۰۹۴- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۰۹۵- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۰۹۶- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود. و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۰۹۷- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۰۹۸-

اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۰۹۹- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۱۰۰- اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسأله ۲۱۰۱- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

* احکام جُعَالَه

مسأله ۲۱۰۲- جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا

کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۱۰۳- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد، صحیح نیست.

مسئله ۲۱۰۴- کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۱۰۵- اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۱۰۶- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر

کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۱۰۷- اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۱۰۸- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله ۲۱۰۹- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد. ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسئله ۲۱۱۰- عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً- اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسئله ۲۱۱۱- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد

بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

* احکام مزارعه

مسأله ۲۱۱۲- مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۱۱۳- مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه، مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست، و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت

در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۱۱۴- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۱۱۵- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۱۱۶- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً

آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه، مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۱۱۷- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۱۱۸- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۱۱۹- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را

که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست، و اگر تخم مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن نیست.

مسأله ۲۱۲۰- اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۱۲۱- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال

اول حاصل می شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

* احکام مساقات

مسأله ۲۱۲۲- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که درختها یا منافع آن، مال خود او است و یا اختیار آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۱۲۳- معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گُل آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۴- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۲۵- مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۲۶- مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید صحیح است.

مسأله ۲۱۲۷- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال

کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۲۸- باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۱۲۹- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۰- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد.

مسأله ۲۱۳۱- دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۲- اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۱۳۳- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای

او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید.

مسئله ۲۱۳۴- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۱۳۵- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت

عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

*** کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند**

مساله ۲۱۳۶- بچه ای که نا بالغ شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: روییدن موی درشت زیر شکم، بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. چهارم: دیدن خون حیض در زن.

مساله ۲۱۳۷- روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر اینکه انسان به واسطه اینها یقین به بالغ شدن کند.

مسدله ۲۱۳۸- دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی تواند در مال خود تصرف نمایند.

مساله ۲۱۳۹- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مساله ۲۱۴۰- انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی ود برساند. و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزاتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است.

*** علائم بلوغ**

نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: روییدن موی درشت زیر شکم، بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. چهارم: دیدن خون حیض در زن.

اما روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر اینکه انسان به واسطه اینها یقین به بالغ شدن کند.

* احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مساله ۲۱۴۱- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهمد و قبول نماید، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیحی است.

مساله ۲۱۴۲- اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مساله ۲۱۴۳- موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند. و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه ای که خوانده صحیح است.

مساله ۲۱۴۴- کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد،

یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مساله ۲۱۴۵- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند و کالت صحیح نیست.

مساله ۲۱۴۶- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مساله ۲۱۴۷- وکیل می تواند از وکالت انصراف دهد و اگر موکل غایب هم باشد اشکالی ندارد.

مساله ۲۱۴۸- وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هرطوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مساله ۲۱۴۹- اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف خودش وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

مساله ۲۱۵۰- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل او می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول

بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مساله ۲۱۵۱- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود، اگر با هم وکیل شده باشند.

مساله ۲۱۵۲- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شوند، وکالت باطل می شود. و نیز اگر گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود بنا بر احتیاط واجب باید به معامله ای که انجام می دهد ترتیب اثر ندهند، و نیز اگر چیزی برای تصرف در آن وکیل شده از بین برود مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مساله ۲۱۵۳- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مساله ۲۱۵۴- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن نمایند و اتفاقا آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مساله ۲۱۵۵- اگر وکیل در نگهداری مالی که در

اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۱۵۶- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً- لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

* احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و پنج سیر بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار، کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقدرای جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۱۶۸- ربا

دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته اگرچه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می تواند در آن تصرف نماید.ژ

مساله ۲۱۶۹- اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض گیرنده است.

مساله ۲۱۷۰- اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است و به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست، و نیز اگر پول ربایی با حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

مساله ۲۱۷۱- اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

مساله ۲۱۷۲- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکالی ندارد.

*** احکام حواله دادن**

مساله ۲۱۷۳- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست

شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مساله ۲۱۷۴- بدهکار و طلبکار کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد، و نیز اگر حاکم شرع کسی را بواسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مساله ۲۱۷۵- اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مساله ۲۱۷۶- موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مساله ۲۱۷۷- مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردد نباشد پس

اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار می باشد و به او بگویید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد، و آن را معین نکند حواله درست نیست.

مساله ۲۱۷۸- اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار موقع حواله دادن، مقدار آن جنس را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مساله ۲۱۷۹- طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مساله ۲۱۸۰- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مساله ۲۱۸۱- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده، و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعداً فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد،

اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مساله ۲۱۸۲- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

مساله ۲۱۸۳- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

* احکام رهن

مساله ۲۱۸۴: رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مساله ۲۱۸۵: در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مساله ۲۱۸۶: گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده در حال باغل شدن با سفینه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهود مصرف نکند، بلکه اگر بواسطه ورشکستگی یا برای آنکه بعد از بالغ شدن سفینه شده، حاکم شروع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

مساله ۲۱۸۷: انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و

اگر مال کس دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مساله ۲۱۸۸: چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مساله ۲۱۸۹: استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مساله ۲۱۹۰: طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مساله ۲۱۹۱: اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد.

مساله ۲۱۹۲: اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شروع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مساله ۲۱۹۳: اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مال را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

*** احکام ضامن شدن**

مساله ۲۱۹۴: اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن

شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۱۹۵: ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید باید در حال بالغ شدن سفینه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفینه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد و کسی که بواسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۱۹۶: هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

مسئله ۲۱۹۷: کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۱۹۸ در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد، یعنی مبهم یا مردد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم

که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۹ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۰ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۲۰۱ ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۰۲ هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۲۰۳ اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

مسئله ۲۲۰۴ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۲۰۵ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند

مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

* احکام کفالت

مسئله ۲۲۰۶ کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف راست را خواست به دست او بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسئله ۲۲۰۷ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۲۰۸ کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که مفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۲۰۹ یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می زند :

اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود، سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم: کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری

واگذار نماید.

مسئله ۲۲۱۰ اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

*** احکام ودیعه (امانت)**

مسئله ۲۲۱۱ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسئله ۲۲۱۲ امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۱۳ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۴ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاز واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسئله ۲۲۱۵ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را

برندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۲۱۶ کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۲۱۷ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و ارگ بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۱۸ کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۱۹ کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به

کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۲۲۰ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری می تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست ولی اگر نداند به چه جهتگفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۲۱ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است نگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آن جا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست.

مسئله ۲۲۲۲ اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او

خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۳ اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۲۴ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۲۵ اگر کسی که به امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۲۶ اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت

کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۲۲۷ اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

* احکام عاریه

مسأله ۲۲۲۸ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم ار او نگیرد.

مسأله ۲۲۲۹ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۲۳۰ عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۲۳۱ چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۲۳۲ اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۳۳

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۳۴ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۲۳۵ اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۲۳۶ اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۲۳۷ کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۲۳۸ اگر ظرف طلا- و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

مسأله ۲۲۳۹ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۲۴۰ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آن جا می برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

مسأله

۲۲۴۱ اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسأله ۲۲۴۲ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجازه، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۲۴۳ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۲۴۴ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۲۴۵ اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده می تواند از او مطالبه نماید، و یا از غاصب بگیرد. و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۴۶ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود

عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ازدواج و زناشویی

* احکام عقد

احکام ازدواج و زناشویی

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیردائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیردائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۲۴۷ در زناشویی چه دائم و چه غیردائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۲۴۸ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۴۹ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۲۵۰ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، و اگر معلوم باشد که زن،

روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۲۵۱ یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیردائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم و غیردائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

* دستور خواندن عقد دائم و غیر دائم

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۲۵۲ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم»؛ «خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده». پس از آن بدون فاصله مرد بگوید «قبلت التزویج»؛ «قبول کردم ازدواج را». عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قبلت لموکلای احمد علی الصداق» صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد غیردائم

مسأله ۲۲۵۳ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیردائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم» بعد بدون فاصله مرد بگوید: قبلت، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قبلت لموکلای هکذا» صحیح می باشد.

* شرایط عقد

مسأله ۲۲۵۴ عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی «زوجت و قبلت» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زوجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را

وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن

و شوهر را معین کنند مثلاً- اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۲۵ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۲۵۷ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۹ پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته نمی تواند آن را به هم بزنند و اگر مفسده ای داشته می تواند آن را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۶۰ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر

کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جدپدیری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۲۶۱ اگر پدر و جدپدیری غایب باشند، بطوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست پدر و جدپدیری اجازه بگیرند. و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش بواسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر بواسطه و طی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

مسئله ۲۲۶۲ اگر پدر، یا جد برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر بعد از رسیدن به سن قابل برای تمتع گرفتن باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد.

مسئله ۲۲۶۳ اگر پدر یا جد پذیر برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

*** عیبهائی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد**

مسئله ۲۲۶۴ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند :

اول: دیوانگی، دوم: مرض خوره، سوم: برص، چهارم: کوری، پنجم: شل بودن بطوری که معلوم باشد. ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده ای در فرج

او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۲۶۵ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۲۶ اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۲۶۷ اگر بواسطه آن که مرد عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

*** عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است**

مسئله ۲۲۶۸ ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۲۶۹ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مارد آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۲۷۰ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۲۷۱ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج

کند.

مسأله ۲۲۷۲ عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هرچه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۲۷۳ پدر و جد شوهر، هرچه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۲۷۴ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۲۷۵ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۲۷۶ انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷ اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد.

مسأله ۲۲۷۸ اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۲۷۹

اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۰ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۲۸۱ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد ستملمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر کتابیه به طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۸۲ اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کنند آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن وفات است زنا کند بعداً می تواند او را عقد نماید اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۲۸۳ اگر با زنی بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن

زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید تر شود، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۲۸۴ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کرد زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود اگر چه رمد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۲۸۵ اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد آن زن بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۸۶ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۲۸۷ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۲۸۸ زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۲۸۹ مادر و خواهر و دختر پسری

که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند ولی اگر گمان کند ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند دخول شده یا نه بر او حرام نمی شود.

مسئله ۲۲۹۰ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند.

مسئله ۲۲۹۱ اگر کسی در حال حرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۲۹۲ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند، بلکه خالی از قوت نیست.

مسئله ۲۲۹۳ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که بواسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۲۲۹۴ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسئله ۲۲۹۵ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر

شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج نماید، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

* احکام عقد دائم

مسأله ۲۲۹۶ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن جلوگیری نکند. و اگر در اینها شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، چه نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۲۹۷ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوانی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۲۹۸ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۲۹۹ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۳۰۰ زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آنها هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد می تواند، در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه

ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۳۰۱ مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

مسأله ۲۳۰۲ شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۳۰۳ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۳۰۴ اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

*** متعه یا صیغه (عقد غیر دائم)**

مسأله ۲۳۰۵ صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۳۰۶ زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۳۰۷ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۳۰۸ شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسأله ۲۳۰۹ زنی که صیغه شده حق درخواست همجواری ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از

او ارث نمی برد. و نیز زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۳۱۰ صیغه دختر باکره بدون اجازه پدر با شرط عدم دخول (همخوابی) در صورت نیاز و ضرورت، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۱۱ زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد.

مسأله ۲۳۱۲ اگر بعد از شرط عدم نزدیکی، زن صیغه شده به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۳۱۳ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۳۱۴ پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند، و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورد، برحسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد، ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۳۱۵ اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و

اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۳۱۶ مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

* احکام نگاه کردن

مسأله ۲۳۱۷ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن نامحرم حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و بواسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشاند نگاه نکند.

مسأله ۲۳۱۸ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۹ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسأله ۲۳۲۰ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۳۲۱ مرد و زنی که با یکدیگر

محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۳۲۲ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۳۲۳ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

مسأله ۲۳۲۴ اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۳۲۵ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۳۲۶ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

* مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۳۲۷

کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۳۲۸ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۲۹ اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آن جا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آن جا بیرون بروند.

مسأله ۲۳۳۰ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۳۳۱ مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است.

مسأله ۲۳۳۲ اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا اخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۳۳ کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود

عده وفات نگهدارد.

مسأله ۲۳۳۴ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و سملمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۳۳۵ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۳۳۶ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۳۷ اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسأله ۲۳۳۸ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۳۳۹ اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد

آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله ۲۳۴۰ اگر زن بگوید یا نسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

مسأله ۲۳۴۱ اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی که بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۳۴۲ اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۳۴۳ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (ع) فرمودند: یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۳۴۴ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۳۴۵ کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۳۴۶ هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۳۴۷ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی

اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

* احکام شیر دادن

مسأله ۲۳۴۸ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که ذکر آن خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هرچه بالا- روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند. پنجم: بچه ای اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند. یعنی بواسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن روز اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد

گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۳۴۹ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله آینده گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند. و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.

اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند به آنان ننماید.

مسأله ۲۳۵۰ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۳۵۱ اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۳۵۲ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۳۵۳ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۵۴ انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ

انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسئله ۲۳۵۵ با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۳۵۶ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسئله ۲۳۵۷ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

*** شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن می شود**

مسئله ۲۳۵۸ شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم:

بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیری را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچه باسطه مرض شیر را قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه مرض شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است بلکه اگر ده مرتبه هم از به از شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می و شند، با ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه

به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

مسأله ۲۳۵۹ باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۶۰ اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسأله ۲۳۶۱ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۳۶۲ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ا به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسأله ۲۳۶۳ اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۳۶۴ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر

و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شود.

مسأله ۲۳۶۵ انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۶۶ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۳۶۷ انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲۳۶۸ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند :

اول: برادر و خواهر را. دوم: عمو و عمه و ایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۳۶۹ اگر کسی دختر عمه

یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۳۷۰ مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عمومی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عمومی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

* آداب شیر دادن

مسئله ۲۳۷۱ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۳۷۲ مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

* مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۳۷۳ مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۳۷۴ کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۳۷۵ در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۳۷۶ اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آب بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عق کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر

دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۳۷۷ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که گذشت زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۳۷۸ اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقتی نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۳۷۹ اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۳۸۰ شیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود :

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که

عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۴ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسأله ۲۳۸۱ اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

طلاق

* احکام طلاق

مسأله ۲۳۸۲ مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۳۸۳ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد و تفضیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۳۸۴ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است :

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر

در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد بواسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۳۸۵ اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۳۸۶ کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۳۸۷ اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است سه ماه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۳۸۸ اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۳۸۹ هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است

نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۰ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

مسأله ۲۳۹۱ اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۳۹۲ طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید «زوجتی فاطمه طالق» زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زوجه موکلی فاطمه طالق».

مسأله ۲۳۹۳ زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید «مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست».

* عده طلاق

اشاره

مسأله ۲۳۹۴- زنی که بالغه نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۳۹۵- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او

نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مساله ۲۳۹۶- زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زن هایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مساله ۲۳۹۷- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دید می شود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از اول ماه عده نگهداشته سی روز شود.

مساله ۲۳۹۸- اگر زن ابستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه

او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

مساله ۲۳۹۹- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلا- یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از ازدواج مجدد خودداری نماید.

مساله ۲۴۰۰- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مساله ۲۴۰۱- زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مساله ۲۴۰۲- زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مساله ۲۴۰۳- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شده ن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود

و در صورتی که آبستن باشد، به مقصداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مساله ۲۴۰۴- ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مساله ۲۴۰۵- اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول: آنکه مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

*** طلاق بائن و طلاق رجعی**

مساله ۲۴۰۶- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

مساله ۲۴۰۷- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق دادن در آن خانه بوده بیرون کند ولی در بعضی از ماقع که در کتاب های

مفصل گفته شده، بیون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از خانه بیرون رود.

* احکام رجوع کردن

مساله ۲۴۰۸- در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

۲۴۰۹- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مساله ۲۴۱۰- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی رود.

مساله ۲۴۱۱- اگر زنی را دو بار طلاق دهند و به او رجوع کند. یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند. و بنابر احتیاط واجب باید انزال شود. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

* طلاق خلع

مساله ۲۴۱۲- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش

دهد طلاق خلع گویند.

مساله ۲۴۱۳- اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید: «زَوَّجَتِي فَاطِمَةَ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَّلْتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ زَنِمَ فَاطِمَةَ رَا طَلَاقَ خَلْعٍ دَادِمٍ وَ اُو رَهَا اسْت.

مساله ۲۴۱۴- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را اینطور می خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَّلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوَّجَهُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَّلْتُ هِيَ طَالِقٌ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَدَّلْتُ مَاءَ تُوْمَانٍ».

* طلاق مبارات

مساله ۲۴۱۵- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مساله ۲۴۱۶- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم زَنِمَ فَاطِمَةَ رَا دَر مَقَابِلِ مَهْرٍ اُو پَسِ اُو رَهَا اسْت، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «علی مهرها»، «بِمَهْرَهَا» بگوید اشکال ندارد.

مساله ۲۴۱۷- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی

اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مساله ۲۴۱۸- اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مساله ۲۴۱۹- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

* احکام متفرقه طلاق

مساله ۲۴۲۰- اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مساله ۲۴۲۱- اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

مساله ۲۴۲۲- اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مساله ۲۴۲۳- هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او می باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مساله ۲۴۲۴- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و

به دستور او عمل کند.

مساله ۲۴۲۵- پدر و جد پدری دیوانه، اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند.

مساله ۲۴۲۶- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دوساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مساله ۲۴۲۷- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مساله ۲۴۲۸- اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

غصب

* احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را

از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مساله ۲۴۲۹- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نمود و همچنین است بنابر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مساله ۲۴۳۰- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مساله ۲۴۳۱- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مساله ۲۴۳۲- اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مساله ۲۴۳۳- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مساله ۲۴۳۴- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند باید آن را به ولی او

بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مساله ۲۴۳۵- هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب می کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند هر یک از آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است.

مساله ۲۴۳۶- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ها ممکن است اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مساله ۲۴۳۷- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مساله ۲۴۳۸- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً- طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مال ک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد

ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مساله ۲۴۳۹- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود باید تفاوت آن را بدهد.

مساله ۲۴۴۰- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درخت ها را پر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت به او بفروشد.

مساله ۲۴۴۱- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند،

کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مساله ۲۴۴۲- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلاً- گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد.

مساله ۲۴۴۳- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مساله ۲۴۴۴- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مساله ۲۴۴۵- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد، می تواند اولی از دومی مطالبه کند ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی تواند از او مطالبه کند.

مساله ۲۴۴۶- اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرط

های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مساله ۲۴۴۷- هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را بیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مال پیدا شده

* احکام مال پیدا شده

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مساله ۲۴۴۸- مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مساله ۲۴۴۹- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

مساله ۲۴۵۰- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند،

اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مساله ۲۴۵۱- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مساله ۲۴۵۲- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مساله ۲۴۵۳- اگر بعد از آن یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و ازین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مساله ۲۴۵۴- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شده اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مساله ۲۴۵۵- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مساله ۲۴۵۶- اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه

بدهد.

مساله ۲۴۵۷- اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننمود چیزی بر او واجب نیست.

مساله ۲۴۵۸- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مساله ۲۴۵۹- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بر دارد بعد بفهمد مال خودش نبوده باید تا یک سال اعلان نماید.

مساله ۲۴۶۰- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مساله ۲۴۶۱- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، و یقین پیدا کند که مال او است ولی اگر ذکر نشانه ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

مساله ۲۴۶۲- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکنند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است

بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مساله ۲۴۶۳- هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد و بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند. و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مساله ۲۴۶۴- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مساله ۲۴۶۵- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مایوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست

که کفش او را برده باید با آن معامله مجهول المالک نماید، یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مایوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

مساله ۲۴۶۶- اگر مالی را کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و درمسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است

احکام شکار و کشتن حیوانات

*** احکام سربریدن و شکار حیوانات**

مساله ۲۴۶۷- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می شود سربرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی بهیمه ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوریکه در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سربریدن گوشت آن حلال نیست. مساله ۲۴۶۸- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند پاک کننده و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود. ماله ۲۴۶۹- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار

کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است. مساله ۲۴۷۰- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد. مساله ۲۴۷۱- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سربریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است. مساله ۲۴۷۲- سگ و خوک بواسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آن ها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد. مساله ۲۴۷۳- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند پاک نمی شوند مگر راسو و سوسمار که پاک شدن آن با تذکیه، خالی از وجه نیست. مساله ۲۴۷۴- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

*** دستور و شرائط سر بریدن حیوانات**

دستور سر بریدن حیوانات

مساله ۲۴۷۵- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از

پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مساله ۲۴۷۶- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگ ها را ببرند اشکال دارد.

مساله ۲۴۷۷- اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بردن حیوان

مساله ۲۴۷۸- سر بردن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد، با چیزی تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

سوم- در موقع بردن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی

که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم- وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سربردن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سربردن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم- حیوان بعد از سربردن حرکتی نکند. اگرچه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

*** دستور کشتن شتر**

مساله ۲۴۷۹- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سربردن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مساله ۲۴۸۰- وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهایش را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مساله ۲۴۸۱- اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی

گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

مساله ۲۴۸۲- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که هدر شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که بواسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

*** مستحبات کشتن حیوانات**

چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است

مساله ۲۴۸۳- چند چیز در سربریدن حیوان مستحب است:

اول: موقع سربریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موق سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سربریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.

دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند

که حیوان کمتر اذیت شودع مثلا کارد را خوب تیز کنند و باعجله سر حیوان را ببرند.

چیزهای که در کشتن حیوانات مکروه است

مساله ۲۴۸۴- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پششت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود.

*** احکام شکار با اسلحه**

مساله ۲۴۸۵- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله ان تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن

حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب وبد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند حیوانی را شکار نماید آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلا جایی را که نشان می کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مساله ۲۴۸۶- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مساله ۲۴۸۷- اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مساله ۲۴۸۸- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی

گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سنگ را به صاحبش بدهد.

مساله ۲۴۸۹- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سربریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سربریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد اگرچه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مساله ۲۴۹۰- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد اگرچه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مساله ۲۴۹۱- اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین

شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

مساله ۲۴۹۲- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است.

*** شکار با سگ شکاری**

مساله ۲۴۹۳- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش از خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگرچه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهار: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی

اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمدا نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مساله ۲۴۹۴- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلا کارد را بیرون آورد و وقت سربریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلا بواسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

مساله ۲۴۹۵- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرط هایی که در صفحه گذشته گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای شرط ها نبوده، شکار حرام است.

مساله ۲۴۹۶- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و

آن سگ حیوان دیگری را شکار کند ، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دو آنها حلال و پاک می باشند.

مساله ۲۴۹۷- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند بطوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مساله ۲۴۹۸- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن ببرند حلال است.

*** احکام صید ماهی**

مساله ۲۴۹۹- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد ، پاک و خوردن آن حلال است ، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مساله ۲۵۰۰- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مساله ۲۵۰۱- کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن ، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده .

مساله ۲۵۰۲- ماهی

مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد.

مساله ۲۵۰۳- خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مساله ۲۵۰۴- اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مساله ۲۵۰۵- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

* صید ملخ

مساله ۲۵۰۶- اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را میگیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مساله ۲۵۰۷- خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

خوردنی ها و آشامیدنی ها

* احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

مساله ۲۵۰۸- خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت پرستو و هدهد مکروه می باشد.

مساله ۲۵۰۹- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری از گوشت گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مساله ۲۵۱۰- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت ، حرام است:

۱- خون ۲- فضله ۳- نری ۴- فرج ۵- بیچه دان ۶- غدد که آن را دشور می گویند ۷- تخم که آن را دنبال می گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول دان (مثانه) ۱۴- حدقه چشم ۱۵- چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند

مساله ۲۵۱۱- خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری

از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مساله ۲۵۱۲- خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مساله ۲۵۱۳- فروبردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست. نیز فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مساله ۲۵۱۴- خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

مساله ۲۵۱۵- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مساله ۲۵۱۶- اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تاخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده بچول آن را به صاحبش بدهد بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام می شود.

مساله ۲۵۱۷- آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت شود که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب رویشه بدیها و منشا گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل

خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی پاک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دراد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و فرشتگان و پیغمبران و مومنین، او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مساله ۲۵۱۸- سر سفره که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

مساله ۲۵۱۹- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

*** مستحبات و مکروهات غذا خوردن**

چیزهایی که موقع خوردن غذا مستحب است

مساله ۲۵۲۰- چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا

اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشت ها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد مستحب است آنچه میریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مساله ۲۵۲۱- چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن . دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدشم می آید.
سوم:

نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نمایند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

* مستحبات و مکروهات آب آشامیدن

مستحبات آب آشامیدن

مساله ۲۵۲۲- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الهه و بعد از آن الحمدلله بگوید. چهارم: بیه سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مساله ۲۵۲۳- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

نذر و عهد

* احکام نذر و عهد

مساله ۲۵۲۴- نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مساله ۲۵۲۵- در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مساله ۲۵۲۶- نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مساله ۲۵۲۷- آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

مساله ۲۵۲۸- نذر زن بی اجازه شوهرش باطل است.

مساله ۲۵۲۹- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مساله ۲۵۳۰- هرگاه فرزندی نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید.

مساله ۲۵۳۱- انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که

نمی تواند پیاده کربلا برودع اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مساله ۲۵۳۲- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مساله ۲۵۳۳- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مساله ۲۵۳۴- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا بواسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مساله ۲۵۳۵- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب

شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مساله ۲۵۳۶- اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مساله ۲۵۳۷- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است.

مساله ۲۵۳۸- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مساله ۲۵۳۹- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک نکند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید قه مقداری که در مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مساله ۲۵۴۰- کسی که نذر

کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از روی فراموشی، یا ناچاری یا ندانست، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

مساله ۲۵۴۱- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مساله ۲۵۴۲- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مساله ۲۵۴۴- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مساله ۲۵۴۵- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مساله ۲۵۴۶- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به مندور له برساند.

مساله

۲۵۴۷- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مساله ۲۵۴۸- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد باید به مصرف نذر برسانند.

مساله ۲۵۴۹- هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مساله ۲۵۵۰- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

مساله ۲۵۵۱- هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مساله ۲۵۵۲- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد،

باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد.

مسئله ۲۵۵۳- اگر به عهد خود عمل نکنند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

قسم خوردن

* احکام قسم خوردن

مسئله ۲۵۵۴- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۵۵۵- قسم چند شرط دارد: اول: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس دیوانه بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اندع درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسمی می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا

و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رزاق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا بنظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنیسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد.

مساله ۲۵۵۶- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مساله ۲۵۵۷- اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم بعید نیست صحیح نباشد. لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

مساله ۲۵۵۸- اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید و الله الان مشغول نماز می شود و بواسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار

به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مساله ۲۵۵۹- کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

وقف

* احکام وقف

مساله ۲۵۶۰- اگر کسی چیزی را وقت کند از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسائل گذشته گفته شد، فروختن آن اشکالی ندارد. مساله ۲۵۶۱- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص. مساله ۲۵۶۲- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست. مساله ۲۵۶۳- کسی که مالی را وقف می کند باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس از گر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع

خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد. مساله ۲۵۶۴- وقف در صورتی صحیح است که مورد وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود و از طرف آنان نگهداری نماید، آن وقف صحیح است. مساله ۲۵۶۵- اگر مسجدی را وقف کنند بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود. مساله ۲۵۶۶- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند بنابراین سفیه که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. مساله ۲۵۶۷- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند. مساله ۲۵۶۸- اگر چیزی را برای خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نماید صحیح نیست. ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید. مساله ۲۵۶۹-

اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا- بر اولاد خود وقف کرده باشد راجعه به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجعه به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. مساله ۲۵۷۰- اگر ملکی را مثلا- بر فقرا یا سادات وقت کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است. مساله ۲۵۷۱- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا- بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجازه دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجازه باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجازه دهند و در بین مدت اجازه بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند اجازه باطل می شود و در صورتی که مستاجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجازه را از مال آنان می گیرد. مساله ۲۵۷۲- اگر ملک وقف خراب شود.

از وقف بودن بیرون نمی رود. مساله ۲۵۷۳- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند. مساله ۲۵۷۴- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف نشده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معنی نماید. مساله ۲۵۷۵- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. مساله ۲۵۷۶- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند. مساله ۲۵۷۷- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیز زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

وصیت

* احکام وصیت

مساله ۲۵۸۸- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مساله ۲۵۷۹- کسی که می خواهد وصیت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند وصیت کند اگرچه لال نباشد.

مساله ۲۵۸۰- اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مساله ۲۵۸۱- وصیت باید از روی اختیار باشد و کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل، وصیت کند صحیح می باشد. و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مساله ۲۵۸۲- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مساله ۲۵۸۳- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مال کمی شود که آن را قبول کند اگرچه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

مساله ۲۵۸۴- وقتی انسان

نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مساله ۲۵۸۵- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مساله ۲۵۸۶- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و یک روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای نهی جیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۰۱ و ۲۰۲ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مساله ۲۵۸۷- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه بواسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر

خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

مساله ۲۵۸۸- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مساله ۲۵۸۹- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند. لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باد به نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تاخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید. و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می نماید.

مساله ۲۵۹۰- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مساله ۲۵۹۱- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که

نصف همان را به دیگری بدهند , باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مساله ۲۵۹۳- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد , مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی دیگر بدهند, آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتز از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه دارد.

مساله ۲۵۹۴- اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند, باید مطابق گفته او عمل نماید.

مساله ۲۵۹۵- اگر در مرضی که به آن مرض می میرد, بگوید مقداری به کسی بدهکار است, چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

مساله ۲۵۹۶- کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد, پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند, اگرچه هنوز روح نداشته باشد, وصیت صحیح است , پس اگر زنده به دنیا آمد, باید آنچه که وصیت کرده را به او بدهند, و اگر مرده به دنیا آمد, وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده, ورثه

میان خودشان قسمت می کنند.

مساله ۲۵۹۷- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند احوط استحبابی واولی آن است که وصیت را قبول نماید.

مساله ۲۵۹۸- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مساله ۲۵۹۹- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مساله ۲۶۰۰- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مساله ۲۶۰۱- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود،

چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت و وصیت کرده است که فلان مقدار را به فقراى فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگری بدهد و در راه از بین رود، ضامن است ولی اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

مساله ۲۶۰۲- هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مساله ۲۶۰۳- حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و رد مظالم، ادا کردن آنها واجب است که باید از اصل مال میت بدهند اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مساله ۲۶۰۴- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مساله ۲۶۰۵- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مساله ۲۶۰۶- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن

او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مساله ۲۶۰۷- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات، خواه مالی باشد یا بدنی عمل نماید و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید ابتدا آن عمل واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگرچه بدنی باشد، و همچنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد ملغی می گردد و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچگونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می شود و باقیمانده واجب بدنی ملغی می گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

مساله ۲۶۰۸- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده

باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیز زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیز زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مساله ۲۶۰۹- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نمایند، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را او اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مساله ۲۶۱۰- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در

صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مساله ۲۶۱۱- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

